

رمز و راز یک قتل

علیرضا سلطان شاهی:

هولوکاست به یک دروغ مقدس تبدیل شده است



اسدالله بهرامی:

پسرم در سوئیس شدیداً تحت فشار بود



الهام بهرامی:

برادرم به دست صهیونیست ها به شهادت رسید



شهنام بهرامی:

بهنام تحت فشار بود، اما قطعاً خودکشی نکرده است



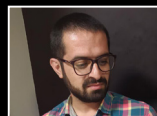
محمدعلی فراچی:

بهنام بهرامی، خار چشم صهیونیست ها بود



مجتبی محمودی:

گویا قرار نیست خبری از بهنام در رسانه های صهیونیستی باشد



یاسر قدسی:

به عنوان دشمن صهیونیسم، خونخواه بهنام بهرامی هستیم



سیدمسعود شجاعی طباطبایی:

احتمال ترور بهنام بهرامی توسط صهیونیست ها وجود دارد



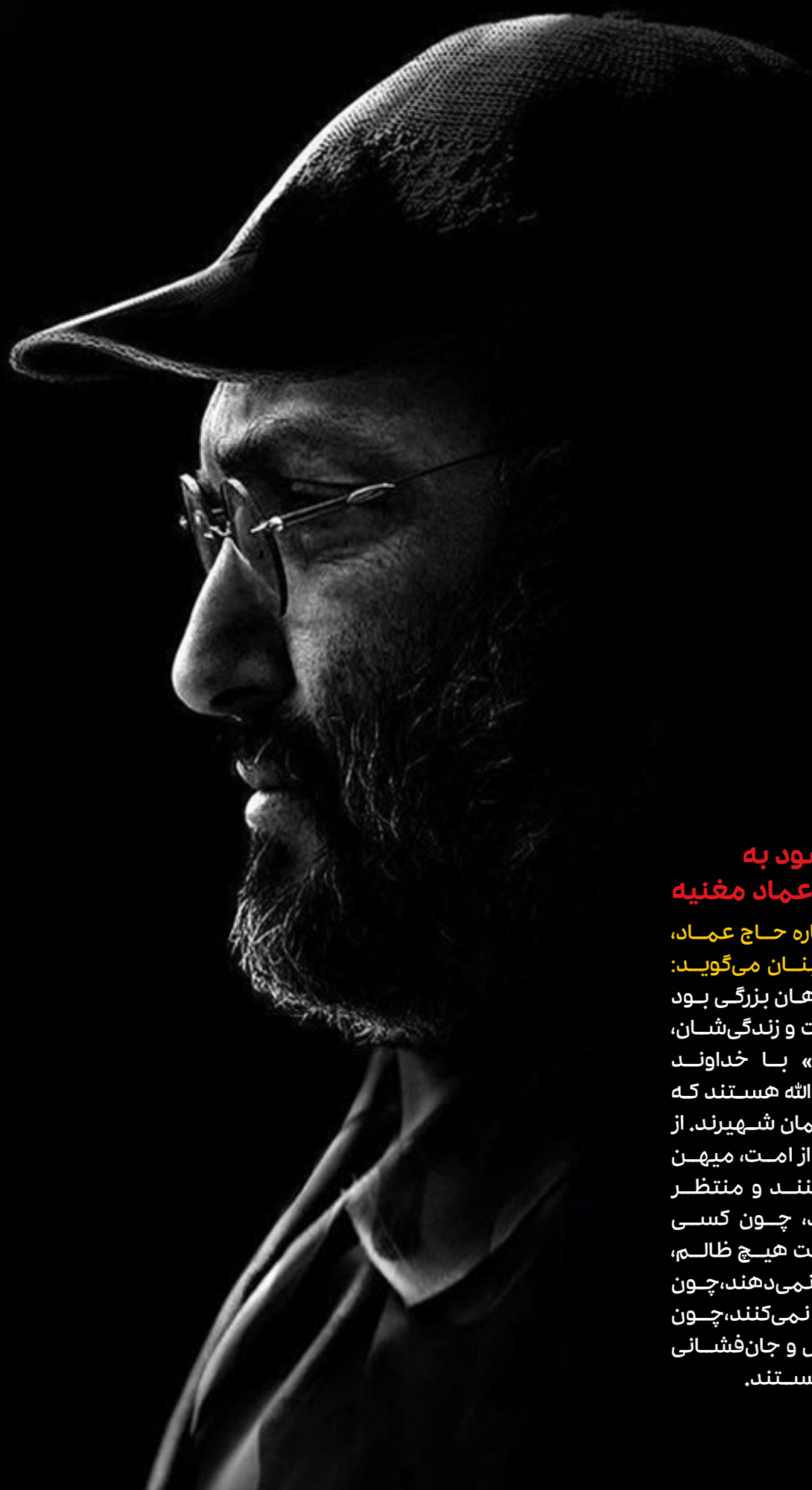
غلامرضا منتظمی:

صهیونیسم جهانی در سه لایه با منتقدانش برخورد می کند



نگاهی به شخصیت هایی که به دلیل انتقاد از صهیونیسم تحت فشار قرار گرفتند:
انتقاد از اسرائیل و صهیونیسم جهانی ممنوع!





این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر شهید حاج عماد مغنیه

سید حسن نصرالله درباره حاج عماد، فرمانده شجاع حزب‌الله لبنان می‌گوید: حاج عماد مغنیه از فرماندهان بزرگی بود که جهاد، بی‌خوابی، زحمات و زندگی‌شان، همگی «صدقه‌ی نهانی» با خداوند متعال بود. این‌ها سربازان الله هستند که در زمین ناشناخته و در آسمان شهیرند. از خود دفاع نمی‌کنند بلکه از امت، میهن و قضایای حق دفاع می‌کنند و منتظر ستایش کسی نمی‌مانند، چون کسی نمی‌شناسدشان. به تهمت هیچ ظالم، دروغ‌گو یا مدعی‌ای پاسخ نمی‌دهند، چون پنهان‌اند و از خود دفاع نمی‌کنند، چون خارج از نبرد، جهاد، دهش و جان‌فشانی برای خود وجودی قائل نیستند.



ویژه نامه تحلیلی-تبیینی خیبر

مدیر مسئول: روح الله رهبری

سر دبیر: سیروس بداغی

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات و بررسی های راهبردی بعثت

تحریریه: شورای نویسندگان پایگاه صهیون پژوهی خیبر

تلفن: ۰۲۵-۳۶۶۰۴۹۷۱

نشانی: قم، بلوار شهید صدر، کوچه شهید عراقی (آبشار)،

کوچه شهید کاظمیان، کوچه شهید امینی، پلاک ۳۶

وبسایت: KHEYBAR.NET

ایتا: @KHEYBAR_NET

اینستاگرام: @KHEYBAR_NET

آپارات: Aparat.com/KHEYBAR.NET

مقدمه

بهنام بهرامی کاریکاتورست ایرانی که سابقه طراحی یک کاریکاتور ضد صهیونیستی با موضوع انکار هولوکاست را در کارنامه دارد، آذرماه سال ۱۳۹۸ در کشور سوئیس به طرز مشکوکی درگذشت. گفت‌وگوهای انجام گرفته با اعضای خانواده این هنرمند کشورمان نشان می‌دهد که بهنام بهرامی در تمام مدت حضورش در سوئیس، به شدت تحت فشار قرار داشت و تمام افعالش زیر ذره‌بین بود. بهرامی همچنین توسط پلیس سوئیس مورد بازجویی قرار گرفته بود و درست هنگامی که قصد داشت به ایران بازگردد به طرز مشکوکی فوت کرد. تاکنون هیچ گزارش معتبر و دقیقی از سوی مقامات سوئیس منتشر نشده و حتی لوازم شخصی بهنام بهرامی به خانواده او تحویل داده نشده است. وزارت امور خارجه کشورمان نیز اعلام کرده در حال پیگیری این مسئله است.

باتوجه به اهمیت مسئله هولوکاست برای یهودیان و صهیونیست‌ها و روش‌هایی که آنان برای مجازات منکرین هولوکاست به کار می‌گیرند، و نیز با نظر به سوابق رژیم صهیونیستی در ترور شخصیت‌های هنری و سیاسی مخالف صهیونیسم و هولوکاست، به نظر می‌رسد بهنام بهرامی از سوی صهیونیسم جهانی تحت فشار قرار گرفته و نهایتاً توسط این جماعت ظالم به قتل رسیده است.

آنچه در این شماره مطالعه می‌کنید، متن گفت‌وگوهای انجام گرفته توسط خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر با آقای علیرضا سلطان‌شاهی پژوهشگر و کارشناس حوزه فلسطین، آقای سیدمسعود شجاعی طباطبایی کاریکاتورست و دبیر مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور هولوکاست، دکتر غلامرضا منتظمی دیپلمات سابق جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، آقای یاسر قدسی فعال رسانه‌ای و اعضای خانواده بهنام بهرامی است.



علیرضا سلطان‌شاهی، پژوهشگر و کارشناس حوزه فلسطین:

هولوکاست به یک دروغ مقدس تبدیل شده است

باتوجه به فوت مشکوک بهنام بهرامی، هنرمند ضدصهیونیست ایرانی در سوئیس، خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر گفت‌وگوی ویژه‌ای با آقای «علیرضا سلطان‌شاهی»، پژوهشگر و کارشناس حوزه فلسطین انجام داده تا اهمیت هولوکاست برای صهیونیست‌ها و روش‌های مقابله با انکارکنندگان هولوکاست مورد بررسی قرار گیرد.

خیر: چرا رژیم صهیونیستی نسبت به هولوکاست حساسیت ویژه‌ای دارد و با هرگونه انکار و زیرسؤال بردن این موضوع به شدت برخورد می‌کند؟

در مورد این سؤال نیاز می‌دانم که یک دید مبنایی و اصولی نسبت به کلیت برخوردی که صهیونیست‌ها با این موضوع دارند داشته باشیم. فرض کنید که رژیم صهیونیستی همین فردا نابود شود و هیچ اثری از آن باقی نماند. کما اینکه تا صد سال پیش از این، جدای از زمزمه‌های تأسیس رژیم اسرائیل، دولت صهیونیستی وجود نداشت. سؤال این است که: آیا یهودی‌ها در دنیا وجود داشتند یا نه؟ و نحوه تعامل این‌ها با سایر اقوام و ملل چطور بود؟ چه بعد از فروپاشی رژیم صهیونیستی و چه قبل از تأسیس این رژیم.

طبیعی است که در این شرایط ما شاهد یک رویه‌ی واحد از عملکرد یهود نسبت به غیر یهودی‌ها در همین خصوص هستیم. چطور؟ تا الان می‌گویند پنج اسطوره وجود دارد که یهودی‌ها بر اساس این اسطوره‌ها که با دست‌مایه‌های واقعی در طول تاریخ اتفاق افتاده، رفتار خودشان با غیر یهودی‌ها را ترسیم کردند.

مثلاً حمله‌ی بخت‌النصر، حاکم بابل به اورشلیم. و پیش از آن حمله‌ی آشورها به سرزمین فلسطین و یهودی‌ها. بعد از آن انگیزاسیون یا تفتیش عقاید که در سال ۱۴۹۲م در قلمرو حکومت فردیناند و

ایزابلا بوقوع پیوست. بعد از آن نیز بحث پوگروم‌ها یا قتل‌عام یهودی‌ها در روسیه تزاری است. با یک واقعه یهودستیزانه‌ای مثل دریفوس هم در این میانه مواجه هستیم که قبل از کنگره بال در ۱۸۹۷م حادث می‌شود و یهودیان به دنبال این هستند که دولت خودشان را تأسیس کنند و بعد از آن بزرگ‌ترین اسطوره در میان این پنج اسطوره، داستان‌سرایی و اعلام می‌شود که آن بحث هولوکاست است. سؤال این است که: این پنج اسطوره به چه دلیل به کار گرفته شده و در تاریخ یهود چرا به آن تأکید می‌شود؟

یهودیان پراکنده‌ترین قوم در سراسر دنیا هستند. به دلیل به دست آوردن پول و امنیت، در سراسر دنیا می‌چرخند. هرجایی که بتواند منافع مالی و امنیت آن‌ها را تأمین کند، سرزمین موعود آن‌هاست. به عبارتی آن‌ها هیچ تعلقی به سرزمین موعود که الان می‌گویند فلسطین است، ندارند. برای همین است که در آرژانتین، آمریکای شمالی، معادل جمعیتی که در آمریکا حضور دارند در اسرائیل هست، در اروپا، ایران، آسیا، روسیه و حتی در ژاپن حضور دارند. با وجود تأسیس رژیم صهیونیستی به عنوان مصداق دولت یهودی، الان بیش از ۸ میلیون از یهودی‌ها هنوز خارج از فلسطین زندگی می‌کنند. یعنی خیلی‌ها هنوز به فلسطین نرفته‌اند. با بالاترین برآورد هنوز جمعیت یهودی‌ها به ۶ میلیون نفر در فلسطین اشغالی نمی‌رسد؛

”

یهودیان

پراکنده‌ترین قوم در

سراسر دنیا هستند.

به دلیل به دست

آوردن پول و امنیت،

در سراسر دنیا

می‌چرخند. هرجایی

که بتواند منافع مالی

و امنیت آن‌ها را

تأمین کند، سرزمین

موعود آن‌هاست.

“

آن هم با انواع و اقسام تبلیغاتی که شده است. چرا؟ چون پول و امنیت برای یهودیان مهم است.

حالا چطور شده که این ها در سراسر دنیا اینقدر به راحتی پراکنده می شوند؟ این، همان اسطوره هایی است که مهاجرت و زندگی یهود در سراسر دنیا را به راحتی تأمین می کند. اگر به هر کدام از این اسطوره ها در دوره خودش نگاه کنیم، می بینیم با تبلیغات شدید مظلوم نمایی برای یهود اتفاق افتاده است. یعنی یهودی ها اگر می خواستند از نقطه ای به نقطه دیگری مهاجرت کنند، یک اسطوره ای درست می کردند و این را تبلیغ می کردند که غیر یهودی ها در صدد آزار و کشتار و اذیت و اخراج یهودی ها هستند. و این بهترین بهانه بود برای اینکه از یک مملکتی که برای آن ها نفع و امنیت اقتصادی ندارد، به یک جای بهتری مهاجرت کنند. برای همین است که بعد از همه اسطوره ها، یک مهاجرت عظیم اتفاق می افتد که یهودی ها از یک نقطه ای به نقطه بهتری مهاجرت می کنند.

با این اوصاف، مظلوم نمایی بر اساس همان اسطوره ها، لازمه ی موجودیت و بقای یهود است. در این دوره و صد سال اخیر، هولوکاست بزرگ ترین اسطوره برای مظلوم نمایی یهود جهت بقای رژیم صهیونیستی است. جنگ جهانی دوم وقتی اتفاق افتاد، این ها آمدند کوره های آدم سوزی و اتاق های گاز را در

قالب هولوکاست، به عنوان یک قتل عام سیستماتیک داستان سرایی و تدوین کردند، برای اینکه به دنیا بقبولانند که ما (یهودیان) به عنوان یک قوم مظلوم، تحت فشار، تحت کشتار و اذیت و آزار دیگران، هیچ راهی جز تأسیس دولت مستقل برای خودمان نداریم، که الان فلسطین است. در واقع مظلوم نمایی کمک کرد که دولت صهیونیستی به راحتی شکل بگیرد. اگرچه خیلی تبلیغات بر روی مظلوم نمایی صورت گرفته بود. یکی از تأکيدات صهیونیست ها این است که ۶ میلیون یهودی در کوره های آدم سوزی، به بدترین شکل کشته شدند و هر چقدر باور پذیری این نزد جهانیان بیشتر باشد، اعتقاد به تأسیس دولت صهیونیستی هم بیشتر است.

به همین دلیل، اگر هر کسی هولوکاست یا قتل عام یهود و اسطوره ی کشتار یهود در جنگ جهانی دوم را نه تنها انکار کند، بلکه زیر سؤال ببرد و یا حتی کوچک بشمارد، مثل این است که موجودیت رژیم صهیونیستی زیر سؤال رفته باشد. یعنی به هر نسبتی که مردم در این کشتار و هولوکاست تردید کنند، انگار متوجه یک دروغی شده اند که بر اساس آن دروغ دولت صهیونیستی تشکیل شده است. لذا دیگر تأسیس دولت صهیونیستی موضوعیت ندارد.

می خواهم این را عرض کنم که هیچ یک از این ۱۴ میلیون یهودی که در سراسر دنیا زندگی می کنند، هولوکاست را زیر سؤال

”

هر کسی هولوکاست
یا قتل عام یهود و
اسطوره ی کشتار
یهود در جنگ
جهانی دوم را نه
تنها انکار کند،
بلکه زیر سؤال ببرد
و یا حتی کوچک
بشمارد، مثل این
است که موجودیت
رژیم صهیونیستی
زیر سؤال رفته
باشد.

“

نمی‌برند؛ حتی اگر یهودی‌های ضدصهیونیست باشند. وقتی با یهودی‌های ضد صهیونیست ایران که الان در قالب انجمن کلیمیان هستند و می‌گویند شدیداً با صهیونیست‌ها مخالف هستند، در مورد هولوکاست صحبت می‌کنیم، می‌گویند: هولوکاست اتفاق افتاده است. وقتی با شخص دیوید وایس [۱] که من با این شخص وقتی به تهران آمده بود در مورد هولوکاست صحبت کردم، ایشان هولوکاست را کاملاً تأیید می‌کرد و می‌گفت: هیچ شک و شبهه و تردیدی نسبت به وقوع هولوکاست وجود ندارد. یهودی‌ها در هر نقطه از دنیا، حتی اگر ضد صهیونیست باشند، به این دلیل هولوکاست را زیر سؤال نمی‌برند، چون اگر زیر سؤال ببرند مظلوم‌نمایی به عنوان حربه‌ای که برای بقای یهود حتی بعد از اسرائیل نیاز است را از بین می‌برند و لذا یهودی‌ها همیشه در طول تاریخ از ابتدای به وجود آمدن قوم بنی اسرائیل و انحرافی که در این قوم ایجاد شد تا آخرالزمان، حربه مظلوم‌نمایی را در دست خودشان دارند؛ برای اینکه بتوانند با این مظلوم‌نمایی بقای خودشان را تضمین کنند و اگر این را به هر نحوی از دست بدهند، انگار که موجودیت خودشان را از دست داده‌اند و دیگر هیچ حربه‌ای ندارند که بر اساس آن غیر یهودی‌ها را مورد هجمه قرار بدهند، از آن‌ها طلبکار باشند و نسبت به آن‌ها توقع و انتظار داشته باشند.

الان اگر نگاه کنید، یهودی‌ها به واسطه هولوکاست، همه دنیا را مدیون خودشان می‌دانند. همه مردم دنیا را در وقوع هولوکاست گناهکار و مجرم می‌دانند. می‌گویند: اگر شما کمک نمی‌کردید، هولوکاست اتفاق نمی‌افتاد؛ شما نسبت به هولوکاست سکوت کردید؛ شما نسبت به هولوکاست بی‌تفاوت بودید و همراهی داشتید. آمریکا، انگلیس و اروپایی‌ها که این همه در تأسیس رژیم صهیونیستی کمک کردند، الان مورد انتقاد یهودی‌ها و صهیونیست‌ها هستند و می‌گویند: شما کم‌کاری کردید! اگر آن زمان شما تلاش می‌کردید، هولوکاست اتفاق نمی‌افتاد. یعنی با وجود اینکه دولت صهیونیستی تشکیل شده و این همه قدرت‌ها به آن‌ها کمک می‌کنند و با وجود اینکه توانسته‌اند بر اساس یک دروغ، دولتی را تأسیس کنند، بازهم از دنیا توقع دارند، طلبکار هستند و دنیا را مقصر می‌دانند و می‌گویند: همیشه به ما ظلم شده است. بعد از این هم هولوکاست را وسیله و مستمسکی قرار می‌دهند برای اینکه هر اشتباه و هر جنایت و اقدامی را خلاف عرف و ضوابط حقوق بین‌الملل انجام بدهند. می‌ر داگان [۲] از رؤسای سابق موساد، عکسی از پدر بزرگی که به قول خودش در جریان هولوکاست از دنیا رفته، در اتاق کارش زده بود. خیلی‌ها از او سؤال می‌کردند که برای چه این عکس در اتاق او قرار دارد؟ می‌گفت: این عکس همیشه جلوی چشمم هست، به این نیت که

”

یهودی‌ها به واسطه هولوکاست، همه دنیا را مدیون خودشان می‌دانند. همه مردم دنیا را در وقوع هولوکاست گناهکار و مجرم می‌دانند. می‌گویند: اگر شما کمک نمی‌کردید، هولوکاست اتفاق نمی‌افتاد؛ شما نسبت به هولوکاست سکوت کردید.

“

دیگر هیچ وقت و به هیچ عنوان نگذارم که هولوکاست اتفاق بیفتد.

هولوکاست به ابزار و وسیله‌ای برای توجیه هر اقدامی به هر شکل توسط صهیونیست‌ها در هر نقطه‌ای از دنیا، هم در فلسطین اشغالی و هم خارج از این ناحیه، تبدیل شده است. یعنی جنایت می‌کنند و می‌گویند: ما دنبال این هستیم که نگذاریم دوباره هولوکاست اتفاق بیفتد؛ ما چون زخم ۶ میلیون را بر قلب خودمان داریم، نمی‌خواهیم بگذاریم این اتفاق دوباره برای ملت یهودی بیفتد.

اگر فلسطینی‌ها و غیر فلسطینی‌ها را می‌کشند، با مردم دنیا به بدترین شکل برخورد می‌کنند، با همین نیت است. در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شدت اصرار دارند که ایران محدود بشود و تحت محاصره قرار بگیرد، به این نیت است که می‌گویند: ایران یکی از کشورهای است که می‌خواهد دوباره هولوکاست را رقم بزند. یعنی با همان هولوکاست، هم گذشته‌شان و تأسیس دولت صهیونیستی، و هم حال و آینده‌شان را توجیه می‌کنند. برای همین است که به هیچ عنوان، به هیچ کسی در دنیا اجازه نمی‌دهند هولوکاست را زیر سؤال ببرد؛ در صورتی که این امکان وجود دارد که هر مقدساتی را زیر سؤال ببرند. از نظر آن‌ها هرکسی اگر خدا و عصمت انبیا را زیر سؤال ببرد و به انبیا توهین کند، اشکالی ندارد؛ اما هولوکاست نباید کوچک یا به آن توهین شود؛ نباید هولوکاست را انکار و حتی در

مورد آن تردید کنند.

در واقع هولوکاست به یک دروغ مقدس تبدیل شده است. هرکسی که چنین کاری کند، باید مجازات شود. قوانینی را برای این مسئله در کشورهای اروپایی، آمریکایی و غیره در مجالسشان با لابی تصویب می‌کنند و تصور اینکه حتی یک غیر یهودی این را زیر سؤال ببرد، در ذهن افراد هم می‌کشند؛ یعنی کسی جرأت نمی‌کند در خصوص هولوکاست تردید کند یا آن را زیر سؤال ببرد.

خیر: صهیونیست‌ها برای مجازات انکارکنندگان هولوکاست از چه روش‌هایی استفاده می‌کنند؟ اگر مصداقی هم در ذهن دارید بفرمائید.

صهیونیست‌ها حواسشان هست و روش‌های مختلفی را برای برخورد با تقویت باور هولوکاست و ترساندن منکرین هولوکاست به کار می‌گیرند. به همین اندازه که نقش سلبی دارند در اینکه هر کسی هولوکاست را زیر سؤال ببرد با او مقابله می‌کنند، از طرف دیگر نقش ایجابی هم در باوراندن هولوکاست به اعتقاد مردم و جهانیان دارند. اول به این می‌پردازم بعد به سراغ مجازات منکرین می‌روم.

مثلاً به شیوه‌های علمی، با انجام تحقیقات مفصل در ذهن مخاطبین دنیا جا می‌اندازند که هولوکاست از نظر علمی و تاریخی ثابت شده و هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد.

”

صهیونیست‌ها
حواسشان هست

و روش‌های
مختلفی را برای
برخورد با تقویت
باور هولوکاست و
ترساندن منکرین
هولوکاست به کار
می‌گیرند.

“

من دایره‌المعارف‌های متعددی را دیده‌ام مبنی بر اینکه به صورت تاریخی اثبات کردند که هولوکاست وجود داشته است. شیوه دیگر برای احیای هولوکاست، انتشار خاطرات بازماندگان هولوکاست است؛ کسانی که به قول خودشان در داستان هولوکاست، کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز بوده‌اند؛ خاطرات این‌ها را به دروغ منتشر می‌کنند. یکی از شخصیت‌هایی که خیلی روی آن مانور می‌دهند، خاطرات دختری به نام آنه‌فرانک [۳] است که به اشکال مختلف از روی آن فیلم می‌سازند و کتاب‌های متعددی از روی آن با زبان‌های مختلف منتشر می‌کنند.

یکی دیگر از راه‌های احیای هولوکاست، فیلم و سریال‌هایی است که در اروپا و آمریکا به بهانه‌های مختلف و با سناریوهای متفاوت و با بررسی جزئیات داستان هولوکاست، به صورت خیلی دقیق و ریز ساخته می‌شود؛ اتفاقاً جوایزی هم از طرف برخی آکادمی‌ها و جشنواره‌های فیلم‌سازی از جمله هالیوود، اسکار، و گن دریافت می‌کنند؛ تا اینکه مردم به صورت کامل هولوکاست را بپذیرند. مثلاً یکی از فیلم‌های اخیر که در این حوزه ساخته شده، فیلم «انکار» است که داستان دیوید ایروینگ [۴] و دادگاهی شدن او توسط یک فرد مورخ آمریکایی را به تصویر می‌کشد. در این فیلم یهودی‌ها بازهم مظلوم‌نمایی می‌کنند و دیوید ایروینگ را به عنوان یک

فردی که بدون احساس در حال زیر سؤال بردن هولوکاست یهودیان است، نمایش می‌دهند و طوری فیلم را تدوین می‌کنند که به باور غیر یهودی‌ها برای اثبات هولوکاست کمک کند.

یک راه دیگر موزه‌هایی است که از لوازم و اماکنی که از هولوکاست به جای مانده به وجود آمده است. در اروپا و آمریکا متعدد از این موزه‌ها وجود دارد و بقایای مختلفی را به قول خودشان از داستان هولوکاست جمع کرده‌اند و برای اثبات هولوکاست مورد استفاده قرار می‌دهند. راه دیگر این است که خیلی از سربازان، فرماندهان و یا دست‌اندرکارانی که با نازی‌ها در وقوع هولوکاست همراهی و همکاری کردند را تحت تعقیب قرار می‌دهند و این‌ها را از نقاط مختلف دنیا شناسایی و محاکمه و مجازات می‌کنند. از جمله این افراد آدولف آیشمن [۵] است که او را از آرژانتین دزدیدند و به اسرائیل بردند و محاکمه کردند. اخیراً هم فیلمی در مورد همین قضایا ساخته شده است. این‌ها همه راه‌هایی است که به اثبات هولوکاست در ذهن افکار عمومی دنیا کمک می‌کند. ضمن اینکه این کارها را به صورت اثباتی انجام می‌دهند، روش سلبی هم دارند که اگر کسی به حریم هولوکاست نزدیک شود با اعمال قوانین و محدودیت‌ها مجازات می‌شود. اگر آن افرادی که منکر هولوکاست هستند، افراد شناخته‌شده‌ای باشند، با آن‌ها به واسطه تهدید و ارباب و جرمه و محاکمه،

”
یکی دیگر از راه‌های
احیای هولوکاست،
فیلم و سریال‌هایی
است که در اروپا و
آمریکا به بهانه‌های
مختلف و با
سناریوهای متفاوت
و با بررسی جزئیات
داستان هولوکاست،
به صورت خیلی
دقیق و ریز ساخته
می‌شود.
“

برخورد می‌کنند. نمونه‌های این روش بسیار است. مثلاً فردریک توبین [۶] از استرالیا، وقتی به آلمان سفر کرده بود دستگیر می‌شود. دیوید ایروینگ نیز وقتی به اتریش رفته بود دستگیر می‌شود. و یا شخصیت‌های دیگری که با مسافرت‌هایشان به برخی نقاط دنیا که قوانین مربوط به هولوکاست وجود دارد، دستگیر و محاکمه می‌شوند.

با یک‌سری از افراد که آن‌چنان شناخته‌شده نیستند، به صورت حذفی برخورد می‌کنند، طوری که نمی‌خواهند سر و صدایش بلند شود؛ چون این‌ها تبعات تبلیغاتی‌اش را مدنظر دارند. به دو نمونه و دو شکل از برخورد صهیونیست‌ها با منکرین هولوکاست اشاره می‌کنم: فردی به نام روبر فوریسون [۷] در فرانسه هست که پایان‌نامه دکترایش در مورد اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های مرگ نازی بود. ایشان اثبات کرده و گفته بود: اینکه می‌گویند یهودی‌ها را در اتاق‌های گاز خفه می‌کردند، دروغ است؛ چون از لحاظ علمی با شیمی‌دان‌ها صحبت کرده‌ام، حتی به اردوگاه‌ها رفتم و این موضوع را از جهات مختلف بررسی کردیم و دیدیم اصلاً گاز زیکلون‌ب [۸] قابلیت کشتار دسته‌جمعی نداشته و اساساً این یک داستان مسخره و خنده‌داری است که بشود با گاز کسی را کشت؛ اصلاً مکانیزمش امکان ندارد و به هیچ شکلی عملیاتی نیست.

این تز دکترای فوریسون بود. وقتی از

آن دفاع کرد، از لحاظ علمی نتوانستند با او برخورد کنند؛ اما چنان فشاری به دانشگاه آوردند که از دانشگاه اخراج شد و حتی نتوانست کتابش را به راحتی منتشر کند و برخوردهای فیزیکی متعددی با او داشتند و از زندگی ساقطش کردند. زندگی خصوصی‌اش از بین رفت و حسابی دچار مشکلات مختلف حتی برای اعاشه خودش شد و هنوز هم در فرانسه با محدودیت‌های سختی مواجه است که نمی‌تواند حتی نفس بکشد!

همزمان فرد دیگری در فرانسه به نام روزه گارودی [۹]، هولوکاست را انکار نه، اما تعداد کشته‌شدگان در هولوکاست را کم برآورد کرد. گفت: اینکه می‌گویند ۶ میلیون نفر کشته شده امکان ندارد؛ چون اگر کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز با بالاترین درصد و هر روز از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ که جنگ تمام شد، کار می‌کردند، نهایتاً می‌توانستند ۲۰۰ هزار نفر را بکشند. صهیونیست‌ها با ایشان هم برخورد کردند. اما چون روزه گارودی آدم خیلی شناخته‌شده‌تری نسبت به فوریسون بود، نمی‌توانستند طوری با او برخورد داشته باشند که از زندگی ساقطش کنند. صهیونیست‌ها آمدند گارودی را در دادگاه محاکمه و به پرداخت جریمه نقدی محکومش کردند و بعد از آن‌هم تهدید کردند که اگر بیشتر از این در مورد هولوکاست صحبت کند، بازهم محاکمه‌اش می‌کنند. اتفاقاً بعد از این روزه گارودی هیچ حرفی نزد و

”

صهیونیست‌ها

آمدند گارودی را

در دادگاه محاکمه و

به پرداخت جریمه

نقدی محکومش

کردند و بعد از

آن‌هم تهدید کردند

که اگر بیشتر از این

در مورد هولوکاست

صحبت کند، بازهم

محاکمه‌اش می‌کنند.

“

تا زمان مرگش فقط همان یک بار بود که محاکمه شد.

بسته به موضوع و فرد، برخورد صهیونیست‌ها متفاوت است. اگر بتوانند فردی مثل همین کسی که جدیداً در سوئیس کشته شده (بهنام بهرامی)، بدون سر و صدا یک فردی را حذف کنند، حتماً این کار را می‌کنند. چون می‌دانند چنین فردی یک ظرفیت بالقوه برای انکار هولوکاست است و امکان دارد بازهم فعالیتی ضد هولوکاست انجام دهد. بنابراین وقتی فرد ناشناخته است، او را از بین می‌برند. اما وقتی فرد شناخته شده باشد، سعی می‌کنند از طریق چارچوب‌ها و قوانینی مثل پیگرد حقوقی، محاکمه و ایجاد محدودیت‌های مالی و زندگی، دخالت در خانواده، پرونده‌سازی‌های مختلف و ایجاد مشکلات از جهات مختلف، با افراد برخورد کنند. بنابراین از تهدید، تطمیع و از همه روش‌ها استفاده می‌کنند تا شخص موردنظر را متوجه هزینه‌های گزاف انکار هولوکاست کنند.

خیبر: صهیونیست‌ها به اهمیت هنر واقف هستند و همانطور که اشاره کردید، برای اینکه افکار عمومی هولوکاست را بپذیرند از فیلم و هنر استفاده می‌کنند. با این تفاسیر می‌شود گفت از فعالیت‌های هنری مثل طراحی کاریکاتور، نسبت به فعالیت‌های علمی در راستای انکار

هولوکاست، ترس بیشتری دارند؟

به این دلیل است که هنر فراگیری و تأثیر بیشتری دارد. ممکن است خیلی‌ها در دنیا کتاب نخوانند؛ ممکن است کار تحقیقی انجام ندهند؛ یا یک پژوهش علمی را مطالعه نکنند؛ کتاب اتاق‌های گاز روبر فوریسون، کتاب پل راسینی [۱۰] و مقاله مارک وبر [۱۱] را نخوانند؛ اما اکثر مردم دنیا فیلم‌های برجسته هالیوود را می‌بینند. یعنی اگر یک نفر، کتاب معروفی را در دنیا نخواند، زیاد احساس کمبود نمی‌کند تا اینکه یک فیلم مهم را نبیند. وقتی فیلم‌های مطرح و برجسته که جوایزی مثل اسکار، نخل طلا و خرس طلایی و نقره‌ای گرفته‌اند منتشر می‌شوند، همه در موردشان صحبت می‌کنند. لذا فراگیری و تأثیر فیلم بسیار زیاد است؛ چون در بحث تحقیقات و پژوهش هرکسی که تحقیق کند باید طرف مقابلش را از لحاظ علمی اقناع کند. مثل یک اتوبان دوطرفه است؛ به همان نسبتی که شما سعی می‌کنید فرضیه‌تان را اثبات کنید، باید تلاش کنید که ذهن طرف مقابل را از لحاظ علمی نسبت به این فرضیه‌ای که دارید قانع کنید. طرف مقابل هم می‌تواند قبول کند، نپذیرد و یا سؤال کند.

اما در بحث فیلم و هنر و مخصوصاً سینما، اتوبان کاملاً یک‌طرفه است؛ دیگر بحث اقناع نیست، بلکه بحث القاء است. فیلم‌ساز تمام ابزار خودش را به کار می‌گیرد که از طریق حس، روی مخاطب

”

بسته به موضوع

و فرد، برخورد

صهیونیست‌ها

متفاوت است. اگر

بتوانند فردی مثل

همین کسی که

جدیداً در سوئیس

کشته شده (بهنام

بهرامی)، بدون سر

و صدا یک فردی را

حذف کنند، حتماً

این کار را می‌کنند.

“

تأثیر بگذارد. وقتی هم تأثیر می‌گذارد، این تأثیر در عمق جان مخاطب قرار می‌گیرد؛ صرف‌نظر از اینکه مخاطب سواد داشته باشد یا نه؛ کتاب خوانده باشد، یا نه؛ در مورد هولوکاست چیزی بدانند، یا نه. تأثیری که تصویر روی ذهن انسان دارد، خیلی بیشتر از تأثیری است که مطالعه دارد. همه نمی‌توانند مطالعه کنند، ولی همه می‌توانند فیلم ببینند؛ حتی اگر سواد نداشته باشند.

سرمایه‌گذاری صهیونیست‌ها برای اثبات هولوکاست در عرصه هنر خیلی زیاد است. آن‌ها هم اتفاقاً می‌دانند که باید تلاش کنند که هیچکس از طریق فیلم و سینما هولوکاست را انکار نکند. در مورد انکار هولوکاست فیلمی منتشر نشده، اما کتاب‌های مختلفی در این زمینه منتشر شده است. یا اگر فیلمی هم تولید بشود، صهیونیست‌ها توسط کمپانی‌های توزیع‌شان در دنیا به هیچ عنوان اجازه پخش آن فیلم را نمی‌دهند. هر سال با بهانه و بی‌بهره و با مناسبت و بدون مناسبت، در اسکار یک فیلم در مورد هولوکاست وجود دارد. اگر هم در اسکار چنین فیلمی حضور نداشته باشد، در گن یا جشنواره دیگری حاضر می‌شود؛ نمی‌گذارند داستان هولوکاست از یاد برود.

کمدین سیاه‌پوست و محبوبی به نام دیودونه [۱۲] در فرانسه هست که مدتی پیش هولوکاست را انکار کرد. اولین انگلی که به او زدند، یهود ستیزی بود.

دیودونه استندآپ می‌کند، بعضی وقت‌ها فیلم می‌سازد و از قالب‌های مختلف برای بیان نظر خودش استفاده می‌کند. صهیونیست‌ها می‌دانند که تأثیر هنر بسیار زیاد است و این هنرمند هم محبوبیت دارد؛ شرایط را در فرانسه برای او طوری تغییر دادند که اگر بخواهد در صحنه هنر فرانسه باقی بماند، نباید در مورد هولوکاست صحبت کند. مدتی که دیودونه به بحث هولوکاست پرداخته بود، طوری کنسرت‌هایش را لغو کردند و اجازه پخش برنامه‌هایش را ندادند که کاملاً محدود شد. الان دیگر هیچ خبری از دیودونه نیست؛ حداقل وقتی کارهایش را رصد می‌کنم، دیگر نمی‌بینم که از دیودونه برای پخش برنامه در سراسر فرانسه خبری باشد. این شیوه برخورد یهودیان در بحث هنر است.

یک مؤسسه تجدیدنظرطلبی در آمریکا وجود دارد. این مرکز نشریه، سایت و تعداد زیادی کتاب در مورد انکار هولوکاست دارد. با این وجود تعداد محدودی این مرکز را می‌شناسد، شاید خیلی از افرادی که در مورد هولوکاست کار می‌کنند، ریویزیونیست‌ها در آمریکا را نشناسند. آمریکایی‌ها به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهند حتی یکی از کتاب‌های این مرکز، به یک فیلم مستند تبدیل بشود؛ چه برسد به فیلم سینمایی که جای خود دارد. در باب انکار هولوکاست خیلی‌ها صحبت کرده‌اند. از لحاظ رسانه‌ای هم خیلی در دنیا مطرح شد؛ به ویژه زمانی

”

سرمایه‌گذاری

صهیونیست‌ها برای

اثبات هولوکاست

در عرصه هنر خیلی

زیاد است. آن‌ها

هم اتفاقاً می‌دانند

که باید تلاش کنند

که هیچکس از

طریق فیلم و سینما

هولوکاست را انکار

نکند. در مورد انکار

هولوکاست فیلمی

منتشر نشده، اما

کتاب‌های مختلفی

در این زمینه منتشر

شده است.

“

که رئیس‌جمهور قبلی ما به این قضیه پرداخت. کتاب‌های متعددی هم نوشته شد، در ایران هم همینطور. اما تا وقتی که این‌ها تبدیل به فیلم نشوند، فراگیر نشده‌اند و هنوز مردم با هولوکاست در حد ابتدایی هم آشنا نیستند. بعضی وقت‌ها ما در دانشگاه‌ها صحبت می‌کنیم؛ در پایان جلسه مثلاً دانشجویی می‌پرسد بالاخره هولوکاست اتفاق افتاده یا نه؟ یعنی هنوز مردم با چرایی و عواقب و انکار و سؤالات مربوط به هولوکاست آشنا نیستند. اما به محض اینکه یک فیلم در این مورد ساخته می‌شود، تأثیر بسیاری می‌گذارد و صهیونیست‌ها اجازه نمی‌دهند این فیلم ساخته بشود.

اتفاقاً در زمانی که در ایران، رئیس‌جمهور ما در باب انکار هولوکاست چند سؤال مطرح کرد، از صداوسیما جمهوری اسلامی یک سریال بسیار پر خرج و خوش‌ساخت به نام «مدار صفر درجه» برای اثبات هولوکاست ساخته شد. شاید باورتان نشود، ولی این اتفاق افتاد. وقتی ما با مسئولان صداوسیما صحبت و نامه‌نگاری کردیم که این فیلم پیامدهای منفی و آموزه‌های صهیونیستی دارد، ترتیب اثر به حرف‌های ما ندادند. آخر سر به ما اجازه دادند که با مدیران صداوسیما صحبت کنیم؛ وقتی هم صحبت کردیم متوجه شدند که چه اشتباهی کرده‌اند. باورش برای یک ایرانی خیلی سخت است، اما در این مملکت اتفاق افتاد. نه تنها اجازه نمی‌دهند که در باب انکار

هولوکاست فیلمی ساخته بشود، بلکه در اوج داستان هولوکاست در ایران، در باب اثبات هولوکاست فیلم ساخته می‌شود.

خیبر: در پایان اگر نکته‌ای مدنظر دارید، بفرمائید.

مطلب خاصی ندارم؛ اما فکر می‌کنم که ما باید در دنیا به ترویج این سؤالات پردازیم:

اگر هولوکاست یک واقعیت تاریخی است، اجازه بدهید هر محققی بدون هرگونه محدودیتی آن را مورد پژوهش و راستی‌آزمایی قرار بدهد. اگر شما (صهیونیست‌ها) اسنادی دارید مبنی بر وقوع هولوکاست، آن را منتشر کنید.

سؤال دوم هم این است که: به فرض مثال هولوکاست اتفاق افتاده باشد. ۶ میلیون یهودی هم کشته شده‌اند، که البته اینطور نیست. چرا تاوان کشتاری که در اروپا توسط نازی‌ها اتفاق افتاده را مردم فلسطین باید بدهند؟ اگر غربی‌ها مرتکب چنین جنایتی شده‌اند، خودشان باید این تاوان را پردازند. در کشورهای اروپایی یا آمریکایی، این همه زمین وجود دارد. مثلاً انگلیس به عنوان کشوری که کشورهای مشترک‌المنافع در آفریقا، آسیا، آمریکا و اقیانوسیه مثل کانادا و استرالیا دارد، در همین کشورها ۲۷ هزار کیلومتر مربع معادل مساحت سرزمین فلسطین اختصاص بدهند و یهودیان را در آنجا جمع کنند تا به قول خودشان دولت یهود مستقل باشد و تحت آزار

”

به فرض مثال

هولوکاست اتفاق

افتاده باشد. ۶

میلیون یهودی هم

کشته شده‌اند، که

البته اینطور نیست.

چرا تاوان کشتاری

که در اروپا توسط

نازی‌ها اتفاق افتاده

را مردم فلسطین

باید بدهند؟ اگر

غربی‌ها مرتکب

چنین جنایتی

شده‌اند، خودشان

باید این تاوان را

پردازند.

“

پی‌نوشت:

- [۱]. Yisroel Dovid Weiss
[۲]. Meir Dagan
[۳]. Anne Frank
[۴]. David Irving
[۵]. Adolf Eichmann
[۶]. Frederic Toben
[۷]. Robert Faurisson
[۸]. Zyklon B
[۹]. Roger Garaudy
[۱۰]. Paul Rassinier
[۱۱]. Mark Webber
[۱۲]. Dieudonné Mbala Mbala

و اذیت قرار نگیرند. اگر نتوانند و نخواهند به این دو سؤال جواب بدهند، باید شک کنیم که هولوکاست یک داستان دروغین است و ماجرای اشغال فلسطین غیر از داستان مظلوم‌نمایی و ضرورت تشکیل دولت یهود است. منطقه خاورمیانه غنی‌ترین نقطه دنیا از جهت ذخایر زیرزمینی و نفت و ثروت‌های دیگر، و مهم‌ترین نقطه دنیا به لحاظ آب‌راه‌های استراتژیک محسوب می‌شود، و مهم‌تر از همه اینکه این نقطه زرخیز و استراتژیک در اختیار مسلمانان قرار دارد. آن‌ها برای اینکه حاکمیت خودشان را در دنیا را تثبیت کنند، نیاز داشتند در این نقطه جای پای داشته باشند؛ و صهیونیسم این امکان را فراهم کرد. و لذا همه این داستان‌های هولوکاست و مظلوم‌نمایی و دولت موعود و موضوعات دیگری که مطرح می‌کنند برای این است که یهودیان وارد فلسطین شوند، همه داستان‌هایی است برای گول‌زدن مردم دنیا. واقعیت همان چیزی است که دنبالش بودند: پیدا کردن یک جای پا در مهم‌ترین نقطه دنیا از لحاظ ثروت و آب‌راه‌های استراتژیک که تحت تسلط مسلمانان قرار دارد. برای اینکه بتوانند این تسلط را از بین ببرند و مسلمانان را تحت تسلط خودشان در بیاورند، رژیم صهیونیستی را در منطقه فلسطین تأسیس کردند.

خیر: ممنون از توضیحات جامع و کاملی که ارائه فرمودید.

”

واقعیت همان

چیزی است که

دنبالش بودند:

پیدا کردن یک جای

پا در مهم‌ترین

نقطه دنیا از لحاظ

ثروت و آب‌راه‌های

استراتژیک که تحت

تسلط مسلمانان

قرار دارد. برای

اینکه بتوانند این

تسلط را از بین

ببرند و مسلمانان

را تحت تسلط

خودشان در بیاورند،

رژیم صهیونیستی را

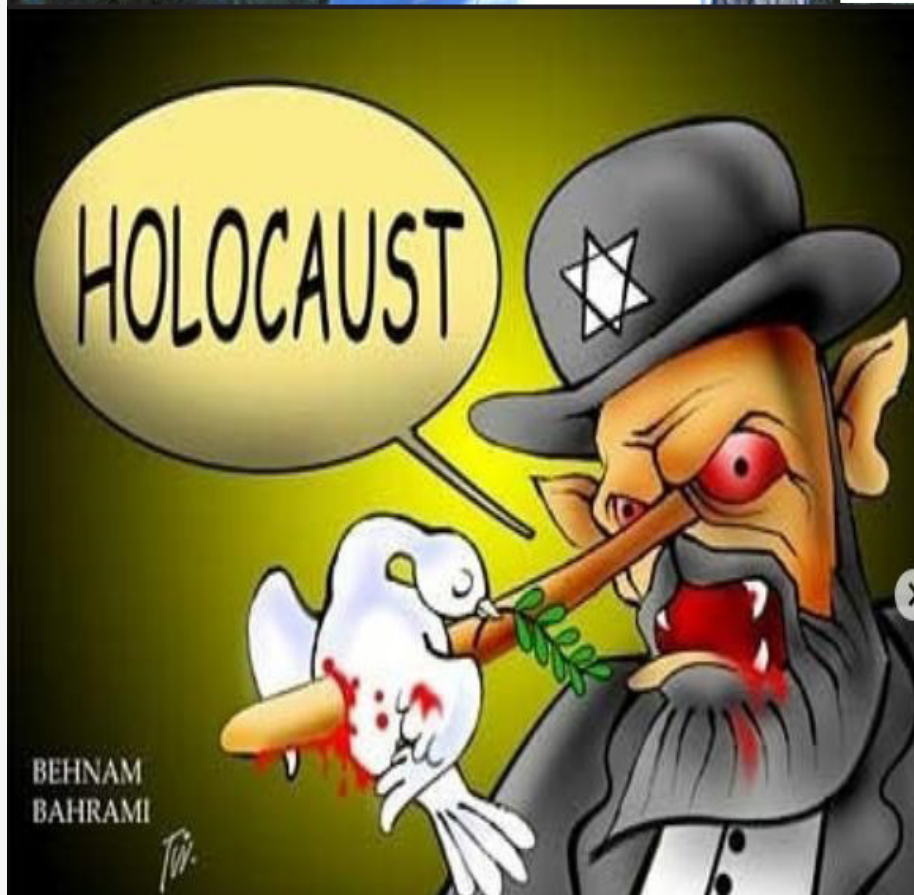
در منطقه فلسطین

تأسیس کردند.

“



تصویری از زنده‌یاد بهنام بهرامی
و دو کاریکاتور معروف این هنرمند





اسدالله بهرامی، پدر مرحوم بهنام بهرامی:

پسر در سوئیس شدیداً تحت فشار بود

مدتی پیش ماجرای فوت مشکوک «بهنام بهرامی» کاریکاتوریست ایرانی رسانه‌ای شد. بهرامی در حالی به صورت نامشخص فوت کرد که سابقه ترسیم یک کاریکاتور ضد صهیونیستی با موضوع هولوکاست را در کارنامه دارد. خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر ابعاد این ماجرای دردناک که به نظر می‌رسد بخش اعظمی از آن مربوط به صهیونیسم جهانی است را از طریق گفت‌وگو با آقای اسدالله بهرامی، پدر بهنام بهرامی جویا شده است.

خیبر: ابتدا خودتان را معرفی کنید و در مورد شخصیت و فعالیت‌های زنده‌یاد بهنام بهرامی توضیح بدهید.

بنده اسدالله بهرامی طاقانکی، پدر مرحوم بهنام بهرامی طاقانکی، کاریکاتورست ضدصهیونیسم هستم. بهنام با روزنامه قدس خراسان و چند روزنامه دیگر همکاری داشت. بهنام به درس علاقه‌مند بود. دوستان زیادی داشت که همه اهل مسجد و فعالیت در بسیج و فعالیت‌های سالم بودند. بهنام حدوداً ۳۹ سالش بود و ازدواج نکرده بود. برایش برنامه داشتم ولی نشد. قصد داشت با یک دخترخانمی ازدواج کند؛ اما سرنوشت جور دیگری رقم خورد.

ما با بهنام در تماس بودیم تا اینکه سال قبل، اینترنت قطع شد و چند روزی بی‌خبر شدیم. گویا در کشور سوئیس نمایشگاه گذاشته بود که طرفداران صهیونیسم ریختند و نمایشگاه و کاریکاتورهایش را خراب کردند و از بین بردند. پلیس سوئیس هم بدون قضاوت عادلانه، بهنام را دستگیر می‌کند و ۲۴ ساعت در بازداشت نگه می‌دارد.

بهنام به من می‌گفت در آنجا کاریکاتور ضد صهیونیسم من را دیدند و گفتند این طرح را تو اجرا کردی و از آن موقع مثل سایه دنبال بهنام بودند. حتی می‌گفت راه رفتیم در خیابان، خرید کردیم و صحبت کردیم را کنترل می‌کردند و مدام دنبالم بودند. به همین دلیل شرایط خیلی برایش سخت شده بود. من به بهنام

گفتم برگرد به ایران، اما گفت اجازه نمی‌دهند برگردم. من متوجه شدم که چرا اجازه نمی‌دهند. در نهایت زمانی که اینترنت قطع شد، چند روزی نتوانستیم تماس بگیریم، و همان زمان کار خودشان را کردند.

خیبر: خبر فوت پسران را چطور به شما اعلام کردند؟ چه پیگیری‌هایی انجام داده‌اید؟

پنجم آذرماه ۱۳۹۸ همسرم فوت کرد. بیست و دوم آذر هم به ما اطلاع دادند که بهنام فوت کرده، در صورتی که هفتم آذر از دنیا رفته بود. در اصل بهنام را کشته بودند. هفتم این کار را کردند و بیست و دوم آذر به ما اطلاع دادند. به برادرش زنگ زدند و خبر فوت را به پسرمان گفتند. خبر را هم بدجور اعلام کردند. بعد هم ما به نمایندگی وزارت امور خارجه رفتیم. درخواست کردیم کلیه مدارک پزشکی قانونی و علت فوت را به ما بدهند. چندین بار هم مراجعه کردم، همین چند روز پیش هم رفتم، اما جواب نمی‌دهند و فقط می‌گویند صبر کنید.

با آقای صادقی، یکی از مسئولان سفارت ایران در سوئیس صحبت کردم می‌گفت ما باید با این‌ها خیلی نرم صحبت کنیم وگرنه لج می‌کنند. من هم گفتم چند ماه است که منتظریم، اما باز هم جوابی نمی‌دهند. اگر هم جوابی بدهند معلوم نیست که جوابشان درست است یا نه.

”
با آقای صادقی، یکی از مسئولان سفارت ایران در سوئیس صحبت کردم می‌گفت ما باید با این‌ها خیلی نرم صحبت کنیم وگرنه لج می‌کنند. من هم گفتم چند ماه است که منتظریم، اما باز هم جوابی نمی‌دهند.
“

از من پرسیدند که پیکر بهنام را چکار کنند؟ آوردنش برای ما مشکل بود و گفتم به این شرط که مدارک را اول ارائه کنند و من علت فوت و نیامدن و اذیت کردنش را متوجه شوم، اجازه می‌دهم آنجا دفن شود. آن‌ها هم پذیرفتند، من هم رضایت دادم؛ ولی بعد از اینکه من رضایت دادم، مدارکی به دست ما نرسید و بهنام را هم در سوئیس دفن کردند. هنوز هم جواب درستی به ما نمی‌دهند.

خیبر: متأسفانه این شایعه مطرح شده که مرحوم بهنام بهرامی خودکشی کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

خارجی‌ها ادعا می‌کنند که بهنام خودکشی کرده است. بهنام به چه دلیل باید خودکشی کرده باشد؟ ما به هیچ وجه خودکشی را قبول نداریم.

منافقین وارد نمایشگاهش در سوئیس شدند و همه چیز را خراب کردند و شعار مرگ بر بسیجی دادند و کلیدهای خانه و مدارکش را دزدیدند. وقتی می‌خواست برگردد، مدتی دنبال مدارکش بود. حتی می‌گفت تحت فشار است، اذیتش می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به ایران برگردد. می‌گفت مثل سایه اطرافم هستند، حتی اطراف خانه‌ام هستند. برای همه کارهایی که انجام می‌داد، برای خرید کردن و صحبت کردنش هم بازخواست و سؤال و جواب می‌شد. می‌گفت در عذاب است، ولی اجازه نمی‌دهند برگردد.

چطور می‌گویند بهنام خودکشی کرده؟

چرا نمی‌گویند خودشان بهنام را کشتند؟ و چرا پزشکی قانونی و پلیس سوئیس نظر و مدارک دقیق را نمی‌فرستند؟ الان چندین ماه از فوت بهنام گذشته، من هم چندین بار از طریق وزارت امور خارجه پیگیری کرده‌ام، اما نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

حتی به آقای صادقی گفتم چقدر باید چشم انتظار باشیم و صبر کنیم؟ گفت ما نمی‌توانیم با آن‌ها تند صحبت کنیم، مجبوریم با ملایمت صحبت کنیم. من هم گفتم صحبت کردن با آرامی جواب نمی‌دهد؛ باید از طریق قانون پیگیری کنید. حرف ما و شما که زور نیست. ما می‌گوییم مدارک و نتیجه تحقیق پزشکی قانونی را بفرستند. اگر هم من رضایت دادم بهنام در سوئیس دفن شود، به خاطر این بود که نظر پزشکی قانونی و پلیس سوئیس به دست ما برسد.

آقای صادقی وقتی خبر فوت بهنام را به پسر املا کرد، گفت می‌خواهید همین‌جا دفن شود یا می‌خواهید پیکرش را به ایران انتقال دهید؟ من به نمایندگی وزارت امور خارجه رفتم و گفتم به یک شرط اجازه می‌دهم در سوئیس دفن شود: اول باید نظر پزشکی قانونی و پلیس به دست ما برسد و از روی این گزارش و اطلاعات موبایلش بررسی کنیم بینیم چه اتفاقی افتاده و دلیل فوت را بفهمیم. اینکه چرا به نمایشگاهش حمله کردند و به ایرانی‌ها توهین کردند مشخص نیست. پلیس سوئیس هم طرفدار اسرائیل است، که اگر طرفدار آن‌ها نبود

”

خارجی‌ها ادعا

می‌کنند که بهنام

خودکشی کرده

است. بهنام به چه

دلیل باید خودکشی

کرده باشد؟ ما به

هیچ وجه خودکشی

را قبول نداریم.

“

بهنام را بازداشت نمی‌کرد. باید کسانی که حمله کردند و کلیدها و مدارک و لوازم بهنام را دزدیدند، بازداشت می‌کردند. چرا آن‌ها را بازداشت نکردند؟

خیبر: وقتی خبر فوت یا بهتر است بگوییم خبر شهادت آقا بهنام را شنیدید، چه حالی به شما دست داد؟

وقتی خبر را شنیدم اینقدر حالم بد شد که به من آرام‌بخش دادند، وگرنه من هم رفته بودم. کاش آن داروها را نمی‌دادند و من هم می‌رفتم. تا کی باید با این داغ زندگی کنم. داغ فرزند، آن هم دور از وطن، فولاد را ذوب می‌کند، من که هیچ.

پسر نازنینم را کشتند و می‌گویند خودکشی کرده است. نظریه و نتیجه تحقیق پزشکی قانونی هم مشخص نیست و هرچیزی که می‌خواهند، می‌گویند و می‌نویسند.

من در این مدت در آرزوی دیدن پیکر پسرماندم ولی در سوئیس دفن شد و ندیدمش. دلم می‌خواهد بشود روزی پیکرش را به ایران بیاوریم.

خیبر: ان شاء الله خداوند به شما و خانواده محترم صبر بدهد. ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.





الهام بهرامی، خواهر مرحوم بهنام بهرامی:

برادرم به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسید

همانطور که پیش‌تر هم اشاره شد، سال گذشته (۱۳۹۸) یک کاریکاتوریست ایرانی به نام «بهنام بهرامی» به طرز مشکوکی در سوئیس درگذشت. خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر ابعاد این ماجرای غمگین که به نظر می‌رسد ردپای صهیونیسم بین‌الملل در آن وجود دارد را از طریق گفت‌وگو با خانم الهام بهرامی، خواهر مرحوم بهنام بهرامی جویا شده است.

خیر: ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید و در مورد شخصیت و خصوصیات اخلاقی و فعالیت‌های زنده‌یاد بهنام بهرامی توضیح دهید.

بنده الهام بهرامی طاقانکی، خواهر بهنام بهرامی طاقانکی کاریکاتورست ضد صهیونیسم هستم. ما دو خواهر و دو برادر در خانواده بودیم. بنده فرزند آخر خانواده هستم و بهنام فرزند سوم بود. بهنام کاری انجام داده، که صدایش را به گوش مردم برساند و به نظر من این کارش نوعی جهاد بود.

برادرم مشوق من، بسیار مهربان، مودب، بی‌ریا و شوخ طبع بود. وارد هر محفلی می‌شد گرما و صمیمیت داشت و همه دوستش داشتند. در خانواده به شدت به هم وابسته بودیم. مخصوصاً مادرم که شدیداً به بهنام وابسته بود. بهنام همیشه می‌گفت استعداد نقاشی و موفقیت من به خاطر مادرم بوده، مادر همیشه مشوقم بوده و کمک می‌کرده است.

بهنام بسیار فعال بود. به یاد ندارم که در حالت سکون بوده باشد یا وقتش را تلف کند. از بچگی و نوجوانی همیشه در مسجد بود و فعالیت‌های مذهبی داشت. بعد هم که به مشهد آمدم ادامه داد و در کلاس‌های قرآن شرکت می‌کرد. در نوجوانی خاطرم هست که همیشه در اردوهای راهیان نور و تفحص شهدا شرکت می‌کرد و مشغول به فعالیت در بسیج محله بود.

بهنام از همان اول همیشه دنبال کار فرهنگی

بود. موضوعات کاریکاتورهایش هم فرهنگی بود. در روزنامه قدس، شهرآرا، ابرار و نشریه‌ای در تهران، که اسمش خاطرم نیست، فعالیت داشت. آنقدر فعالیت فرهنگی زیادی داشت که من به عنوان خواهرش اطلاع کاملی از آن‌ها ندارم. خودش هم صحبتی نمی‌کرد. آدمی نبود که از خودش تعریف کند. همیشه اسم خدا روی زبانش بود و می‌گفت: آدم باید برای خدا کار کند. تمام دوستانش هم فرهیخته، هیتتی، مذهبی، فعال فرهنگی و در جبهه حق بودند، مثل خود بهنام.

جالب اینکه بهنام بعد از کشیدن کاریکاتور معروف ضد صهیونیسم، به حالت عادی هم نه، در حالی که عمیق و احساسی و برافروخته بود، به من گفت من برای این کاریکاتور متولد شدم و اوج کار من و نقطه اول و آخر من همین کاریکاتور است. بهنام در مورد سلمان رشدی هم طراحی و اثر داشت.

خیر: متأسفانه این شایعه مطرح شده که مرحوم بهنام بهرامی خودکشی کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

در شش ماه اخیر به همه می‌گویم بهنام خیلی امیدوار بود و بسیار انرژی داشت و فعال بود. من اصلاً به خاطر ندارم که برادرم در زندگی نا امید بوده باشد یا از یأس حرف بزند و انرژی منفی داشته باشد. به دلیل اینکه پسر مؤمن و معتقدی بود. ایمان و یقین داشت. وقتی انسان به یقین برسد، دیگر نا امیدی

”

هنام بعد از کشیدن
کاریکاتور معروف
ضد صهیونیسم،
به حالت عادی هم
نه، در حالی که
عمیق و احساسی
و برافروخته بود، به
من گفت من برای
این کاریکاتور متولد
شدم و اوج کار من
و نقطه اول و آخر
من همین کاریکاتور
است.

“

جایی در زندگی اش ندارد و می داند که دلش را چطور آرام کند. بهنام همیشه می گفت من این هنری که خداوند در وجودم گذاشته را دارم. هر کاری بخواهم انجام بدهم باید در این جهت باشد. من از لحاظ روحی و اعتقادی جدای از این هنر نیستم و همه با هنرم عجین شده است. به همین دلیل هم به سوئیس رفت تا دامنه فعالیتش را گسترده تر کند و بتواند کار مؤثرتری انجام بدهد. چون همیشه به دنبال بهتر شدن و رسیدن به کمال بود، و به کمال رسید.

اینکه به برادرم انگ خودکشی می زنند را به هیچ عنوان قبول ندارم و این حرف را قبول نمی کنم. کسی دست به خودکشی می زند که از زندگی نا امید باشد، تنها باشد و از همه مهم تر اینکه خدا را نداشته باشد. بهنامی که خدا و اهل بیت (ع) را داشت و اسم امام زمان (عج) روی لبش بود، هرگز به خودکشی فکر نمی کرد و قطعاً انگ خودکشی پذیرفتنی نیست و من و خانواده ام شدیداً رد می کنیم. سرگذشت شهید ادواردو آنیلی شبیه به ماجرای بهنام است که او را کشتند و گفتند خودکشی کرده است.

خیبر: برادران پیش از فوت، در مورد تحت فشار قرار داشتن و اذیت شدن چیزی به شما گفته بود؟

برادر من حدوداً ۱۰۰ کیلو وزن داشت و قدش هم بلند بود، اما یک بار به من گفت نمی دانم این ها چه چیزی به من

تزریق کردند که من دیگر نمی توانم افزایش وزن پیدا کنم و نمی دانم چرا پوستم سیاه شده است. یک بار هم به همسرم گفته بود من مطمئنم این ها به من آب مقطر تزریق کرده اند. البته این غیر از تزریقی است که به من هم گفته بود. می گفت مطمئنم چنین اتفاقی افتاده، چون هم دیده و هم پرسیده بود. بهنام دائماً تحت نظر بود. حتی نمی توانست بیرون برود. به محض اینکه از خانه خارج می شد، تعقیبش می کردند و در مورد خرید کردن و هر چیز دیگری مدام از او سؤال می کردند. کلید خانه و وسایل شخصی اش را هم دزدیدند. به همین خاطر شبانه روز هوشیار بود و می گفت نمی توانم بخوابم. چون هر لحظه احساس می کنم عده ای وارد خانه ام می شوند.

الان هم هیچ مدرک و هیچ کدام از وسایل بهنام، نه لپ تاپ و نه تلفنش، به دست ما نرسیده است. انگار اصلاً بهنامی برای آن ها وجود نداشته است؛ اینطوری رفتار می کنند. دولت سوئیس تا این لحظه اصلاً پاسخگو نبوده، البته برای من قابل پیش بینی بود و من می دانستم. به دلیل اینکه چنین قضیه ای بارها در طول تاریخ تکرار شده و حرکت جدیدی نیست.

خیبر: در مورد پیگیری هایی که انجام دادید هم توضیح بدهید.

پدرم از طریق نمایندگی وزارت امور خارجه پیگیری کرده، اما واقعیت

”

هیچ مدرک و هیچ
کدام از وسایل
بهنام، نه لپ تاپ و نه
تلفنش، به دست ما
نرسیده است. انگار
اصلاً بهنامی برای
آن ها وجود نداشته
است؛ اینطوری
رفتار می کنند. دولت
سوئیس تا این لحظه
اصلاً پاسخگو نبوده،
البته برای من قابل
پیش بینی بود و من
می دانستم.

“

این است که هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. حتی به پدرم چندین بار گفته بودند نمی‌توانیم فشار بیاوریم! اگر فشار بیاوریم دیگر آن‌ها جوابی نمی‌دهند.

زمانی که به ما اطلاع دادند، یک فشار و هجمه‌ای وارد کردند تا سریع تصمیم بگیریم که رضایت می‌دهیم بهنام در سوئیس دفن شود یا نه! شرایط اینگونه بود که یک مرتبه فوت برادر را اطلاع دادند، دلیلش را هم نمی‌دانستیم و مادرم هم تازه فوت شده بود و فشار می‌آوردند که زودتر تصمیم بگیریم.

برادر من به مرگ طبیعی از دنیا نرفته، و به نظر من باید خود دولت پیگیری می‌کرد. پدر من به عنوان یک فرد سالخورده و بازنشسته‌ای که دستش به جایی نمی‌رسد، باید فکر کند که چه اتفاقی برای پسرش افتاده و همزمان تصمیم بگیرد که رضایت می‌دهد بهنام در سوئیس دفن شود یا نه؟ وقتی همه چیز را کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم فشار زیادی به ما وارد شد.

سخنگوی وزارت خارجه هم در مورد این قضیه گفت هنوز رسماً اعلام نشده که چه اتفاقی رخ داده است. همین حرف هم در رسانه‌ها منتشر شد. بعد خودشان حرف خودشان را نقض می‌کنند و می‌گویند اعلام شده که دلیل فوت بهنام بهرامی خودکشی بوده و با رضایت کتبی پدر بهنام، در آنجا دفن شده است. می‌توانیم بگوییم این رضایت‌نامه دیکته شده است. جلوی پدرم گذاشتند و

ایشان هم امضا کرد. من اطلاعی ندارم، اما این احتمال هم وجود دارد که برادر من از کنسولگری کمک خواسته باشد.

خیبر: در پایان اگر صحبتی دارید، بفرمائید.

خط قرمز صهیونیست‌ها پرداختن به هولوکاست است. به طوری که اجازه نمی‌دهند هیچ کسی در این مورد صحبت کند. جدای از فعالیت‌های فرهنگی بهنام، یک شیعه کشته شده که همسر و فرزند نداشت، این یعنی نسل‌کشی. چیزی که در طول تاریخ رخ داده است. در مهد آزادی بیان یعنی اروپا می‌توان در مورد پیامبر (ص) و مقدسات اسلامی کاریکاتور کشید، اما کسی حق ندارد در مورد هولوکاست صحبت کند. خط قرمزشان هولوکاست است و کشورهای اروپایی هم به خاطر منافع خودشان و منافع اسرائیل متعهد هستند.

رهبر عزیزمان هم در سخنرانی‌شان اشاره می‌کنند که کشورهای اروپایی از جمله سوئیس، فرانسه، اتریش، آلمان و... متعهد هستند که امنیت روانی اسرائیل را در مورد هولوکاست تأمین کنند. امنیت روانی هم مرزی ندارد. وقتی صحبت از مرز جغرافیایی و امنیت یک کشور می‌شود، مشخص است. اما وقتی متعهد می‌شوند امنیت روانی رژیم صهیونیستی را تأمین کنند، این دیگر محدوده و مرز ندارد و باید همیشه، به گفته رهبر عزیزمان، امتیاز بدهند و غرامت پرداخت کنند.

”

خط قرمز

صهیونیست‌ها

پرداختن به

هولوکاست است.

به طوری که اجازه

نمی‌دهند هیچ

کسی در این مورد

صحبت کند. جدای

از فعالیت‌های

فرهنگی بهنام، یک

شیعه کشته شده

که همسر و فرزند

نداشت، این یعنی

نسل‌کشی.

“

برادر من هم که فعالیت ضد هولوکاست داشت، در یکی از همین کشورهایی که رهبری اشاره کردند، مستقر بود. به اعتقاد من، برادرم شهید راه قدس است و به دست دشمن اصلی یعنی صهیونیسم به شهادت رسید.

خیبر: ان شاء الله خداوند به شما و خانواده محترم صبر بدهد. ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.





شهنام بهرامی، برادر مرحوم بهنام بهرامی:

بهنام تحت فشار بود، اما قطعاً خودکشی نکرده است

«بهنام بهرامی»، کاریکاتورست ایرانی که سابقه طراحی یک کاریکاتور مفهومی علیه هولوکاست را در کارنامه کاری اش دارد، در حالی سال گذشته در سوئیس فوت کرد که مقامات این کشور هنوز جزئیات ماجرای درگذشت این هنرمند ایرانی را اعلام نکرده‌اند. خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر ابعاد این قضیه را از طریق گفت‌وگو با آقای شهنام بهرامی، برادر مرحوم بهنام بهرامی جویا شده است.

خیبر: لطفاً قبل از شروع بحث، خودتان را معرفی بفرمائید، و در مورد روحیات و عقاید شادروان بهرامی هم توضیح دهید.

بنده شهنام بهرامی، برادر بهنام، متولد سال ۱۳۵۳ هستم. بهنام زمانی که در ایران بود، در بسیج محله حاضر می شد و کلاً فعالیت های مذهبی انجام می داد. چند سال پیش یک دفعه به من گفت: می خواهم بروم تهران. بعد از یک ماه از رفتنش هم خبر داد که به یونان رفته و در حال سفر به سوئیس است. پنج، شش سال پس از زندگی در سوئیس هم خبردار شدیم که به طرز مشکوکی فوت کرده است. البته در مدتی که در سوئیس زندگی می کرد تحت نظر بود.

خیبر: اخیراً اعلام شده که ایشان تابعیت سوئیس داشتند و همچنین این شایعه مطرح شده که علت فوت مرحوم بهنام بهرامی خودکشی است. نظر شما در خصوص این دو موضوع چیست؟

در خصوص بحث تابعیت هیچ چیزی به من نگفت. یعنی اصلاً در مورد پناهنده شدن یا گرفتن تابعیت سوئیس چیزی نگفت. در واقع هیچ وقت در این مورد صحبتی نمی کرد. بعید می دانم که خودکشی کرده باشد. چون بهنام آدمی نبود که بخواهد به خودکشی کردن فکر کند. این مسئله با روحیات و عقاید بهنام هم کاملاً در تضاد است. به همین دلیل

من بحث خودکشی را کاملاً رد می کنم.

خیبر: زمانی که در ایران بودند تمایلی به اخذ تابعیت کشور دیگری جهت پیشرفت کاری، تحصیل و ... داشتند؟

نه، هیچ وقت نمی گفت که قصد خروج از کشور را دارد. خیلی ناگهانی از ایران رفت. یک روز به من گفت می خواهد به تهران برود و یک ماه بعد از یونان پیام داد که در حال رفتن به سوئیس است.

خیبر: کاریکاتور ضد صهیونیسم معروف و مفهومی زنده یاد بهرامی خیلی معروف شد و به نوعی ضربه زیادی به صهیونیسم جهانی وارد کرد. باتوجه به مشکوک بودن ماجرای فوت ایشان، مدتی که برادر شما در ایران با سوئیس حضور داشتند، در مورد تهدید شدن و یا تحت فشار بودن چیزی به شما می گفتند؟

بله، در این مورد با من صحبت می کرد. می گفت که در سوئیس یک سره تحت پیگرد وزیر ذره بین است. حتی یک بار به من گفت: عده ای وارد خانه اش شدند و لپ تاپ و گوشی موبایلش را بررسی کردند. حتی می گفت از من پرس و جو کردند که فلان روز در خیابان چکار می کردی؟ و فلان لباس را چرا و برای چه کسی خریدی؟ دائماً می گفت که تحت کنترل است، ولی هیچ وقت به من نگفت از طرف چه کسانی پیگیری می شود. هرچقدر هم می پرسیدم که

”

بعید می دانم

که خودکشی

کرده باشد. چون

بهنام آدمی نبود

که بخواهد به

خودکشی کردن فکر

کند. این مسئله با

روحیات و عقاید

بهنام هم کاملاً در

تضاد است. به همین

دلیل من بحث

خودکشی را کاملاً

رد می کنم.

“

چه کسی تعقیبت می‌کند و چه افرادی کنترلت می‌کنند، درست و دقیق جواب نمی‌داد.

مدتی قبل از فوتش، یک هفته‌ای با بهنام تماس نداشتم که خودش با گوشی دوستش تماس گرفت و گفت در یکی از پارک‌ها، کل مدارک، کیف، گوشی و کلیدهای خانه‌اش را دزدیده‌اند. فکر می‌کنم یکی، دو روزی هم در خانه همان دوستش مستقر بود تا اینکه کلید خانه‌اش را درست کرد و به خانه خودش برگشت. خلاصه اینکه می‌دانم در سوئیس تحت تعقیب بود، اما نمی‌دانم از طرف چه کسانی.

خیبر: این قضیه بعد از ماجرای بازجویی توسط پلیس اتفاق افتاد؟

بله. وقتی فشارها به بهنام زیاد شد، قرار شد به ایران برگردد. چون با هم صحبت کردیم و گفت قصد دارد برگردد. من هم گفتم اتفاقاً خوشحال می‌شویم که برگردی. البته برای خروج کمکش نکردند. چون از مددکارش پرسیدم چرا کمکش نکردید؟ اما جواب درستی نداد. این اواخر من احساس می‌کردم بهنام در خطر است، اما واضح در این مورد صحبت نمی‌کرد.

خیبر: روزهای آخر قبل از فوت، حرف خاصی در مورد فشارها و تهدیدها به شما نزدند؟

اواخر که با هم صحبت می‌کردیم به من

می‌گفت: در چت‌ها و صحبت‌ها خیلی در مورد خارجی‌ها و علیه آن‌ها صحبت نکن چون برای من (بهنام) بد می‌شود. منظورش این بود که با احتیاط صحبت کنیم. خودش می‌گفت شنود می‌شود و کلاً خط‌های تلفنش تحت کنترل است. سه ماه قبل از فوتش هم یک بار برای رسیدگی به وضعیت قلبش به بیمارستان رفت. به ما گفت قلبش ناراحت است و تحت درمان قرار گرفته و خلاصه توضیحاتی در این مورد داد و گفت که آنجا کمی حالش خراب شده است. بعد از مرخص شدن از بیمارستان و نهایتاً سه روز بعد از فوت مادرم، برادر هم از دنیا می‌رود. ده روز بعد از فوتش هم از کنسولگری به من زنگ زدند و خبر دادند که بهنام از دنیا رفته است.

خیبر: دولت سوئیس همچنان جزئیاتی به شما اعلام نکرده و مدارک و لوازم شخصی شادروان بهرامی را به شما تحویل نداده است؟

نه، فقط خبر فوت را به من اعلام کردند. وقتی علت را پرسیدم، فردی که از کنسولگری تماس گرفته بود گفت: خودکشی کرده ولی جزئیات بیشتری نگفتند. و گفتند ان‌شاءالله مدارک را هم به شما ارائه می‌کنیم.

وقتی به نمایندگی وزارت خارجه رفتیم، گفتیم رضایت می‌دهیم در همانجا (سوئیس) دفن شود؛ به شرطی که مدارک پزشکی قانونی و پلیس را برای ما

”

وقتی فشارها به بهنام زیاد شد، قرار شد به ایران برگردد. چون با هم صحبت کردیم و گفت قصد دارد برگردد. این اواخر من احساس می‌کردم بهنام در خطر است، اما واضح در این مورد صحبت نمی‌کرد.

“

ارسال کنید. اما هنوز هیچ مدرکی به دست ما نرسیده و مدام امروز و فردا می کنند.

آقای صادقی مسئول کنسولگری که با ایشان صحبت و کار را پیگیری می کنیم می گوید: نمی شود به واسطه زور مدارک را از آنها گرفت؛ هنوز به ما تحویل نداده اند ولی سعی می کنیم مدارک را تحویل بگیریم. این آخرین حرفی است که به من گفتند.

خیبر: در مورد پیگیری هایی که انجام داده اید، توضیح مختصری بدهید.

من به همراه پدرم، سه یا چهار مرتبه به نمایندگی وزارت خارجه رفتیم. و چون یکی از اقوام در وزارت کشور مسئولیت دارد، روزی دو، سه مرتبه هم با ایشان تماس می گیرم. به دلیل اینکه از ایشان هم تقاضای کمک کردیم، کمتر به نمایندگی وزارت خارجه رفتیم.

البته دو مرتبه هم کتباً درخواست دادیم که ما مدارک و لوازم بهنام اعم از گوشی و لپ تاپ و دست نوشته هایش را می خواهیم، اما هنوز خبری نشده است.

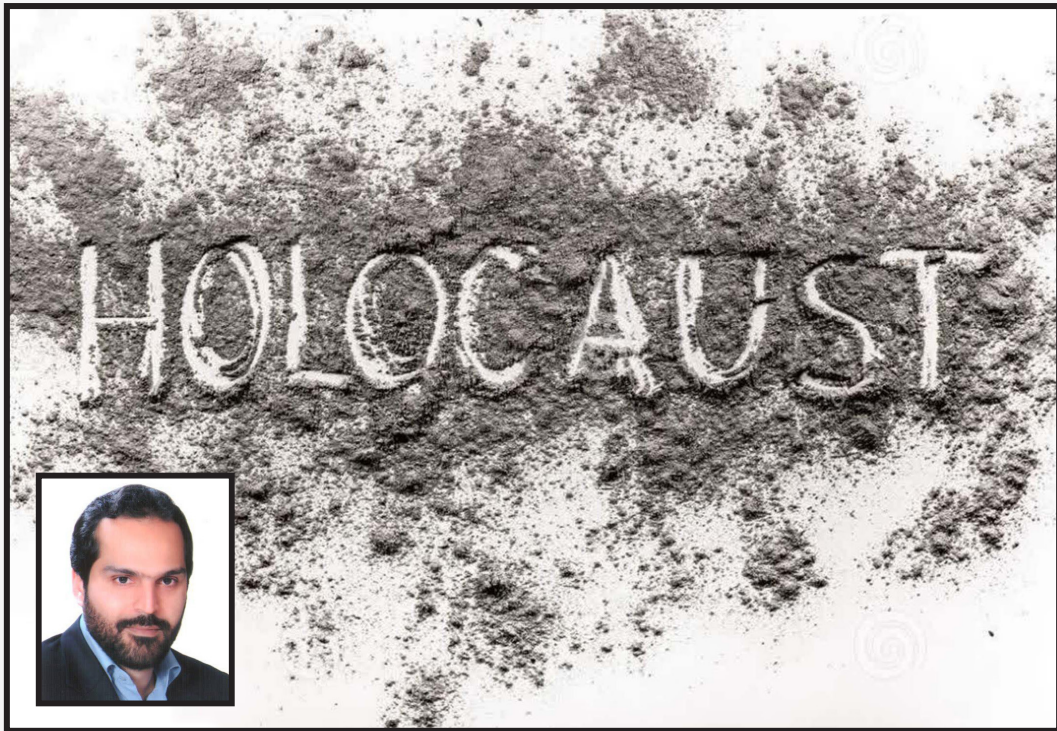
خیبر: ان شاء الله هرچه زودتر ابعاد قضیه مشخص شود. ممنون از اینکه در این گفت و گو شرکت کردید.

”

دو مرتبه هم کتباً
درخواست دادیم
که ما مدارک و
لوازم بهنام اعم از
گوشی و لپ تاپ و
دست نوشته هایش را
می خواهیم، اما هنوز
خبری نشده است.

“





محمد علی فراچی، داماد خانواده بهرامی و دوست مرحوم بهنام بهرامی:

بهنام بهرامی، خار چشم صهیونیست‌ها بود

باتوجه به اهمیت هولوکاست نزد صهیونیست‌ها و با نظر به سابقه سیاه صهیونیسم جهانی در ترور شخصیتی و فیزیکی منکرین هولوکاست، به نظر می‌رسد فوت بهنام بهرامی نیز به نوعی با این جماعت ظالم ارتباط داشته باشد. خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی طی گفت‌وگویی با آقای محمد علی فراچی، داماد خانواده بهرامی، شرایط زندگی مرحوم بهرامی در سوئیس و موضوعات دیگری در این زمینه را جویا شده است.

خیر: برای شروع خودتان را به صورت کامل معرفی بفرمائید و میزان ارتباطتان با مرحوم بهنام بهرامی را توضیح دهید.

محمد علی فراچی هستم. تقریباً از سال ۱۳۹۰ به عنوان داماد وارد خانواده بهرامی شدم؛ اما آقا بهنام را پیش از ورود به خانواده ایشان، از طریق فعالیت‌های بسیج و نمایشگاه‌های کاریکاتور که برگزار می‌کرد می‌شناختم. حتی دوره‌ای من مجموعه‌ی آموزشی داشتم و همکاری‌هایی باهمدیگر داشتیم. بهنام کاریکاتور و کارت‌پستال‌هایی طراحی می‌کرد. بنابراین پیش از ورود به خانواده ایشان، روابط کاری داشتیم. تقریباً از ۱۳۸۶ یا ۱۳۸۷ میزان همکاری مان بیشتر از گذشته شد.

خیر: در مورد روحیات و عقاید شادروان بهرامی هم توضیح بدهید.

بهنام فرد بسیار فعالی بود. نسبت به مسائل مربوط به شهدا و تفحص شهدای دفاع مقدس شدیداً علاقه‌مند بود. به یاد دارم که با گردان‌های تفحص ارتباط داشت و در فعالیت‌های آن‌ها به صورت کاملاً داوطلبانه شرکت می‌کرد. خیلی با شهدا مأنوس بود و با حتی دیدن عکس و فیلم‌هایی از شهدا، حالت‌های روحی خاصی برایش پیش می‌آمد. همسر بنده تعریف می‌کردند: «وقتی بهنام عکس شهیدی را به من نشان می‌داد، تعبیری از چهره شهدا ارائه می‌کرد». در حقیقت

مرحوم دید فلسفی و عاطفی خاص و ظریفی نسبت به شهدا داشت.

زمانی که هم سن و سال‌های بهنام درگیر مسائل عادی و روزمره و جامعه بودند، به نقل خواهر و پدرشان، بهنام به دنبال مسائل مربوط به شهدا بود. حتی کارهای هنری در این زمینه، مثل ساخت و تدوین کلیپ‌های مختلف برای شهدا، انجام می‌داد. ضمن اینکه هنر بهنام، هنر بسیار ویژه‌ای بود. کاریکاتورهایی که می‌کشید، همه در سطح بالایی بودند. مخصوصاً اواخر که کارش پخته‌تر شده بود، تعدادی کاریکاتور ویژه طراحی و اجرا کرد و در نمایشگاه‌های داخل کشور نمایش داد و در سطح بین‌المللی مطرح شد.

یکی از ابعاد شخصیتی بهنام را با نقل خاطره‌ای بیان می‌کنم: سال‌ها پیش، دورانی که فکر می‌کنم صدام در عراق مستقر بود یا شاید اوایل دوران هجوم آمریکایی‌ها به عراق بود، یک‌باره خبردار شدم که بهنام به کربلا سفر کرده است. فکر می‌کنم این اتفاق سال ۱۳۸۱ یا ۱۳۸۲ رخ داد. بهنام روحیات خاصی داشت که از طریق کوه‌های مهران به قصد زیارت به کربلا سفر کرد. بهنام چنین ویژگی‌های شخصیتی در خود داشت.

مرحوم همچنین کاریکاتور معروفی را در خصوص دروغ هولوکاست طراحی کرد که پس از اجرای این کار به خواهرش گفته بود: «نمی‌دانم چرا از وقتی این

”

بهنام فرد بسیار فعالی بود. نسبت به مسائل مربوط به شهدا و تفحص شهدای دفاع مقدس شدیداً علاقه‌مند بود. به یاد دارم که با گردان‌های تفحص ارتباط داشت و در فعالیت‌های آن‌ها به صورت کاملاً داوطلبانه شرکت می‌کرد.

“

کاریکاتور را طراحی کردم، فکر می‌کنم به خاطر ترسیم آن به دنیا آمدم. انگار این کاریکاتور نقطه آغاز و پایان من است». این‌ها گوشه‌ای از حالات و روحیات بهنام است.

هولوکاست هم شرکت کرده بود و کاریکاتور ویژه‌ای با موضوع صهیونیسم و هولوکاست طراحی کرده بود. البته دو، سه کاریکاتور و طرح ضدصهیونیستی دیگر هم ترسیم کرده است.

خیبر: پس زنده‌یاد بهرامی عقاید مذهبی عمیق و انس بسیاری با شهدا داشتند.

بله دقیقاً. در دورانی که شرایط سفر به کربلا بسیار سخت بود، بهنام با دل و جرأتی مثال‌زدنی تصمیم گرفت به کربلا سفر کند. در آن دوران مرزها باز نبودند و بهنام مجبور بود از طریق مسیرهای سخت مانند کوه‌های مرزی به کربلا برود.

بهنام آنقدر به حضرت سیدالشهدا (ع) ارادت داشت که وقتی اسم اباعبدالله می‌آمد، غیرتی می‌شد. ما می‌دیدیم که چه حسی نسبت به امام حسین (ع) داشت. همین الان که تعریف می‌کنم و یاد می‌آید، خودم به شخصه تحت تأثیر قرار می‌گیرم و به همین دلیل اتفاقاتی که برای بهنام رخ داد، برای من بسیار ناراحت‌کننده است.

خیبر: نسبت به مسئله فلسطین و صهیونیسم چه دیدگاه و فعالیت‌های هنری داشتند؟

بهنام در راهپیمایی‌های روز جهانی قدس شرکت می‌کرد. در حقیقت او عضو ثابت راهپیمایی روز قدس بود. در نمایشگاه

خیبر: متأسفانه در فضای مجازی این شبهه مطرح شده که علت فوت مرحوم بهنام بهرامی، خودکشی است و ایشان ترور نشده‌اند. همچنین گفته می‌شود که ایشان مدتی پیش به کشور سوئیس پناهنده شده بودند. در این خصوص توضیح دهید.

بهنام فرد هنرمندی بود و با نشریات مختلف اعم از قدس و شهرآرا کار می‌کرد. خیلی ناگهانی تصمیم به سفر گرفت و از ایران خراج شد. مدتی پیش از خروج، به من و خانواده‌اش می‌گفت: «موقعیت کاری خوبی برای من فراهم شده، چند نشریه کارهای من را دیده‌اند و درخواست همکاری در زمینه طراحی کاریکاتور دارند».

من مطمئن نیستم، اما احتمال دارد خروج بهنام از کشور با برنامه‌ریزی یک‌سری افراد صورت گرفته باشد. همانطور که گفتم بهنام فرد معتقدی بود و حتی فعالیت‌های ضدصهیونیستی مثل طراحی همان کاریکاتور معروف داشت. من هم چند روز پیش شنیدم که گفته شد بهنام پناهنده بوده، اطلاع دقیق ندارم، اما می‌خواهم بگویم قطعاً باتوجه به کاریکاتور ضد صهیونیستی که

”

من مطمئن نیستم، اما احتمال دارد خروج بهنام از کشور با برنامه‌ریزی یک‌سری افراد صورت گرفته باشد. همانطور که گفتم بهنام فرد معتقدی بود و حتی فعالیت‌های ضدصهیونیستی مثل طراحی همان کاریکاتور معروف داشت.

“

طراحی کرده بود، پناهندگی سیاسی به او نداده‌اند. بنابراین باید تحقیق شود و با سند و مدرک صحبت کرد.

یک سال پیش از فوت بهنام، شرایطی پیش آمد و مشخص بود که او مدام تهدید می‌شد و تحت نظر قرار داشت. چندین مرتبه توسط پلیس سوئیس به صورت اختصاصی مورد بازجویی قرار گرفت و همچنین مدارکش هم به سرقت رفت. بنابراین احتمال دارد یک‌سری افراد، او را با برنامه‌ریزی از کشور خارج کرده باشند. اما مشخص است کسی که کاریکاتور صریحی در خصوص صهیونیسم و دروغ هولوکاست ترسیم می‌کند و خودش و طرحش جهانی می‌شوند، حتماً زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و عده‌ای که از طراحی‌اش متضرر شدند، تصمیم به انتقام می‌گیرند. البته بهنام هیچ‌گاه، حتی وقتی به سوئیس رفت، از مواضعش عقب‌نشینی نکرد.

خیبر: پس برای شما هم هنوز بحث خروج ایشان از ایران، به صورت کامل مشخص نیست. اما باتوجه به روحیات شادروان بهرامی و اعتقادات و فعالیت‌هایی که داشتند، بحث پناهندگی سیاسی درست به نظر نمی‌رسد.

بله صد در صد. الان ۶ ماه است که از این اتفاق دردناک (درگذشت بهنام بهرامی) گذشته، اما پلیس و دولت سوئیس پاسخگو نیستند و مدارک پزشکی قانونی

را ارائه نمی‌کنند. شخصی که یک سال پس از خروجش، روزنامه لس‌آنجلس تایم در موردش تیت‌ر می‌زند: «بهنام بهرامی؛ کاریکاتورست ضد صهیونیست» یا عبارتی نزدیک به این، مطمئناً تحت نظر قرار داشته است. لذا اگر همین فرد تصمیم به بازگشت به ایران می‌گرفته، به او اجازه نمی‌دادند.

بهنام حتی یک نمایشگاه نقاشی غیر سیاسی در سوئیس برگزار کرد، اما منافقین وارد نمایشگاه شدند و همه چیز را خراب کردند و نمایشگاه را بهم ریختند. این مسئله هم البته مورد رسیدگی قرار نگرفت. پلیس سوئیس هم بهنام را به خاطر کاریکاتوری که چندین سال پیش ترسیم کرده بود، بازداشت کرد و به شکل ویژه مورد بازجویی قرار داد. حتی به بهنام تذکر دادند و گفته بودند: «شما می‌دانی اگر کسی اقدامات ضداسرائیلی در سوئیس انجام بدهد، دولت سوئیس باید طبق تعهدات بین‌المللی به دولت اسرائیل خسارت پرداخت کند؟ شما چنین اقدامی انجام دادی و ما باید به همین دلیل خسارت پرداخت کنیم!»

البته بهنام هم گفته بود کاریکاتور معروف ضد صهیونیستی را پیش از ورود به سوئیس اجرا کرده و گفته بود: «اگر شرایط به این شکل است، آماده‌ام از این کشور خارج شود». حدوداً یک روز در اداره پلیس حضور داشت و دقیقاً وقتی از اداره پلیس خارج می‌شود، عده‌ای تمام مدارکش را سرقت می‌کنند. کشورهای پیشرفته

”

بهنام حتی یک

نمایشگاه نقاشی

غیر سیاسی در

سوئیس برگزار کرد،

اما منافقین وارد

نمایشگاه شدند و

همه چیز را خراب

کردند و نمایشگاه

را بهم ریختند. این

مسئله هم البته

مورد رسیدگی قرار

نگرفت.

“

مدعی هستند که دزدی در جوامع آنها وجود ندارد؛ چطور می شود که وقتی پلیس به صورت ویژه بازجویی و بررسی کرده، لپ تاپ، موبایل و حتی کلید منزل بهنام دزدیده می شود؟ سندسازی برای آنها کار سختی نیست. وقتی می خواهند یک نفر را حذف کنند، طوری این کار را انجام می دهند که ردپایی باقی نماند.

آیا بهنام در مدت ۴ سالی که در سوئیس مستقر بوده، نمی توانست یک کاریکاتور ضد نظام جمهوری اسلامی ترسیم کند؟ حتی با وجود فشارهای فراوانی که به او وارد کردند، بهنام این کار را نکرده است. اگر طرحی با این موضوع توسط او اجرا شده بود، حتماً تا الان در سطح گسترده و جهانی نشر و بازتاب می دادند.

الان که قضیه بهنام در حال جهانی شدن است به صراحت می گویم که در آینده تهمت نزنند و کاریکاتوری ضد نظام را به اسم بهنام رونمایی نکنند، چون اگر طرحی با این موضوع توسط بهنام ترسیم شده بود، تا الان باید منتشر می شد. پس چنین چیزی امکان ندارد. این مسئله نشان می دهد بهنام با اینکه یک سال شدیداً تحت فشار و تحت نظر قرار داشت، اما فعالیتی را در راستای منافع صهیونیسم و ضد کشورش انجام نداد.

باور کنید بهنام مدتی پیش از فوتش می گفت: «شبها که در خانه ام می خوابم، احساس امنیت نمی کنم. یک سری آدمها اطراف خانه ام هستند». حتی یک روز پس از اینکه برای خرید

لباس به یک فروشگاه رفته بود، اداره پلیس مجدداً او را احضار کرده و مورد بازجویی قرار داده بود! از بهنام پرسیده بودند که دلیل صحبت کردنش با فروشنده چه بوده و آن لباس را برای چه کسی خریده است؟

در ضمن برادر بهنام با یکی از روحانیون مستقر در سوئیس صحبت می کردند. ایشان چند هفته پیش از فوت بهنام، با او دیدار داشتند. همین روحانی که البته نامشان خاطر نمی است، از روحیات و احوالات معنوی بهنام بسیار تعریف و تمجید کرده بود.

همه این ها نشان می دهد، کاریکاتورهای بهنام و مخصوصاً طرح ضد صهیونیستی معروف و برگزیده او باعث شد عده ای برنامه ریزی هایی را برای بهنام انجام دهند. لس آنجلس دیلی نیوز در خصوص کاریکاتور معروف بهنام به چشم های قرمز و دماغ دراز فرد صهیونیست و خون های موجود در طرح اشاره کرده بود. این یعنی طرح بهنام جهانی شده بود و شدیداً تحت نظر قرار داشت. بهنام قصد داشت به ایران برگردد اما مدارکش که دزدیده بودند را به او تحویل نمی دادند و لذا نمی توانست برگردد. نکته دیگر اینکه هر دو هفته یا هر ده روز، پلیس او را احضار و بازجویی می کرد. یعنی او به شدت تحت نظر قرار داشت.

خیبر: مدتی که زنده یاد بهرامی در ایران و سوئیس بودند و تحت نظر قرار

”

الان که قضیه بهنام در حال جهانی شدن است به صراحت می گویم که در آینده تهمت نزنند و کاریکاتوری ضد نظام را به اسم بهنام رونمایی نکنند، چون اگر طرحی با این موضوع توسط بهنام ترسیم شده بود، تا الان باید منتشر می شد.

“

داشتند، در مورد تهدید شدنشان توسط افراد ناشناس، به شما یا خانواده‌شان چیزی گفته بودند؟

طبق گفته پدر بهنام، یک سال آخر قبل از این اتفاق شدیداً احساس نا امنی می‌کرده، اما فشارها بر بهنام ۶ ماه آخر بسیار بیشتر بوده و در همین دوران پلیس او را بازداشت می‌کند؛ مدارکش هم دزدیده می‌شود. توسط پلیس هم تهدید می‌شود که کاریکاتور ضد صهیونیستی که او ترسیم کرده برای دولت سوئیس خطرناک است. حتی بهنام احتمال می‌داد که تلفن او تحت کنترل باشد و به همین خاطر از طریق واتس‌اپ با او صحبت می‌کردیم. یعنی شرایطش تا این حد سخت بود.

پس از بازجویی توسط پلیس و دزدیده شدن وسایل و مدارکش، یک‌سری از مدارک اولیه و حتی کلید خانه‌اش را تا یک هفته به او نمی‌دادند، کلید دیگری هم نمی‌توانسته بسازد و به همین دلیل در منزل افراد مختلف مستقر بوده است. در نهایت توانست وسایل و مدارک اولیه را بگیرد. هفته آخر که به مدارک لازم برای خروج نیاز داشت و می‌خواست به ایران برگردد، به برادرش گفته بود: «اگر اجازه بدهند می‌خواهم به ایران برگردم». چند روز بعد هم تلفنش خاموش شد و اتفاقاتی رخ داد.

خیر: به نظر شما امکان دارد عده‌ای در داخل یا خارج از کشور به مرحوم بهرامی پیشنهاد داده باشند طرحی را

جهت تعدیل کردن کاریکاتور معروف ضد هولوکاست، اجرا کند؟

چنین احتمالی وجود دارد. البته بهنام هیچ‌وقت و به هیچ وجه چنین پیشنهادی را نپذیرفت. ممکن است به همین دلیل او را کشته باشند. بهنام به شخص من مستقیماً در خصوص چنین پیشنهاداتی چیزی نگفته، اما حس می‌کنیم چنین بحثی وجود داشته و به همین دلیل اجازه ندادند به ایران برگردد؛ و الا یک آدم عادی نباید اینقدر تحت فشار قرار بگیرد.

خیر: با توجه به توضیحات شما، می‌شود این فرضیه را مطرح کرد که: زنده‌یاد بهنام بهرامی کاریکاتور بسیار مفهومی را ضد صهیونیسم بین‌الملل و با محوریت دروغ بودن هولوکاست طراحی می‌کند و این طرح جهانی می‌شود و بازتاب پیدا می‌کند. در ادامه یک‌سری پیشنهادات ارائه و فشارهایی وارد می‌شود تا ایشان را مجبور کنند با طراحی یک طرح جدید، کاریکاتور ضد هولوکاست را تعدیل کند؛ و از آنجا که مرحوم بهرامی زیر بار این کار نمی‌رود، نهایتاً به طرز مشکوکی ترور می‌شود.

این فرضیه می‌تواند درست باشد. من مطمئنم با فشارهایی که به بهنام وارد کردند و مدارکش را هم حتی به او نمی‌دادند، از او خواسته‌اند اقداماتی را انجام دهد؛ اما بهنام نپذیرفته است. البته بهنام در متنی، در خصوص پیشنهاداتی

”

بهنام احتمال

می‌داد که تلفن او

تحت کنترل باشد

و به همین خاطر از

طریق واتس‌اپ با او

صحبت می‌کردیم.

یعنی شرایطش تا

این حد سخت بود.

“

که به او ارائه شده توضیحاتی داده و گفته که نسبت به اقدامات و اعمالش اختیار دارد و هرکاری را انجام نمی‌دهد. کاملاً مشخص است که این متن تحت فشار نوشته شده، چراکه بهنام در آن صریحاً می‌گوید: «من را اذیت می‌کنید، اما من اختیار دارم که هر کاری را انجام ندهم». مدت کوتاهی پس از اعلام خبر درگذشت بهنام، سردار سلیمانی به شهادت رسیدند. بعد از آن هم کشور با کرونا درگیر شد. ما هم دسترسی رسانه‌ای نداشتیم و هنوز هم مات و مبهوت هستیم. باور کنید که پدر بهنام در این مدت اخیر فشارهای زیادی را تحمل کرده و با ضعف چشم مواجه شده است. سایر اعضای خانواده هم اصلاً حال و احوال مساعدی ندارند. در این شرایط البته آقای یاسر قدسی وارد عمل شدند و قضیه بهنام را رسانه‌ای کردند. از ایشان و دوستان مختلف که در حال پیگیری هستند تشکر می‌کنم. درست است که بهنام دیگر در بین ما نیست، اما مظلومیت او همچنان وجود دارد. به نظرم لازم است ابعاد این اتفاق دردناک و مظلومیت بهنام برای خانواده او و سایر مردم حق‌پرست در ایران و جهان که می‌دانند صهیونیست‌ها چه جنایتکارانی هستند و چقدر راحت مخالفانشان را از بین می‌برند، روشن شود.

دولت، پلیس و پزشکی قانونی سوئیس همچنان همکاری نمی‌کنند. وزارت خارجه اعلام کرده پنج، شش نامه ارسال کرده‌اند؛ اما هنوز پاسخی از طرف

سوئیس ارائه نشده است. متأسفانه گذر زمان این فرصت را برای افراد پشت‌پرده به وجود می‌آورد که سندسازی کنند. اگر درگذشت بهنام طبیعی است و پشت صحنه و طراحی‌ای ندارد، بایستی مقامات سوئیس در جواب اولین نامه وزارت خارجه کشورمان ابعاد اتفاق را روشن می‌کردند و ماجرا اینقدر طولانی نمی‌شد. دولت، پلیس و پزشکی قانونی سوئیس مشغول چه کاری هستند که مدارک و توضیحات دقیق و صحیح را ارائه نمی‌کنند؟ واقعاً چه اتفاقی رخ داده؟ آیا واقعاً نمی‌شود در طول ۶ ماه، واقعیت را تغییر داد؟ البته ما پاسخ این سؤالات را دقیقاً نمی‌دانیم؛ اما مشخص است که به طرز مشکوکی بهنام ترور شده و قصد دارند این اتفاق وحشتناک را خودکشی جلوه دهند.

خیر: در خصوص اقدامات قانونی که برای مشخص شدن ابعاد قضیه انجام داده‌اید، توضیح دهید.

ما به شدت پیگیر این ماجرا هستیم. همین چند روز پیش پدر بهنام پیگیری کردند. حدوداً سه یا چهار هفته پیش به وزارت خارجه رجوع و درخواست کردیم با سوئیس نامه‌نگاری کنند. ما دائماً در حال پیگیری هستیم. هر وقت که به وزارت خارجه رجوع می‌کنیم، به ما اعلام می‌کنند که نامه‌ای ارسال شده و به درخواست ما نامه دیگری جهت پیگیری ماجرا به سفارت ما در سوئیس ارسال می‌کنند. فکر می‌کنم تا الان

”

دولت، پلیس و

پزشکی قانونی

سوئیس همچنان

همکاری نمی‌کنند.

وزارت خارجه اعلام

کرده پنج، شش

نامه ارسال کرده‌اند؛

اما هنوز پاسخی از

طرف سوئیس ارائه

نشده است.

“

حداقل پنج نامه از طرف وزارت خارجه ارسال شده، اما متأسفانه پاسخگو نیستند و جوابی به ما نرسیده است. قطعاً ما تقاضا داریم که نهادهای مربوطه این قضیه را پیگیری کنند، چراکه یکی از جوانان با استعداد و هنرمند این کشور به ناحق و به شکل مشکوکی فوت شده و این حق قانونی ماست که از قضیه مطلع شویم. یقیناً یک سری افراد دوست نداشتند این استعداد به کشورش برگردد، چراکه می‌دانستند اگر بهنام حداقل دو کاریکاتور دیگر ترسیم کند و تولیدات ذهنی و فکری داشته باشد، به شدت شرایط برای آن‌ها سخت خواهد شد. وقتی یک کاریکاتور بهنام اینقدر به صهیونیست‌ها فشار می‌آورد، قطعاً تولیدات بیشتر بهنام باعث می‌شد ضربه‌ی بیشتری به آن‌ها وارد شود. بنابراین ما از آقای قدسی و همه افرادی که ورود کردند و حتی از شما تشکر می‌کنیم؛ از بزرگان و مسئولان کشور از جمله مسئولان قوه قضائیه و وزارت خارجه هم درخواست می‌کنیم بزرگواری کنند تا ما به حق مان برسیم. همانطور که طی ماه‌های اخیر به نمایندگی وزارت خارجه در مشهد مراجعه کردیم، بازهم درخواست داریم که این ماجرا به دقت پیگیری شود. فکر می‌کنم پدر بهنام حدوداً ۱۰ مرتبه به وزارت خارجه مراجعه کرده باشد. تعداد و تاریخ نامه‌های وزارت خارجه و مراجعات ما برای پیگیری نشان می‌دهد تا چه حد خواهان روشن شدن ابعاد این اتفاق هستیم، اما دولت سوئیس که موظف

است پاسخگو باشد، جوابگو نیست. مگر می‌شود یک ایرانی در کشور دیگری کشته شود، به قتل برسد یا شهید شود، و دولت آن کشور روشنگری نکند و مدارک دقیق و صحیح را ارائه نکند؟ چرا همان روز اولی که از دولت سوئیس درخواست کردیم، مدارک را ارسال نکردند؟ دولت سوئیس مشغول چه فعالیتی است که همکاری نمی‌کند؟ مشخص است که قدرت لابی صهیونیست اجازه نمی‌دهد این ماجرا روشن شود. واقعاً اقدامات و فعالیت‌های بهنام آنقدر آشکار است که نمی‌توانند چیزی ارائه کنند. غم از دست دادن بهنام که بر دل خانواده بهنام و من نشسته، هر لحظه شعله‌ورتر می‌شود، به دلیل اینکه موضوع نامشخص است و از این بابت بسیار تحت فشار هستیم. اما متأسفانه شرایط به شکلی است که حتی اگر شدت فشارها و پیگیری‌های وزارت خارجه و قوه قضائیه افزایش پیدا کند، بازهم مشخص نیست دولت سوئیس چه مدارکی را ارائه می‌کند. ما قصد پیش‌بینی نداریم، اما من مطمئن هستم واقعیت را نمی‌گویند. اگر قرار بود ماجرا را مبهم باقی نگذارند، بایستی پس از نامه اولی که وزارت خارجه در آذرماه ۱۳۹۸ ارسال کرد، بلافاصله جزئیات را توضیح می‌دادند و نباید اینقدر طول می‌کشید. معلوم است که در حال سندسازی هستند و نمی‌خواهند واقعیت را بیان کنند.

خیبر: ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.

”
یقیناً یک سری افراد دوست نداشتند این استعداد به کشورش برگردد، چراکه می‌دانستند اگر بهنام حداقل دو کاریکاتور دیگر ترسیم کند و تولیدات ذهنی و فکری داشته باشد، به شدت شرایط برای آن‌ها سخت خواهد شد.“



ABBAS GOODARZI
TALKHANDAK.COM

Signature



مجتبی محمودی، فعال رسانه‌ای:

گویا قرار نیست خبری از بهنام در رسانه‌های صهیونیستی باشد

در دنیایی که حتی با یک توثیق ضدصهیونیستی به مرگ تهدید می‌شوید، این سکوت خبری عجیب، پنهان‌کاری دولتی سوئیس و درخواست برای ترک آن کشور بخاطر نمایشگاه آثار ضدصهیونیستی، تهدیدات مکرر مجاهدین در سوئیس همه و همه گواه یک مطلب است: آن کاریکاتور «نقطه‌ی آغاز و پایان» بهنام بود.

پس از شنیدن خبر مرگ مشکوک بهنام بهرامی کاریکاتورست مشهور هولوکاست برآن شدیم تا واکنش رسانه‌های خارجی را دنبال کنیم. آخر او با موضوع هولوکاست برسرزبان‌ها افتاده بود، و تجربه نشان داده رسانه‌های صهیونیستی نسبت به حتی مرگ ساده‌ی یک شخص به قول خودشان «منکر هولوکاست» به این سادگی‌ها گذر نمی‌کنند. اما هرچه گشتیم کمتر یافتیم، گویا قرار نیست اثری از بهنام بهرامی در رسانه‌های صهیونیستی باشد. جالب است حتی تیتراژ کوچکی با عنوان «یک ایرانی منکر هولوکاست درگذشت» هم یافت نشد.

این درحالیست که این کاریکاتورست خشم صهیونیست‌ها را برافروخته بود و انتظار شادی از صهیونیست‌ها در پی مرگ و یا طبق آنچه سفارت سوئیس گفته «خودکشی» یک ضد هولوکاست امری کاملاً طبیعی است.

بر اساس قانون اساسی سوئیس «انکار، تقلیل یا هرگونه توجیه نسل‌کشی یا سایر جنایات برعلیه بشریت» جنایت تلقی می‌شود. تجدیدنظرطلبی یا همان انکار هولوکاست طبق این ماده و به مانند بیشتر کشورهای اروپایی جنایت تلقی می‌شود. قانون سوئیس تاکنون شهروندان زیادی را بابت تجدیدنظرطلبی نقره‌داغ کرده است. از جمله شخصیت‌های معروف می‌توان به آمادو روز، یورگن گراف و گردهارد فورستر اشاره کرد که طبق این قانون نژادپرست به اصطلاح ضد نژادپرستی

جریمه و زندانی شده و به دلیل نوشتن و انتشار کتاب‌های ضدیهود محکوم و پس از آن ترور شخصیت و منزوی شدند. چندی پیش مرحوم بهرامی با تشکیل نمایشگاهی در سوئیس تعدادی از آثارش را به نمایش گذاشته بود. امری که سبب شد مجاهدین خلق با شعار «مرگ بر بسیجی» از او استقبال کنند و دادگاهی در سوئیس او را فراخواند.

بهنام بهرامی در سال ۱۳۸۹ با خلق کاریکاتوری که در آن پینوکیوی خیث و شیطانی با کلاهی که جلوی آن ستاره‌ی داود دارد (مثلث پرچم اسرائیل)، با دماغ بلندش پرنده‌ی صلح را کشته است، صهیونیست‌ها را حسابی خشمگین کرده بود. بسیجی مسجد سنا باد، پای ثابت روضه و مداحی و هنرمند تجدیدنظرطلب هنگام خلق اثر به خواهرش گفته بود: «این کاریکاتور نقطه‌ی آغاز و پایان من است». این جمله حالا این روزها با این بهت خبری رسانه‌ها و مرگ غریبانه و شهادت‌گونه در غربت خیلی بهتر درک می‌شود.

در پایان باید گفت در دنیایی که حتی با یک توهین ضدصهیونیستی به مرگ تهدید می‌شوید، این سکوت خبری عجیب، پنهان‌کاری دولت سوئیس و درخواست برای ترک آن کشور بخاطر نمایشگاه آثار ضدصهیونیستی، تهدیدات مکرر مجاهدین در سوئیس همه و همه گواه یک مطلب است: آن کاریکاتور «نقطه‌ی آغاز و پایان» بهنام بود.

”
بهنام بهرامی در سال
۱۳۸۹ با خلق
کاریکاتوری که
در آن پینوکیوی
خیث و شیطانی
با کلاهی که جلوی
آن ستاره‌ی داود
دارد (مثلث پرچم
اسرائیل)، با دماغ
بلندش پرنده‌ی
صلح را کشته است،
صهیونیست‌ها را
حسابی خشمگین
کرده بود.

“





یاسر قدسی، فعال رسانه‌ای:

به عنوان دشمن صهیونیسم، خونخواه بهنام بهرامی هستیم

سی‌ام اردیبهشت ماه، یاسر قدسی از فعالان رسانه‌ای کشورمان با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود، ماجرای فوت مشکوک «بهنام بهرامی» کاریکاتورپست ایرانی را رسانه‌ای کرد. قدسی در خصوص ماجرای مشکوک درگذشت این کاریکاتورپست که اتفاقاً طرح مفهومی ویژه‌ای با موضوع دروغ بودن هولوکاست و جنایات صهیونیسم جهانی طراحی کرده بود، نوشت: «آبان گذشته در تماس با خانواده از عزم بازگشت به ایران گفت. اما یکی دو هفته بعد، در روزهایی که اینترنت در ایران قطع بود، تلفنش هم خاموش شد. از اوایل آذر هیچ خبری از او نبود؛ تا اینکه پلیس سوئیس جسد بی‌جان بهنام را بی هیچ توضیحی درباره علت مرگ و مکان کشفش، در اختیار کنسولگری ایران گذاشت».

خبرنگار پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر گفت‌وگوی ویژه‌ای با آقای «یاسر قدسی»، فعال رسانه‌ای انجام داده تا انگیزه ایشان از رسانه‌ای کردن موضوع فوت بهنام بهرامی را جویا شود.

خیر: برای شروع بحث خودتان را معرفی بفرمائید و میزان ارتباطتان با شادروان بهنام بهرامی را توضیح دهید.

یاسر قدسی هستم. حدود ۲۰ سال است که فعالیت رسانه‌ای، روزنامه‌نگاری و خبرنگاری انجام می‌دهم. البته الان خبرنگار نیستم. تا سال گذشته در فضای رسانه‌ای مدیر بودم و مقداری هم در حوزه روابط عمومی فعالیت داشتم؛ اما الان کارمند نیستم. مستندسازی، نویسندگی و تدریس می‌کنم.

با بهنام بهرامی بیست و یک سال پیش آشنا شدم؛ اما بعد از آنکه دانشجوی تهران شدم، ارتباط ما خیلی کم شد. در سال‌های اخیر هیچ ارتباط و تماسی با او نداشتم. به همین خاطر، از فوت بهنام، شش ماه دیرتر مطلع شدم.

خیر: چه شد که بحث فوت مشکوک بهنام بهرامی را رسانه‌ای کردید؟ چرا تصمیم گرفتید در پست اینستاگرامی‌تان از لفظ شهید استفاده کنید؟

چیزی که من شنیدم این بود که مجموعه اتفاقاتی رخ داده و شواهد و قرائنی هست مبنی بر اینکه این مرگ، مشکوک است؛ دولت سوئیس از ارائه نتیجه تحقیقات جدی خودداری کرده، و اصلاً مشخص نیست تحقیقی انجام شده یا نه؟ هر شهروندی در هر نقطه‌ای از دنیا، حتی اگر جسدش را در خانه‌اش پیدا کنند و حتی اگر شواهد و قرائنی مبنی بر خودکشی وجود داشته باشد، بالاخره

مطمئن می‌شوند که آیا دلیل مرگ همین است یا چیز دیگری. اگر آن شخص به هر نحوی تهدید شده باشد، و احتمال قتل او وجود داشته باشد، در این خصوص کوتاه نمی‌آیند، ولو اینکه جسدی در خانه‌ای حلق‌آویز شده باشد؛ ظاهراً هم همه چیز طبیعی باشد، درب خانه هم شکسته نشده باشد و...، در این صورت باز هم نمی‌شود به راحتی از این اتفاق گذشت. من در مورد کسی که تهدید شده صحبت می‌کنم.

خوب این آدم (بهنام بهرامی) هم از جانب دولت سوئیس به نحوی تهدید شده، البته نه به صورت مستقیم و نه تهدید به مرگ، اما به نوعی به او تعرض شده است؛ یعنی پلیس سوئیس او را احضار و بازداشت کرده؛ یک شب در بازداشت بوده؛ آن‌هم برای کاریکاتوری که ده سال قبل در ایران کشیده؛ نه برای کاری که در سوئیس انجام داده باشد.

اینجا هم دولت و هم پلیس سوئیس در واقع محل اتهام هستند، و هم منافقین. چون منافقین یک بار به نمایشگاه بهنام حمله کردند و نمایشگاه را بهم ریختند و شعار مرگ بر بسیجی دادند. البته اتفاقات دیگری هم رخ داده است. مثلاً بعد از این دو ماجرا، یک بار در بیمارستان به نحوی که من به جنبه پزشکی‌اش وارد نمی‌شوم، اتفاقی می‌افتد و گویا پرستاری یا شخص دیگری به بهنام می‌گوید که: می‌خواهند تو را به قتل برسانند. این هم یک اتفاق است.

”

چیزی که من

شنیدم این بود که

مجموعه اتفاقاتی

رخ داده و شواهد

و قرائنی هست

مبنی بر اینکه این

مرگ، مشکوک

است؛ دولت سوئیس

از ارائه نتیجه

تحقیقات جدی

خودداری کرده، و

اصلاً مشخص نیست

تحقیقی انجام شده

یا نه؟

“

صهیونیست‌ها هم جای خود. آن‌ها سابقه تهدید دارند. همین نمایشگاه هولوکاست که بهنام بهرامی چند سال پیش در ایران، در آن اثر ارائه کرد و دبیر آن جشنواره کاریکاتور آقای سید مسعود شجاعی طباطبایی بود، حزب لیکود رژیم صهیونیستی بابت آن نمایشگاه آقای شجاعی را به مرگ تهدید کرد، و ایشان در ۲۲ کشور ممنوع‌الورود شدند.

بنابراین صهیونیست‌ها، منافقین و دولت سوئیس در این ماجرا به نحوی متهم هستند. دولت سوئوسی که تحت تأثیر صهیونیست‌هاست و برای کاریکاتوری که سال‌ها قبل در ایران کشیده شده، حدوداً ده سال پیش، آن‌هم کاری که از جنس اعلام نظر بوده، بهنام را احضار می‌کند. یک وقتی کسی جرم مسلحانه و یا قتل انجام داده، طبیعتاً ممکن است تا سال‌های سال تعقیب شود. اما یک کسی حرفی زده و اثری هنری را چند سال پیش در کشور دیگری خلق کرده و پلیس سوئیس بابت آن اثر، او را احضار و بازداشت می‌کند و بعد هم به او می‌گویند باید از آن کشور خارج شود؛ اما وسایل و شرایط خروجش را فراهم نمی‌کنند.

از شواهد و قرائن معلوم است که فشار روی بهنام بوده است. در یکی از آخرین وُیس‌هایی (پیام صوتی) که برای خانواده‌اش فرستاده، می‌گوید: «من تلاش می‌کنم اگر بشود [به ایران] برگردم؛ فکر می‌کنم این بهترین راه خدمت - هم

به دولت سوئیس و هم به خودم - است». این جمله یعنی چه؟ نشان می‌دهد فشار روی بهنام بوده است.

خیبر: با این تفاسیر می‌شود گفت شما به خاطر اتهام منافقین، دولت سوئیس و صهیونیست‌ها لفظ شهید را برای بهنام بهرامی به کار بردید.

قرائن مختلفی وجود دارد. به هر حال ما این لفظ را به کار می‌بریم چون همه شواهد وجود دارد. به لحاظ منطقی، اگر کسی در معرض تهدید باشد و یک باره جان‌اش را از دست بدهد، فرض اولیه را بر قتل می‌گذارند. اگر من به کسی بگویم: می‌کشت! و آن شخص روز بعد جان‌اش را در حادثه‌ای از دست بدهد، هرکسی که از این جمله و تهدید من خبر داشته باشد، به لحاظ منطقی و حقوقی بنای اولیه را بر قتل می‌گذارد. نه اینکه لزوماً در لحظه اول، این حکم را صادر کنند، اما برای تهدید چنین جایگاهی در افکار عمومی و منطق وجود دارد. یعنی اگر کسی تهدید شد و بعد اتفاقی برای او رخ داد، اول باید بنا را بر آن تهدید گذاشت و قضیه را از این دریچه بررسی کرد.

خوب چنین شواهد و قرائنی داریم و می‌دانیم که بهنام مسلمان بوده، سابقه‌اش را هم داریم. لذا بنا به دلایلی که عرض کردم فرض شهادت را جدی‌تر دیدم و این لفظ را درباره فوت بهنام بهرامی به کار بردم.

”
از شواهد و قرائن معلوم است که فشار روی بهنام بوده است. در یکی از آخرین وُیس‌هایی (پیام صوتی) که برای خانواده‌اش فرستاده، می‌گوید: «من تلاش می‌کنم اگر بشود [به ایران] برگردم.»

“

خیبر: به نظر شما چقدر امکان دارد صهیونیست‌ها، منافقین، دولت سوئیس و...، از بهنام بهرامی درخواست کرده باشند کاریکاتور یا طرح هنری اجرا کند تا اثر کاریکاتور معروف ضد هولوکاست را تعدیل کند و اینگونه در رسانه‌های جهانی جلوه دهند که کاریکاتوریست ضد صهیونیست ایرانی از موضعش عقب‌نشینی کرد؟

نمی‌شود درصد گفت؛ اما یکی از روش‌های مرسومشان این است. کسی که چنین پیشینه‌ای داشته را اول تهدید می‌کنند، بعد پیشنهاد می‌دهند به شرطی به او پناه می‌دهند و او را حذف نمی‌کنند که در زمین آن‌ها بازی کند. این کار سابقه دارد. یعنی خیلی افراد را تا به حال این‌ها آلوده خودشان کردند، و در واقع کاری انجام دادند که آن شخص آدم آن‌ها شود و هنر و سابقه‌اش و شهرتش را در خدمت هدف آن‌ها قرار دهد؛ اینگونه خیالشان هم راحت می‌شود که آن شخص دیگر تعلق گذشته را به آرمان‌های سابقش ندارد.

نمی‌توانم بگویم چند درصد احتمال دارد چنین جریانی رخ داده باشد، اما می‌توانم بگویم این یکی از روش‌های آن‌ها بوده و هست. و به خصوص افرادی که سابقه‌ی کار و زندگی در این کشورها را دارند خیلی بهتر می‌توانند از موارد مشابه مثال بزنند.

خیبر: در پایان اگر نکته‌ای مدنظر دارید، بفرمائید.

قصد دارم در خصوص وزارت خارجه کمی صحبت کنم. قدرت و نفوذ وزارت خارجه به این است که حقوق شهروندان را در کشورهای مختلف دنبال کند. هر کشوری که قدرتمندتر باشد، این کار را بیشتر و موثرتر انجام می‌دهد. یعنی شما می‌بینید یک شهروند دو تابعیتی که یک تابعیتش کانادایی و به جاسوسی در ایران متهم است، وقتی جانش را از دست می‌دهد، دولت کانادا سفیر خود را از ایران فرا می‌خواند. فراخوان کردن سفیر برای این مسئله، نشانه اهمیت است که دولت کانادا برای جان اتباعش قائل است.

این نحوه برخورد دولت‌هایی است که در واقع خودشان را قدرتمند می‌دانند. شبیه این اتفاق را شما در مورد دولت آمریکا، انگلیس و دولت‌های مختلف می‌بینید که در مورد مسائل مربوط به شهروندان‌شان در دنیا چکار می‌کنند. وقتی یک شهروندشان بازداشت می‌شود، چه برخوردهایی می‌کنند؟ چقدر سر و صدا می‌کنند؟ چقدر در رسانه‌ها به این مسئله می‌پردازند؟ حالا وزارت خارجه ما درباره شهروندان‌ش چطور رفتار می‌کند؟ شش ماه از فوت بهنام بهرامی گذشته است. سخنگوی وزارت خارجه، که آن‌هم بعد از موج رسانه‌ای مجبور به واکنش شد، می‌گوید: «یک گزارش اولیه ارائه شده و الان پس از گذشت شش ماه هنوز نتایج جدید را اعلام نکرده‌اند و ما همچنان پیگیریم».

”

وزارت خارجه ما
درباره شهروندان‌ش
چطور رفتار می‌کند؟
شش ماه از فوت
بهنام بهرامی گذشته
است. سخنگوی
وزارت خارجه هم
بعد از موج رسانه‌ای
مجبور به واکنش
شد.

“

این «همچنان پیگیریم» یعنی هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. چون وقتی می‌گویند: «همچنان پیگیریم»، یعنی همانطور که در شش ماه گذشته پیگیر بودیم، پیگیر هستیم. نتیجه شش ماه گذشته، سکوت دولت سوئیس بوده و از این به بعد هم منتظر سکوت دولت این کشور خواهیم بود.

زمانی وزارت خارجه واقعاً کاری انجام خواهد داد و می‌شود انتظار حاصل شدن نتیجه داشت که مثلاً بگویند: «فردا سفیر سوئیس را احضار خواهیم کرد و از او توضیح خواهیم خواست. ما مراتب اعتراض جدی خودمان را اعلام خواهیم کرد». این‌ها کمترین کار است.

دیپلمات‌های ایرانی حاضر در کشور سوئیس مثل دیپلمات‌های ایرانی در همه کشورهای دیگر، معمولاً به شدت محافظه‌کار هستند. چرا؟ به خاطر اینکه متأسفانه، نمی‌گوییم لزوماً، اما غالباً مرعوب دولت‌های غربی و زندگی در خارج از کشور هستند. این‌ها سال‌ها در صف بودند تا نوبتشان بشود و مأموریت خارج از کشور به آن‌ها بدهند. حالا چنین دیپلماتی به کشور خارجی رفته و حاضر نیست هیچ کاری انجام بدهد که دولت آن کشور، آن‌ها را به ایران برگرداند. لذا می‌بینیم که اصلاً حاضر نیستند به شکل جدی پیگیری کنند. اصلاً حاضر نیستند با دولت کشور میزبان‌شان در بیفتند. این رفتار وزارت خارجه ماست. ارزش پاسپورت به این نیست که چند

کشور، ما را به خاکشان راه می‌دهند. ارزش پاسپورت به این نیست که از هر کشوری مطالبه‌ی ویزا کنیم، به ما ویزا بدهند. اصلاً اینطوری نیست؛ مثال نقضش وجود دارد. شما می‌بینید بعضی کشورها یا دولت‌ها، لزوماً اینطور برخورد نمی‌کنند که به راحتی به هر کسی ویزا بدهند، حتی به شهروندان کشورهای دوستشان. ارزش پاسپورت به این است که بدانند این آدم در این کشور یا هر نقطه از دنیا، پاسپورت ایرانی دارد و اگر به قتل برسد یا به شکل مشکوکی از دنیا برود، آن‌ها گرفتار می‌شوند و باید جوابگو باشند؛ این یعنی ارزش پاسپورت. ارزش پاسپورت به این است که جرأت نکنند شهروند ایرانی را در آنجا به راحتی یک شب بازداشت کنند، آن‌هم به خاطر کاریکاتوری که سال‌ها پیش در ایران کشیده است. کسانی که در سنجش رفتار وزارت خارجه و در خصوص توفیق یا عدم توفیق وزارت خارجه ایران دچار اشتباه شدند، باید ببینند که واقعاً وزارت خارجه ما چقدر در این قضیه جلو بوده است؟ شش ماه از مرگ یک شهروند ایرانی در سوئیس گذشته، شهروندی که هنرمند بوده و این آدم در آنجا تهدید شده، اتفاقاتی برایش رخ داده، بازداشت شده، بازخواست و از او سؤال شده و بعد هم به او اعلام کردند که نمی‌تواند در آن کشور زندگی کند، در نهایت هم با مرگ مشکوکی از دنیا رفته است.

شش ماه گذشته، اما هنوز توضیحات

”

دیپلمات‌های

ایرانی حاضر در

کشور سوئیس

مثل دیپلمات‌های

ایرانی در همه

کشورهای دیگر،

معمولاً به شدت

محافظه‌کار هستند.

چرا؟ به خاطر اینکه

متأسفانه، نمی‌گوییم

لزوماً، اما غالباً

مرعوب دولت‌های

غربی و زندگی

در خارج از کشور

هستند.

“

و اطلاعات تکمیلی در مورد نحوه مرگ و قتل این شهروند ایرانی به دست وزارت خارجه نرسیده است؛ حتی گزارش پزشکی قانونی!

البته این تازه مرحله اول است! یعنی اگر فرضاً دولت، پزشکی قانونی و یا پلیس سوئیس گزارش تکمیلی و جزئیات بیشتری هم ارائه می‌کردند، لزوماً ما نباید زیر بار می‌رفتیم. بایستی ما بیشتر و بیشتر مطالبه می‌کردیم. همانطوری که آن‌ها، این کار را می‌کنند. در موارد مشابه می‌بینیم که آن‌ها چطوری پیگیری می‌کنند و ساکت نمی‌مانند. می‌خواهم بگویم این مرحله اول است و ما در قدم اول مانده‌ایم!

شش ماه است که پدر بهنام بهرامی به نمایندگی وزارت خارجه در مشهد مراجعه کرده و مطالبه کرده، اما به او گفته‌اند دولت سوئیس پاسخگو نیست. یعنی چه؟ به نظر من بایستی اهل هنر، فرهنگ و رسانه، هنرمندان، کاریکاتوریست‌ها و هر کسی که فکر می‌کند بهنام بهرامی اینجا مظلوم واقع شده این موضوع را پیگیری کنند.

ممکن است کسانی معتقد باشند و بگویند نفی هولوکاست اشتباه است. برخی افرادی که البته آدم‌های بدی نیستند و اتفاقاً انقلابی هم هستند، اعتقاد دارند نباید هولوکاست را نفی کرد و استدلالشان این است که این کار هزینه زیادی برای ما می‌تراشد. حتی کسانی که اینطور اعتقادی دارند، به دنبال اعتلای ملیت ایرانی و قدرتمندتر شدن کشورشان هستند.

هر کسی با هر نوع تفکری، دلش می‌خواهد به عنوان یک ایرانی به هر نقطه از دنیا رفت، محفوظ باشد و امنیتش تأمین شود و کسی جرأت تعرض به او را نداشته باشد. به نظر من هرکسی با هر نوع تفکری می‌تواند از وزارت خارجه و دولت سوئیس این مسئله را مطالبه کند. به این راحتی نباید سکوت کرد.

خیر: با این تفاسیر دغدغه شما برای پیگیری این مسئله، فقط شخص بهنام بهرامی نیست؛ بحث شما خدشه‌دار شدن غرور و قدرت ملی است.

این یک مورد است. یکی جنبه ایدئولوژیک است؛ در هر صورت ما بزرگ‌ترین دشمن خودمان را صهیونیسم می‌دانیم. صهیونیسم بین‌الملل بزرگ‌ترین دشمن انسانیت در همه‌جای دنیا است. در درجه اول ما به عنوان دشمن صهیونیسم حتماً خونخواه بهنام بهرامی خواهیم بود؛ ان‌شاءالله. اما قسمت دیگر این است که فرض کنید کسانی مثل من یاسر قدسی فکر نکنند. آن‌ها هم می‌توانند به عنوان یک ایرانی این قضیه را مطالبه کنند. در واقع کسانی که خودشان را آزادی‌خواه معرفی می‌کنند، و اصلاً هیچ کاری با جمهوری اسلامی ندارند، ایرانی هم حتی نیستند، می‌توانند مطالبه کنند که چرا بهنام بهرامی به خاطر کاریکاتوری که چند سال پیش در ایران و در کشور دیگری کشیده بود، بازداشت و بازخواست و تهدید شده؟

”

ما بزرگ‌ترین دشمن خودمان را صهیونیسم می‌دانیم. صهیونیسم بین‌الملل بزرگ‌ترین دشمن انسانیت در همه‌جای دنیا است. در درجه اول ما به عنوان دشمن صهیونیسم حتماً خونخواه بهنام بهرامی خواهیم بود؛ ان‌شاءالله.

“

من فکر می‌کنم یک مسئله مثل ماجرای بهنام بهرامی نماد و مصداقی هست برای هر قشر ایرانی یا غیر ایرانی، حزب‌اللهی یا غیر حزب‌اللهی. البته حزب‌اللهی برای پیگیری این ماجرا انگیزه‌های بیشتری دارد.

سابقه کار ضد صهیونیستی بهنام بهرامی احتمالاً باعث این اتفاقات شده؛ پس علاوه بر ایرانی بودن، انگیزه‌های دیگری وجود دارد. ایرانی حداقل به خاطر آوازه‌ی ملیت ایرانی و اعتلای ملیت ایرانی می‌تواند پیگیر باشد. آن کسی که آزادی‌خواه است، حتی اگر ایرانی هم نباشد می‌تواند این قضیه را در دنیا پیگیری کند. من فکر می‌کنم با همه این انگیزه‌ها می‌توانیم ماجرای بهنام بهرامی را پیگیری کنیم.

خیبر: ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.

”

آن کسی که

آزادی‌خواه است،

حتی اگر ایرانی

هم نباشد می‌تواند

قضیه فوت مشکوک

بهنام بهرامی را در

دنیا پیگیری کند.

“





سیدمسعود شجاعی طباطبایی، کاریکاتور یست و دبیر مسابقه بین المللی کاریکاتور هولوکاست:

احتمال ترور بهنام بهرامی توسط صهیونیست ها وجود دارد

بهنام بهرامی در عرصه هنر و کاریکاتور فعالیت داشت، درست در همان عرصه ای که صهیونیست ها برای القای عقایدشان در ذهن افکار عمومی از آن بهره می گیرند و به اهمیتش واقف هستند. به همین جهت خبرنگار پایگاه صهیون پژوهی خیبر گفت و گوی ویژه ای با آقای «سیدمسعود شجاعی طباطبایی»، هنرمند کاریکاتور یست و دبیر مسابقه بین المللی کارتون و کاریکاتور «هولوکاست» انجام داده تا اهمیت هولوکاست برای صهیونیست ها و تهدید شدن هنرمندان ضد هولوکاست از جمله آقای شجاعی که سابقه فعالیت هنری ضد صهیونیستی دارند، مورد بررسی قرار گیرد.

خیبر: برای شروع در مورد نمایشگاهی که بهنام بهرامی در آن اثر ارائه کرد، توضیح بدهید.

آقای بهنام بهرامی یکی از چند صد شرکت کننده مسابقه هولوکاست بودند؛ اما به واسطه اینکه کارشان یک کار متفاوتی بود، اثرشان خیلی خوب دیده شد. شخصیتی از رژیم صهیونیستی که کلاهی روی سر دارد که روی آن ستاره داود نقش بسته و دماغش مثل پنیکیو دراز و باعث کشته شدن پرنده صلح شده است. این کار خیلی زیاد دیده شد. رسانه های صهیونیستی به این اثر پرداختند. البته کارهای دیگری مثل اثر آقای مازیار بیژنی هم خوب دیده شد.

من از نزدیک این توفیق را نداشتم که با بهنام بهرامی ارتباط یا صحبتی داشته باشم. فقط در جریان ارسال و دیده شدن اثر ایشان و خشمگین شدن رژیم صهیونیستی نسبت به این اتفاق قرار گرفتم. اگر کلیدواژه های بهنام بهرامی، هولوکاست، کارتون را در رسانه های صهیونیستی جستجو کنید، مشخص می شود.

خیبر: از لحاظ هنری کاریکاتور ایشان را چطور ارزیابی می کنید؟

نمی شود ارزیابی کرد، اما در مجموع کار خوبی بود. کاری که خوب دیده شود، قطعاً قابلیت های تکنیکی داشته است. از لحاظ تکنیکی کم نقص بود. البته هنرمندانی داریم که می توانند با کیفیت

خیلی بالاتر اجرا کنند، اما از نظر من کار ایشان، کار خوبی بود.

خیبر: فرضیه ای وجود دارد مبنی بر اینکه صهیونیست ها برای خنثی یا تعدیل کردن اثر کاریکاتور معروف بهنام بهرامی، به این شخص پیشنهاد داده اند اثری در راستای منافع صهیونیسم جهانی طراحی کند و احتمالاً مرحوم بهرامی قبول نکرده و همین موجب فوت مشکوک این هنرمند شده است. از نظر شما این فرضیه می تواند صحیح باشد؟

متأسفانه این احتمال وجود دارد. چند نفر از کاریکاتوریست ها به دلایل مختلفی، حتی شرایط زندگی هم در اینجا برایشان مهیا بوده، اما به خارج از کشور رفته اند؛ حتی شخص شاهرخ حیدری از طریق ارشاد برای یک پروژه تحقیقاتی به کشور فرانسه اعزام شد. ایشان در آنجا به این نتیجه رسید که پناهنده شود و متأسفانه از همان سال های اولیه هم آثار ضد نظام را طراحی کرد. یا آقای مانا نیستانی که واقعاً از حد گذرانده و کارهای ضد نظام بماند، کارهای ضد دین انجام می دهد و به مقدسات هم در آثارش توهین کرده است.

این ها به فضای به شدت فاسدی ورود پیدا می کنند و مزدور و قلم به مزدهایی می شوند که با اشاره ی اربابانشان یا کسانی که این ها جیره خوارشان هستند، کارهایی انجام می دهند. اگر شما

”
آقای بهنام بهرامی
یکی از چند صد
شرکت کننده
مسابقه هولوکاست
بودند؛ اما به واسطه
اینکه کارشان یک
کار متفاوتی بود،
اثرشان خیلی خوب
دیده شد.
“

کارهای همین آقای نیستانی را ببینید، جز عصییت و عصبانیت چیز دیگری ندارد. ما در جریان زندگی یک سری از این افراد هستیم، شرایطشان هم خیلی سخت می‌شود؛ یعنی خانواده‌هایشان از هم می‌پاشد و جدا می‌شوند. مثلاً همسر شاهرخ حیدری از او جدا شد. بنابراین شرایط و تبعات سختی دارد، اما این‌ها فقط به این دلیل که می‌خواهند در آن فضا بمانند، قلم به مزد می‌شوند.

در غرب واقعاً فضا نا امن است. هرکسی که در خصوص هولوکاست تردید کند یا کاری انجام دهد، لابی‌های صهیونیستی به شدت با آن برخورد می‌کنند. فرضاً همانطور که وزارت خارجه گفته، بهنام بهرامی پناهنده شده باشد، اما من تعجب می‌کنم چطور ممکن است با پرونده‌ای که ایشان داشته به او اجازه پناهندگی داده باشند؟ کافیت یک جستجوی ساده انجام بدهند؛ مشخص می‌شود که ایشان در مسابقه هولوکاست شرکت کرده و کارش هم خیلی خوب دیده شده؛ یعنی کار خیلی سختی نیست. با جستجوی اسم بهنام بهرامی در گوگل، با رسانه‌های صهیونیستی که کار ایشان را مطرح کرده‌اند روبرو می‌شویم.

اما نکته مهم این است که ایشان قصد برگشتن داشته و پاسپورتش را هم گرفته بوده و معلوم نیست به چه دلیلی اعلام کرده‌اند دست به خودکشی زده است و هنوز هم دلایل مستدل و مشخصی از طرف پلیس و پزشکی قانونی ارائه

نشده که ماجر را مشخص کند. من با داماد خانواده بهرامی یک تماسی داشتم؛ ایشان گفتند ۱۰ روز قبل از این تماس نامه‌ای آمده که علت مرگ را نامعلوم ذکر کرده‌اند. سخنگوی وزارت خارجه هم بعد از گذشت این همه مدت، هنوز می‌گوید در حال تحقیق و بررسی هستیم. مگر می‌شود بعد از این همه مدت هنوز علت مشخص نشده باشد؟ خوب این مشکوک است.

اگر بچه‌های مشهد و دویستان مذهبی پیگیری نمی‌کردند، همین جواب را هم نمی‌دادند. متأسفانه این یکی از مواردی است که بایستی به شکل جدی تذکر داده بشود که: اگر چه گفته می‌شود ایشان پناهنده بوده و به نوعی اینطوری همه موجودیتش را زیر سؤال می‌برند، اما بهنام بهرامی پاسپورت گرفته بوده، یعنی اعلام برائت کرده که توانسته پاسپورت بگیرد و قصد داشته برگردد، شواهد هم مبنی بر این بوده که قصد بازگشت داشته؛ پس چه انگیزه‌ای برای خودکشی داشته است؟

بنابراین فرضیه‌ای که شما می‌گویید، دور از ذهن نیست. این‌ها واقعاً به شدت دنبال این هستند که رژیم صهیونیستی را تطهیر کنند و از هنرمندان و انکارکنندگان هولوکاست اعلام برائت بگیرند. لابی‌های صهیونیستی در غرب بسیار قوی هستند و به شدت و سهمگین برخورد می‌کنند.

من یک مسابقه بین‌المللی کارتون برای یونان طراحی کردم. یعنی به یونان رفتم

”

در غرب واقعاً فضا نا امن است. هرکسی که در خصوص هولوکاست تردید کند یا کاری انجام دهد، لابی‌های صهیونیستی به شدت با آن برخورد می‌کنند.

“

و مسابقه و سایت را برایشان طراحی کردم. مسابقه‌ای تحت عنوان «Greekartoon».

و فراخوان یک مسابقه بین‌المللی را اطلاع‌رسانی کردیم و من به ایران برگشتم؛ اما به بحث هولوکاست برخورد کردیم. دفعه دوم که من را برای داوری دعوت کردند، همان روز اول به من گفتند: شما که آمدید بلافاصله صهیونیست‌ها مطلع شدند و ما نمی‌توانیم امنیت شما را تضمین کنیم. بلافاصله من را به سفارت فرستادند. آن موقع مسئول فرهنگی آقای دربندی بود؛ ایشان هم من را با یک پوشش خاص و جدی به فرودگاه منتقل کردند و به ایران برگشتم. می‌خواهم بگویم این‌ها خیلی راحت شخصی را در لیست مرگ قرار می‌دهند؛ خیلی راحت شخصی را به کشورها ممنوع‌الورود می‌کنند.

لابی‌های صهیونیستی در سازمان ملل هم خیلی وحشتناک نفوذ دارند. اگر بخواهم در مورد سازمان ملل صحبت کنم، خودش یک پرونده جدا می‌شود. چطور می‌تواند مسابقه‌ای در سازمان ملل به اسم یک صهیونیست باشد و از پول ملت‌ها جوایزش اهدا شود و لوح تقدیرش را دبیرکل سازمان ملل امضا کند؟ می‌خواهم بگویم لابی‌های صهیونیستی تا سازمان ملل ردپای شخصی که بخواهند را پیدا می‌کنند. مهد این اتفاقات هم متأسفانه فرانسه است. دولت فرانسه یکی از کثیف‌ترین دولت‌ها در مخاصمه و عناد با ایران است.

فقط می‌خواهم بگویم وضعیت در آنجا، خیلی سنگین است. یک بحث هم این است که موضوع هولوکاست به یک بیزینس برای اسرائیل تبدیل شده است. این رژیم بابت هولوکاست هنوز از دولت‌هایی که خودشان می‌گویند مسبب جنگ بودند، مانند آلمان و اتریش، غرامت می‌گیرد. آقای به نام دیوید ایروینگ [۱] انگلیسی، تجدیدنظر طلب هستند؛ یعنی کسی که در مورد هولوکاست شک می‌کند. اتریش یک دعوت مجازی و قلابی از ایشان به عمل می‌آورد، و ایروینگ را به محض ورود بازداشت و زندانی می‌کنند؛ به همین راحتی. خیلی در این مورد سخت‌گیر هستند.

این آقای ایروینگ در خصوص هولوکاست تردید کرده بود. آقای بهنام بهرامی خیلی کارش سخت‌تر بوده، بخاطر این که اساساً کل هولوکاست را زیر سؤال برده است. کاریکاتور ایشان به طور واضح و روشن می‌گوید: صهیونیست‌ها دروغ می‌گویند، و پرنده صلح را هم کشته‌اند؛ یعنی باعث از بین رفتن صلح جهانی شده‌اند. در واقع یک کاریکاتور یا یک عکس بعضی مواقع می‌تواند یک اتفاق سهمگین و جدی و حتی یک اتفاق خوب باشد.

عکسی در ویتنام ثبت شده که یک ویت‌کنگ در حال شلیک کردن به سر یک ویتنامی است. این عکس باعث شد که جنگ در ویتنام تمام بشود.

”

آقای بهنام بهرامی
خیلی کارش
سخت‌تر بوده،
بخاطر این که اساساً
کل هولوکاست
را زیر سؤال برده
است. کاریکاتور
ایشان به طور واضح
و روشن می‌گوید:
صهیونیست‌ها
دروغ می‌گویند، و
پرنده صلح را هم
کشته‌اند.

“

مردم آمریکا به خاطر آن عکس به شدت معترض شدند. بنابراین تأثیرگذاری یک عکس یا کاریکاتور آنچنان بالاست که این‌ها را به شکل جدی درگیر می‌کند؛ اینطور نیست که یک کاریکاتوری ترسیم شود، در مقطع خاصی هم دیده بشود و بعد هم فراموش شود. نه، اینطور نیست. شما می‌بینید که برای شخصی به نام ناجی‌العلی، مدت‌ها وقت می‌گذارند و او را در لندن به شهادت می‌رسانند. شهادتش هم مشخصاً کار موساد بود. فیلم تلویزیونی هم در موردش ساخته‌اند و در تلویزیون ایران هم چندبار پخش شد. کاراکتری به نام حنظله دارد که آن هم تبدیل به یک نماد جهانی شده است.

در هر صورت می‌خواهم بگویم، نکته‌ای که شما گفتید، امکان وقوعش وجود دارد.

خیبر: وقتی شما نمایشگاه معروف هولوکاست را برگزار کردید، گویا بعد از آن از سوی صهیونیست‌ها و مشخصاً حزب لیکود اسرائیل تحت فشار قرار گرفتید و حتی به یک‌سری کشورها ممنوع‌الورود شدید؟

بله، بعد از آمدن آقای کوفی عنان [۲] به ایران به چند کشور ممنوع‌الورود شدم. اطلاعات خیلی موثقی دارم که یکی از عوامل فتنه از سازمان ملل در ماجراهای سال ۸۸، همین آقای کوفی عنان بود. همان مسابقه بین‌المللی سازمان ملل که به آن اشاره کردم، ساخته و پرداخته آقای

کوفی عنان بود.

ایشان وقتی وارد ایران شدند، در اولین صحبتی که در فرودگاه انجام می‌دهد، می‌گوید: من شرم‌منده (یا خجالت‌زده) هستم از اینکه وارد کشوری شده‌ام که در مورد هولوکاست نمایشگاه دارد.

ما هم به ایشان پیغام دادیم که کارها را می‌فرستیم تا بررسی کنید. نئونازی و ضد یهودی برجسب‌هایی است که به ما می‌زنند؛ ما گفتیم اگر این موضوعات در آثار نمایشگاه بوده، ما حاضریم غرامت بدهیم. اما ایشان وقتی برمی‌گردد در صحن سازمان ملل، با صحبت‌هایی که مطرح می‌شود، کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا بنده را ممنوع‌الورود می‌کنند. البته من خوشحال هستم.

یا مثلاً آقای منشه امیر، سخنگوی رادیو اسرائیل من را آدم‌خوار توصیف کردند. وقتی خیلی عصبانی می‌شوند، پرت و پلا می‌گویند؛ آن موقع ما متوجه می‌شویم که کارمان درست بوده است. البته این رسانه آنقدر بی‌مخاطب بود که همین چند وقت پیش تعطیل شد.

خیبر: در پایان اگر نکته‌ای مدنظر دارید، بفرمائید.

نکته خاصی نیست، اما می‌خواهم بگویم فقط ما نیستیم که دچار این اتفاقات شده‌ایم. مثلاً آقای کارلوس لطفوف [۳] برزیلی، توسط حزب لیکود به مرگ تهدید شده است. علت اینکه برزیلی‌ها خط‌شکن ما در قضیه هولوکاست بودند،

”

برای شخصی به نام ناجی‌العلی، مدت‌ها وقت می‌گذارند و او را در لندن به شهادت می‌رسانند. شهادتش هم مشخصاً کار موساد بود. فیلم تلویزیونی هم در موردش ساخته‌اند و در تلویزیون ایران هم چندبار پخش شد.

“

این است که ایشان تهدید به مرگ شدند
و کاریکاتورست‌های برزیلی هم گفتند:
ما را هم در لیست مرگ اضافه کنید، به
خاطر اینکه هموطن ما را بدون دلیل
منطقی تهدید به مرگ کرده‌اید.

**خیبر: خیلی ممنون از اینکه در این
گفت‌وگو شرکت کردید.**

پی‌نوشت:

[۱]. David Irving

[۲]. Kofi Annan

[۳]. Carlos Latuff





غلامرضا منتظمی، دیپلمات سابق جمهوری اسلامی ایران در فرانسه:

صهیونیسم جهانی در سه لایه با منتقدانش برخورد می‌کند

خبرنگار پایگاه صهیون پژوهی خیبر گفت‌وگوی ویژه‌ای با «دکتر غلامرضا منتظمی»، دیپلمات سابق جمهوری اسلامی ایران در فرانسه انجام داده تا نحوه پیگیری فوت مشکوک بهنام بهرامی توسط وزارت خارجه کشورمان و حساسیت صهیونیسم جهانی نسبت به انکار هولوکاست مورد بررسی قرار گیرد.

خیبر: سخنگوی وزارت خارجه
کشورمان در صحبت‌هایشان پیرامون
ماجرای درگذشت بهنام بهرامی به
این موضوع اشاره کردند که: حسب
اطلاعات دریافتی متوفی در آذرماه
۱۳۹۷ به بخش کنسولی سفارت
جمهوری اسلامی ایران در سوئیس
مراجعه و ضمن اشاره به اینکه در
سال ۱۳۹۴ از ایران خارج و سپس
به سوئیس پناهنده شده است...
باتوجه به اینکه این هنرمند اجرای
کاریکاتور ضد هولوکاست را در کارنامه
دارد، ممکن است کشورهای اروپایی و
مشخصاً سوئیس که لابی صهیونیسم
در آن‌ها نفوذ دارد به تقاضای پناهندگی
او پاسخ مثبت داده باشند؟

تردید نباید کرد که این قضیه مشکوک
به نظر می‌رسد. به جهت اینکه لابی
صهیونیسم نفوذ زیادی در اروپا دارند و
افکار عمومی اروپا و آمریکا بیش از افکار
عمومی منطقه و غرب آسیا و کشورهای
عربی - اسلامی برای صهیونیست‌ها
مهم است. به خاطر اینکه آنجا، جایگاه
اصلی‌شان است و باید آن مناطق آرام
باشد و کسی متوجه نشود که این‌ها چه
اقدامات خشونت‌باری و چه طرح‌های
شیطانی‌ای بر علیه منتقدانشان در کلیه
کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا انجام
می‌دهند. لذا خیلی بعید به نظر می‌رسد
که به چنین افرادی تابعیت بدهند. چراکه
آن‌ها این افراد را می‌شناسند و کنترل
می‌کنند. مخصوصاً موضوعات حساسی

مثل هولوکاست را زیر ذره‌بین دارند و
اجازه نمی‌دهند چیزی از دست‌شان در
برود.

خیبر: الان بیشتر از ۶ ماه از فوت
مشکوک بهنام بهرامی می‌گذرد و وزارت
خارج به هم به صورت رسمی و هم
به خانواده مرحوم بهرامی اعلام کرده
در حال پیگیری است. جمله مهمی
که مسئولان وزارت خارجه به خانواده
متوفی گفته‌اند این است که: ما
نمی‌توانیم با این‌ها با شدت برخورد
کنیم؛ باید با ملایمت با مقامات
سوئیس برخورد کنیم تا این‌ها
حقیقت را توضیح دهند. از نظر شما
وزارت خارجه واقعاً اهرم فشاری در
دست ندارد و باید با ملایمت برخورد
کند؟

در اروپا، آمریکا و کانادا موضوعاتی که
به اسرائیل مربوط باشد، دولت‌های
غربی باید مجوزش را از رژیم صهیونیستی
بگیرند. اسرائیل و شبکه گسترده
صهیونیست‌ها و یهودیان افراطی آنقدر
بر غرب سیطره دارند که موضوعاتی که
به این‌ها و خاورمیانه و منتقدین اسرائیل
مربوط شود، حتماً باید با مشورت،
رایزنی و با نظر اسرائیل باشد.

به این جهت سوئیس پاسخی نخواهد
داد؛ تا زمانی که اسرائیل مجوز لازم را به
آن‌ها بدهد. تا آن موقع دولت ما هرچه
تلاش کند، به صورت طبیعی آن‌ها
پاسخی نخواهند داد و باید منتظر ماند

”

اسرائیل و

شبکه گسترده

صهیونیست‌ها و

یهودیان افراطی

آنقدر بر غرب

سیطره دارند که

موضوعاتی که به

این‌ها و خاورمیانه

و منتقدین اسرائیل

مربوط شود، حتماً

باید با مشورت،

رایزنی و با نظر

اسرائیل باشد.

“

تا اسرائیلی‌ها اجازه بدهند. چون جمهوری اسلامی با صهیونیست‌ها و اسرائیلی‌ها درگیر است و در منطقه حتی با اسرائیل درگیری نظامی داریم و نیز نیروهایی به نیابت از اسرائیل در منطقه طرح‌های ضد امنیتی علیه ایران و محور مقاومت و کشورهای دوست ایران اجرا می‌کنند. وقتی چنین چالش‌های گسترده امنیتی با رژیم صهیونیستی داریم، این رژیم هم به محض اینکه فرصت پیدا کند وارد عمل می‌شود تا به فعالیت منتقدانش پایان دهد، و به شخصیت‌های منتقد و به‌ویژه ایرانی‌ها و شخصی مانند کاریکاتوریست هولوکاست، مرحوم بهرامی ضربه بزند و او را ترور کند. ضمناً ممکن است مأمورین خود اسرائیل عامل این کار باشند، نه سوئیسی‌ها. به این جهت سوئیس پاسخی نمی‌دهد تا اسرائیل مجبور لازم را صادر کند.

خیبر: با این تفاسیر فرقی نمی‌کند چه رویکردی حاکم بر وزارت خارجه و دولت کشورمان باشد؟

نه، چون کل نظام ما و کشورمان به عنوان تنها کشور روی کره زمین با اسرائیل در چالش و در حال درگیری است، صهیونیسم بین‌الملل و اسرائیل با کل نظام مقابله می‌کند. البته اسرائیل قبل‌تر سعی می‌کرد فلش رویارویی‌اش با جریان اصولگرا باشد و از جریان‌های دیگر در برابر جریان‌های انقلابی داخل کشور حمایت می‌کرد تا از این شکاف داخلی

برای ضربه‌زدن به ایران استفاده کند. اما اکنون کل نظام را با هر گرایش سیاسی و متفاوت هدف قرار می‌دهد. به این جهت این اشتباه فاحش است که تصور شود، اگر نسبت به اسرائیل نرمش نشان داده شود، اسرائیل و آمریکا از خشونت و براندازی دست بر می‌دارند. باید توجه داشت که ایران در حوزه امنیتی اسرائیل قرار دارد. به این معنی حتی اگر ایران عقب‌نشینی کند، اسرائیل ضربات بیشتری به ایران وارد می‌کند. کافی است نگاهی به مصر و سودان و تونس و لیبی بیندازید، همه آن‌ها که در برابر اسرائیل نرمش نشان دادند، سقوط کردند و ایران و جریان کشورهای محور مقاومت که ایستادگی کردند، ماندند. پس رمز بقا در نرمش نیست بلکه در مقاومت و ایستادگی در برابر اسرائیل و آمریکا است.

خیبر: فرضیه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه صهیونیست‌ها برای خنثی یا تعدیل کردن اثر کاریکاتور معروف بهنام بهرامی، به این شخص پیشنهاد داده‌اند اثری در راستای منافع صهیونیسم جهانی طراحی کند و احتمالاً مرحوم بهرامی قبول نکرده و همین موجب فوت مشکوک این هنرمند شده است. از نظر شما این فرضیه می‌تواند صحیح باشد؟

بله این فرضیه کاملاً وارد است. یک تجربه شخصی را خدمت شما عرض می‌کنم: هیأتی فرهنگی و سینمایی

”

وقتی چالش‌های گسترده امنیتی با رژیم صهیونیستی داریم، این رژیم هم به محض اینکه فرصت پیدا کند وارد عمل می‌شود تا به فعالیت منتقدانش پایان دهد، و به شخصیت‌های منتقد و به‌ویژه ایرانی‌ها ضربه بزند.

“

به ریاست آقای شمقدری که در سال ۱۳۹۰ ریاست سازمان سینمایی را برعهده داشتند، در چارچوب یک سری همکاری‌های هنری و سینمایی سفری به سوئیس داشتیم و چند روزی با شخصیت‌های مختلف ملاقات‌هایی برای همکاری‌های هنری و فرهنگی داشتیم. همزمان با یک منتقد خیلی معمولی و نه سطح بالا به نام «کلودیو کواسی» که نقطه نظر و مواضعی علیه اسرائیل داشت، یک دیدار داشتیم. ایشان احساس خطر می‌کرد و نگران بود. چون تهدیدش کرده بودند، قصد داشت از سوئیس خارج و در جای امن‌تری مستقر شود. سفر ما به پایان رسید و به ایران برگشتیم. بعد از ۲ ماه، ایشان که جوان و از لحاظ جسمی سلامت بود را به قتل رساندند.

لیست بسیار طولانی‌ای وجود دارد که نام افرادی که کوچک‌ترین انتقادی به اسرائیل و صهیونیسم در اروپا، آمریکا و کانادا داشتند و توسط همین‌ها به واسطه ترور بیولوژیکی یا فیزیکی به قتل رسیدند یا تهدید و از کار برکنار شدند، تهیه شده است. هولوکاست که یکی از حیثیتی‌ترین و ناموسی‌ترین موضوعات برای صهیونیست‌ها و اسرائیلی‌ها حساب می‌شود، بیش از همه آن‌ها حساسیت نشان می‌دهند. صهیونیست‌ها کاری با غرب کرده‌اند که اکنون هولوکاست بجای حضرت مسیح مقدس شمرده می‌شود. اینگونه القا می‌کنند که در غرب آزادی

وجود دارد و همه می‌توانند حرفشان را بزنند اما کسی راجع به اسرائیل، صهیونیسم و هولوکاست نمی‌تواند حرفی بزند. در پاریس به نمایشگاهی سر زدم که در آن آکواریومی قرار داشت و در آن فضولات بود. مجسمه حضرت مسیح را در این آکواریوم انداخته بودند و می‌گفتند اینجا آزادی است و می‌توانند هرکاری انجام دهند. اتفاقاً من به صاحب نمایشگاه گفتم: اگر اینجا آزادی است، آیا ما هم می‌توانیم روی یک برگه کاغذ بنویسیم هولوکاست و در این آکواریوم فضولات بیندازیم؟ همان لحظه من را گرفتند و فقط چون دیپلمات بودم و مصونیت سیاسی داشتم، من را رها کردند وگرنه معلوم نبود چه بلایی سر من می‌آوردند.

تمام کشورهای غربی آزاد هستند که به حضرت مسیح و سایر پیامبران اهانت کنند. مثلاً شارلی ابدو [۱] کاریکاتورهای موهن از حضرت رسول (ص) را کشید، که با واکنش‌ها و جنجال‌های زیادی در جهان اسلام روبرو شد. اما آن‌ها به اسم آزادی از این کاریکاتورها دفاع کردند. اما امکان نزدیک شدن به اسم هولوکاست وجود ندارد و نمی‌توان به عنوان یک محقق در مورد این موضوع انتقاد یا تشکیک کرد؛ چه برسد به اینکه یک کاریکاتور در خصوص هولوکاست اجرا و دیده بشود و اثر بگذارد.

مطمئناً در ماجرای فوت این هنرمند ایرانی دست‌های پنهانی در کار بوده و مأموران موساد احتمالاً وارد عمل شده‌اند.

”

امکان نزدیک شدن
به اسم هولوکاست
وجود ندارد و
نمی‌توان به عنوان
یک محقق در مورد
این موضوع انتقاد
یا تشکیک کرد؛
چه برسد به اینکه
یک کاریکاتور در
خصوص هولوکاست
اجرا و دیده بشود و
اثر بگذارد.

“

تهدیدشدن ایشان هم شاهدهی است مبنی بر اینکه این شخص را از قبل می‌شناختند. پیش از ترورش هم که در سوئیس زندگی می‌کرد، می‌خواستند تظمیعش کنند و فشار بیاورند که این شخص از مسیر خودش برگردد و کاریکاتوری علیه نظام جمهوری اسلامی اجرا کند و از طرحش در مورد هولوکاست ابراز پشیمانی نماید. لذا صهیونیست‌ها این مدت با این امید که او را جذب نمایند، در ترور او تأخیر شده است، در غیر اینصورت، از همان ابتدای ورود این هنرمند به اروپا، او را ترور می‌کردند. به صورت قوی و با اطمینان می‌شود اذعان کرد که این ترور توسط مأموران اسرائیلی صورت گرفته است.

خیبر: اگر نام تعدادی از منتقدین صهیونیسم و رژیم صهیونیستی که توسط صهیونیست‌ها ترور یا مجازات شده‌اند را در ذهن دارید، برای آشنایی بیشتر مخاطبان معرفی بفرمایید.

صهیونیست‌ها اساتید بسیار بزرگ و سرشناسی را به دلیل انتقاد از اسرائیل و نقد یا انکار هولوکاست مجازات کرده‌اند؛ اما به نفعشان نیست که این ماجراها رسانه‌ای و دیده شود. البته رسانه و تمام شبکه‌های تلویزیونی در اختیار صهیونیست‌هاست و کسی از این موضوعات باخبر نمی‌شود. اما، ما که ارتباط داریم اینگونه اتفاقات را دنبال می‌کنیم. همانطور که اشاره کردم لیست

بلندی از این شخصیت‌های بزرگ که زندگی خود را قربانی مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم کرده‌اند، وجود دارد که می‌توان به تعدادی از آن‌ها اشاره کرد: آقای مایکل کالینز پایپر [۲] یکی از قوی‌ترین نظریه‌پردازها و محققان و نویسندگان منتقد اسرائیل و صهیونیسم در آمریکا بود که این فرد را مثل استاد نادر طالب‌زاده به صورت بیولوژیکی ترور کردند. مدتی آقای مارک گلن از او پرستاری کرد، اما دوام نیاورد و از بین رفت.

آقای امانوئل راتیه که من با او از طریق ایمیل در تماس بودم، از نظر جسمی سلامت بود و حتی در فرانسه هم باهمدیگر ملاقات و جلسات خوبی داشتیم. ایشان زندگی‌اش را برای مبارزه با صهیونیست‌ها و یهودیان افراطی در فرانسه گذاشت. فقط ۲۵ سال برای دو جلد کتاب در مورد اینکه یهودیانی که در ۲۰۰، ۳۰۰ سال گذشته اسامی‌شان را تغییر دادند و اسامی مسیحی برای پوشش انتخاب کردند، تا شناخته نشوند و بتوانند اهداف یهود و صهیونیسم را دنبال کنند، وقت گذاشت. اسامی تمام این افراد و سوابق و شجره‌نامه‌شان را به دست آورد و در دایره‌المعارفی جمع کرده بود تا نشان دهد این افراد یهودی هستند و تغییر نام داده‌اند تا اهدافشان را محقق کنند و این افراد در جایگاه‌های مختلف دولتی، رسانه‌ای، پست‌های حساس اطلاعاتی، امنیتی، مالی و تجاری

”

صهیونیست‌ها

اساتید بسیار بزرگ

و سرشناسی را

به دلیل انتقاد از

اسرائیل و نقد یا

انکار هولوکاست

مجازات کرده‌اند؛ اما

به نفعشان نیست

که این ماجراها

رسانه‌ای و دیده

شود.

“

حضور دارند. تدوین یکی از این کتاب‌ها ۱۵ سال و جلد دوم آن ۱۰ سال طول کشیده بود که البته کتاب ممنوعی هم بود و من ۲، ۳ سال دنبال این کتاب بودم تا بالاخره توانستم آن را تهیه کنم. فوت این دو شخصیت ضربه بزرگی به جریان ضد صهیونیستی در آمریکا و اروپا زد.

در حقیقت صهیونیست‌ها به دقت در غرب در حال مبارزه با منتقدان صهیونیسم و اسرائیل هستند. این منتقدان زندگی‌شان را برای مبارزه با صهیونیسم فدا کرده‌اند، اما دیده نمی‌شوند. کار شما واقعاً قابل تقدیر است که نگذاشتید این جریان که پیش آمده محو و گم شود. چون آن‌ها اراده‌شان بر این است که کسی از چنین اتفاقاتی باخبر نشود.

از جمله افراد دیگری که مورد مجازات صهیونیست‌ها قرار گرفت، آقای پیسکورسکی نماینده پارلمان اروپا بود که ۵ سال زندانی شد. آقای استفان سائزر [۳]، کشیش بزرگ کلیسای کنتربری انگلیس و نویسنده کتاب صهیونیسم مسیحی که به ایران هم سفری داشتند و در یکی از کنفرانس‌های افق‌نهم شرکت کردند را ۵ سال از رفتن به کلیسا محروم کردند. ایشان را کاملاً خانه‌نشین کردند و اجازه ندادند حتی برای سخنرانی به کلیسا برود، مصاحبه انجام بدهد، یک کتاب بنویسد و حتی یک تحقیق انجام دهد. ایشان سفرهای مختلفی داشت و دیدارهایی با مجامع مختلف مسیحی دنیا انجام می‌داد؛ اما او

را کاملاً خانه‌نشین کردند. صهیونیست‌ها همین قدر خشن هستند و بی‌رحمانه و شقاوت‌بار برخورد می‌کنند. در واقع بدتر از برخوردی که در غزه و سرزمین‌های اشغالی با فلسطینی‌ها انجام می‌دهند را با اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها انجام می‌دهند. البته این برخوردها یک لایه از ماجراست. لایه‌های دیگری هم وجود دارد که مهم‌تر و خطرناک‌تر هستند. در لایه‌های بالاتر ردپای اسرائیل را در جاهای حساس‌تری در غرب می‌بینیم که خوب است این‌ها هم افشاگری بشود. نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا مواضع ضد یهودی داشت و به این خاطر رسوایی واترگیت را برایش پیش آوردند. جان اف کندی هم چون با هسته‌ای شدن اسرائیل مخالف بود و انتقاداتی نسبت به این رژیم داشت، ترورش کردند. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا را ترور می‌کنند، دیگر وای به حال هنرمندی که یک کاریکاتور هنری ضد هولوکاست اجرا کرده است و نویسنده و محقق غربی که در هولوکاست تشکیک کند.

رئیس‌جمهوری دست‌آموزتر از کلینتون برای اسرائیلی‌ها نبود. اصلاً وزارت خارجه آمریکا تعطیل بود و اسرائیل نیازهای خود را در منطقه خاورمیانه از طریق شخص کلینتون دنبال می‌کرد. اما به محض اینکه کمی از او ناراحت شدند، به واسطه یک خانم یهودی به نام مونیکا برایش پرونده‌سازی کردند و آبرویش را بردند.

”

رئیس‌جمهوری

دست‌آموزتر از

کلینتون برای

اسرائیلی‌ها نبود. اما

به محض اینکه کمی

از او ناراحت شدند،

به واسطه یک خانم

یهودی به نام مونیکا

برایش پرونده‌سازی

کردند و آبرویش را

بردند.

“

بوش پدر در طرح مادرید اصرار داشت که صلح فلسطین و اسرائیل انجام بشود و دو کشور به مرزهای ۱۹۶۷م. برگردند. با اینکه بوش پدر افتخاراتی برای آمریکا کسب کرده بود، مثلاً کویت را در جنگ اول خلیج فارس آزاد کرد و آمریکا در این نبرد به اهدافش رسید؛ اما اجازه ندادند بوش پدر در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود و او را با تمام خدماتی که برای اسرائیلی‌ها انجام داد، تنبیه و برکنار کردند. اسرائیلی‌ها با این اقدامات به نمایندگان و مسئولین و رؤسای جمهور اروپا و آمریکا و کانادا به خوبی فهمانده‌اند که کوچک‌ترین کوتاهی در برابر اراده اسرائیل خطرات بزرگی را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. لذا همه مطیع محض اسرائیل در غرب هستند.

صهیونیست‌ها واقعاً مثل رام‌کردن اسب وحشی رفتار می‌کنند. خودشان پرونده دارند، خودشان این پرونده‌ها را وقتی که طرف مقابل را رام کردند، حل می‌کنند. در لایه‌های بالاتر این‌ها در کنگره، پارلمان‌ها، بین نمایندگان، ریاست‌جمهوری‌ها، وزرا، نخست‌وزیری‌ها و مراکز تصمیم‌گیری و امنیتی دخل و تصرف مستقیم دارند. در مورد بیوتروریسم شخصیت‌های منتقد، مخالف و مبارز علیه اسرائیل و همچنین شخصیت‌هایی که به علت انتقاد و یا مقابله با اسرائیل به‌ویژه در غرب توسط صهیونیست‌ها مورد تهدید قرار گرفته،

به پرداخت جریمه‌های سنگین محکوم شده، کارشان را از دست داده، به زندان افتادند و یا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، به این موارد هم می‌توان اشاره کرد:

دیوید ایروینگ [۴] نویسنده انگلیسی منتقد هولوکاست که بسیار تحت فشار قرار گرفت؛ اما علی‌رغم بازگشت از نظریاتش به سه سال زندان محکوم شد. ارنست زاندل [۵]، تجدید نظر طلب برجسته آلمانی درباره هولوکاست، مرکز انتشاراتی‌اش در آلمان تعطیل شد و حتی از ارسال محموله‌های پستی نیز محروم گردید و به پنج سال زندان نیز محکوم شد.

گرمار رودولف [۶]، شیمیدان آلمانی بخاطر نوشتن کتاب کالبد شکافی هولوکاست، تحت تعقیب قرار گرفت و در سال ۲۰۰۶ از آلمان گریخت؛ اما دستگیر شد و به دو سال و نیم زندان محکوم گردید.

فردیریک توبن [۷] آلمانی از چهره‌های شاخص منتقد هولوکاست پنج بار در استرالیا، انگلیس و آلمان دستگیر و زندانی شد.

گراد هوسنیک، از شخصیت‌های اطریشی منکر هولوکاست به اسپانیا گریخت و در آنجا دستگیر و زندانی شد.

خانم اورسولا هاوریک آلمانی علی‌رغم اینکه ۸۸ سال داشت، در برلین به یک سال زندان محکوم شد.

زیگفرد وربک، رئیس مرکز تحقیقات

”

صهیونیست‌ها

واقعاً مثل رام کردن

اسب وحشی

رفتار می‌کنند.

خودشان پرونده

دارند، خودشان

پرونده‌سازی

می‌کنند و خودشان

این پرونده‌ها را

وقتی که طرف مقابل

را رام کردند، حل

می‌کنند.

“

آزاد تاریخی بلژیک به علت تشکیک در هولوکاست بازداشت و از سمت خود برکنار شد. لوران لویی، نماینده پارلمان بلژیک به علت انتقاد از اسرائیل از نمایندگی پارلمان بلژیک محروم شد. دیودونه [۸]، کمترین شهیر فرانسوی به علت انتقاد از اسرائیل تئاتر و سالن نمایش ملک ایشان در پاریس ضبط گردید و ایشان به جرمه‌های سنگینی محکوم شد و بارها توسط لیکرا، میلشای صهیونیستی تهدید گردید. لایه دیگری بعد از این وجود دارد که مخوف‌تر است. در این لایه آژانس یهود [۹] و بیلدربرگ [۱۰] و شبکه فراماسونری در آن هستند. این لایه اصلاً دیده نمی‌شود. این‌ها نظام و آرایش پیچیده و دقیقی دارند. در سه لایه فعالیت می‌کنند و برخوردهای بسیار شدیدی در لایه‌های مختلفی اعم از سازمان‌های زیرزمینی مخفی که بسیار قدرتمند هستند مثل بیلدربرگ و شبکه فراماسونری و آژانس یهود، انجام می‌دهند. لایه دوم این است که نفوذ زیادی در ساختار قدرت و مقامات کشورها دارند و هر اقدامی که بخواهند انجام می‌دهند. در لایه سوم که پایین‌ترین لایه محسوب می‌شود نیز مثلاً در آمریکا سازمان «ADL» [۱۱] را دارند؛ گروه میلشای یهودی است که اگر کسی انتقادی کند، او را حتی مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و تهدیدات از طریق این‌ها انجام می‌شود. در فرانسه نیز مرکز لیکرا وجود دارد که یک حالت

نیمه نظامی دارد و اگر کسی اقدامی کند و بخواهد در مسیرش مقاومت کند، این‌ها فعال می‌شوند و افراد مورد نظر را تهدید می‌کنند. اگر هم عقب‌نشینی نکردند، این افراد را ضرب و شتم یا ترور می‌کنند. و یا بلایی برسر خانواده‌هایشان می‌آورند. نمونه‌اش آقای رابرت فوریسون [۱۲] است که ایشان یکی از محققان بزرگ در زمینه تجدیدنظر در خصوص هولوکاست بود. غیر از جرمه‌ها و زندانی کردن، محدودیت‌هایی برای ایشان اعمال کردند، کارش را از دست داد و از دانشگاه اخراجش کردند. حتی ایشان را به راحتی مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و پلیس هم مانع نمی‌شد و پس از شکایت هم تحقیق و بررسی نمی‌کرد. بنابراین صهیونیست‌ها در سه لایه‌ای که اشاره کردم بسیار مخوف عمل می‌کنند. اما الحمدلله با مواضع جمهوری اسلامی ایران و درگیری طولانی که با اسرائیل از ابتدای انقلاب اسلامی داشتیم، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دارند چهره واقعی اسرائیل را می‌شناسند و به هزینه‌های سنگینی که اسرائیل بر منافع ملی و امنیتی آن‌ها تحمیل کرده است، به تدریج واقف شده‌اند و هر روز اعتراضات آن‌ها به اسرائیل و شبکه‌های صهیونیستی در درون غرب بیشتر می‌شود. تا جایی که اکنون افرادی در این مسیر مقدس قربانی شدند و فداکاری کردند؛ و الان افکار عمومی با اسرائیل به چالش برخورد کرده است.

”

دیودونه، کمترین

شهیر فرانسوی

به علت انتقاد از

اسرائیل تئاتر و

سالن نمایش ملک

ایشان در پاریس

ضبط گردید و

ایشان به جرمه‌های

سنگینی محکوم

شد و بارها توسط

لیکرا، میلشای

صهیونیستی تهدید

گردید.

“

اسرائیل در مسیر تضعیف قرار گرفته است؛ جمهوری اسلامی و امام خمینی(ره) و حضرت آقا در مسیر تضعیف اسرائیل در غرب بسیار مؤثر بودند. چراکه ما روی موضع مان پافشاری کردیم، هزینه دادیم و ایستاده ایم و عقب نشینی نکرده ایم. الان این شکاف ایجاد شده و آینده صهیونیست ها در غرب روشن نیست. همانطور که در منطقه شکست خوردند، در اروپا و آمریکا هم در حالت ضعف هستند و آسیب پذیر شده اند و ضربات زیادی دارد به آن ها وارد می شود. جمهوری اسلامی باید از این وضعیت استفاده کند و آن ها را زیر ضربات بیشتر قرار دهد.

افراد زیادی توسط صهیونیست ها تهدید و ترور و زندانی شدند. بایستی این ها را مطالبه کنیم و باید برای مطرح کردن این موضوعات راهی پیدا کنیم تا افکار عمومی غرب متوجه این مسائل بشوند. شما یک دریچه باز کردید و این کار بسیار ارزشمند است. من بر حسب تجربه ای که دارم و کارهایی که در کنار استاد طالبزاده و در حین برگزاری کنفرانس افق نو انجام داده ایم، پیشنهاد می کنم این کار ادامه پیدا کند. ابتکار شما نیز می تواند طلوعه ورود به این بحث و حرکت باشد. تعداد زیاد دیگری از مهم ترین شخصیت ها و نخبگان غربی که تحت فشار قرار گرفته، زندانی شده، کار خود را از دست داده، به جرمه های سنگین محکوم گردیده و تحت تعقیب

قرار گرفته اند، وجود دارد. اسامی این شخصیت ها به همراه توضیحات مفیدی در یک لیست جمع آوری شده است؛ این لیست را در اختیار شما قرار می دهم تا منتشر کنید.

خیر: ممنون از اینکه در این گفت و گو شرکت کردید.

پی نوشت:

[۱]. Charlie Hebdo

[۲]. Michael Collins Piper

[۳]. Stephen Sizer

[۴]. David Irving

[۵]. Ernest Zundel

[۶]. Germar Rudolf

[۷]. Frederic Toben

[۸]. Dieudonné M'bala M'bala

[۹]. Jewish Agency for Israel

[۱۰]. Bilderberg Meeting

[۱۱]. Anti-Defamation League

[۱۲]. Robert Faurisson

”

افراد زیادی توسط

صهیونیست ها

تهدید و ترور و

زندانی شدند.

بایستی این ها را

مطالبه کنیم و باید

برای مطرح کردن

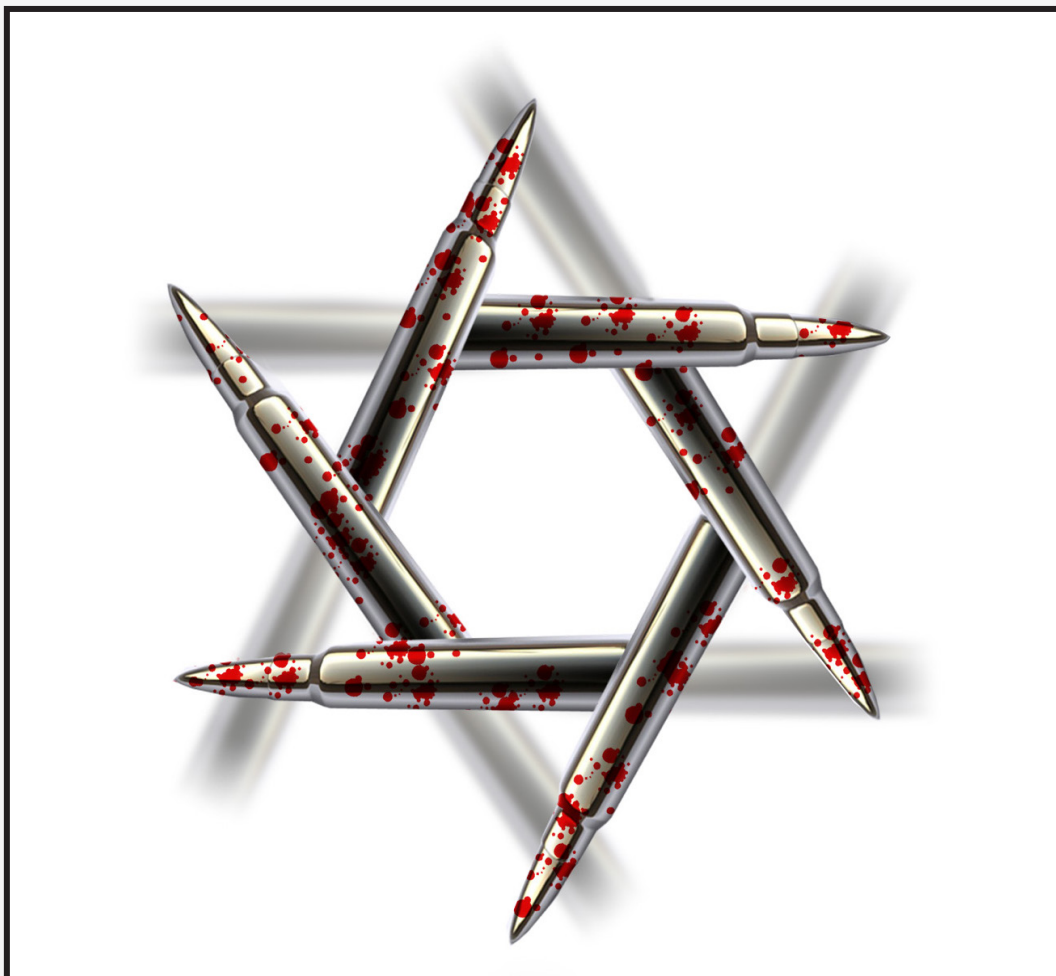
این موضوعات راهی

پیدا کنیم تا افکار

عمومی غرب متوجه

این مسائل بشوند.

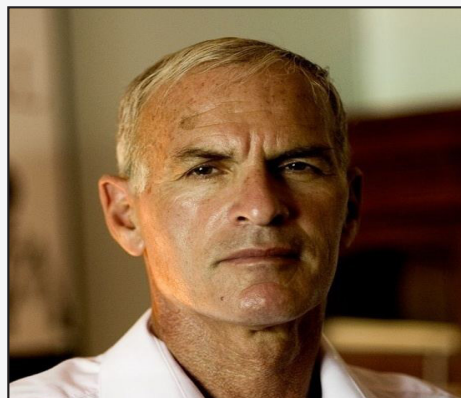
“



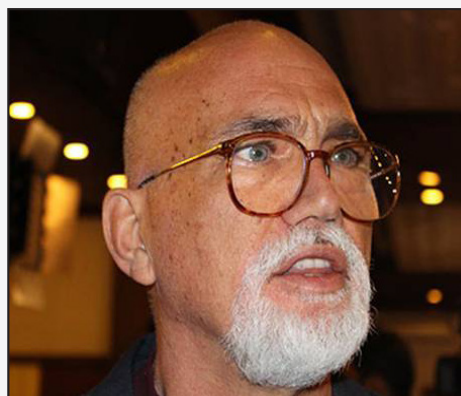
انتقاد از اسرائیل و صهیونیسم جهانی ممنوع!

در این بخش، لیستی از شخصیت‌هایی که به دلیل مخالفت با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی تحت فشار قرار گرفتند، ارائه می‌گردد. این اطلاعات توسط دکتر غلامرضا منتظمی در اختیار نشریه تحلیلی-تبیینی خیبر قرار گرفته است.

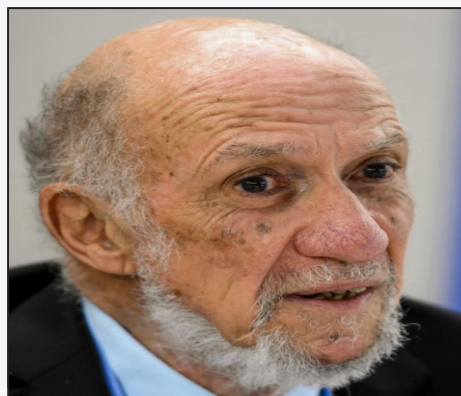
پروفسور نورمن فینکلشتاین (آمریکا): از دانشمندان سیاسی مطرح آمریکا، فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون و استاد سابق دانشگاه‌های دوپال، راتگرز، نیویورک و بروکلین کالج، مولف ۱۲ کتاب من جمله «صنعت هولوکاست» که به ۱۵ زبان ترجمه و منتشر شد. سخنرانی هیجان انگیز وی در دانشگاه واترلوی کانادا که به زبان‌های مختلف زیرنویس شده است؛ فقط نسخه عربی آن حدود ۱/۵۰۰/۰۰۰ با توسط کاربران دیده شده است. بسیاری پروفسور فینکلشتاین را جایگزین پروفسور چامسکی در جامعه نخبگانی آمریکا می‌دانند. پروفسور چامسکی در سال ۲۰۰۲ در قسمتی از کتاب «درک قدرت» در مطلبی با عنوان «سرنوشت یک متفکر صادق» به بررسی پیشینه فکری و حرفه‌ای فینکلشتاین و دوستی صمیمی خود با وی پرداخته است.



پروفسور آنتونی جیمز هال (کانادا - ایرلند): محقق حوزه ۱۱ سپتامبر، استاد دانشگاه لثبریج ایالت آلبرتا کانادا و سردبیر American Herald Tribune که برای veteranstoday هم می‌نویسد. فارغ التحصیل دانشگاه‌های تورنتو و یورک، مولف ۳ اثر من جمله کتاب ۷۳۰ صفحه‌ای «امپراطوری آمریکا و جهان چهارم» و کتاب ۹۳۰ صفحه‌ای «زمین به مالکیت: استعمار، استعمارزدایی و سرمایه‌داری».



پروفسور ریچارد فالد (آمریکا): نماینده ویژه سابق سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی (۲۰۰۸ الی ۲۰۱۴)، استاد حقوق بین‌الملل پرینستون، مولف ۲۰ اثر، تحلیلگر مسائل خاورمیانه؛ گزارشات وی همواره همراه جنجال‌های رسانه‌ای بوده است.



پروفسور دنیس رانکورت (کانادا): بیش از بیست سال استاد دانشگاه اوتاوا که در سال ۲۰۰۹ به درجه استاد تمامی رسید. وی بیش از ۱۰۰ مقاله در مجلات علمی در حوزه‌های فیزیک، مواد و علوم زیست محیطی تألیف کرده است. این پروفسور کانادایی مولف کتاب «سلسله مراتب و بیان آزاد در جنگ علیه نژادپرستی» نیز می‌باشد. دکتر دنیس رانکورت در مصاحبه‌های متعددی آزادی آکادمیک و دادگاه‌های فاسد کانادا را به چالش می‌کشد. پرونده وی در آمریکای شمالی تبدیل به یکی از پر سر و صداترین مثال‌های نقض آزادی آکادمیک شد.



پروفسور کلودیا مونا (ایتالیا): تاریخدان، استاد سابق دانشگاه ترامو، مؤلف ۶ کتاب من جمله «آفریقا، در حومه تاریخ» بارها به سبب مقالات ضد صهیونیستی مورد خشم رسانه‌ها قرار گرفته و با توجه به جنبه آکادمیک موضوعی اغلب جنجال برانگیز داشته که وی را تا مرحله اخراج از دانشگاه نیز کشانده، اما هیئت علمی از آن جلوگیری کردند.



دکتر کوین برت (آمریکا): استاد سابق مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه ویسکانسین، مولف بیش از ۵۰۰۰ مقاله و چند کتاب من جمله «جهاد حقیقت»، و «ما شارلی نیستیم» در خصوص مسائل مربوط به جنگ علیه تروریسم، مسائل خاورمیانه، ۱۱ سپتامبر، حملات با نمادهای دروغین و یکی از موسسین انجمن اتحادیه مسلمان-مسیحی-یهودی، که بارها شبکه‌های Fox, CNN, PBS با وی مصاحبه نموده‌اند. وی همچنین به صورت اشتراکی مولف و ویراستار ۴ کتاب دیگر نیز بوده است.



دکتر فیل جیرالدى (آمریکا): افشاگر، افسر سابق سازمان اطلاعات نظامی سی.آی.ای، متخصص ضد تروریسم، تحلیلگر راشاتودی و پرس تی وی، مدیر اجرایی سازمان مردم نهاد «شورای منافع ملی»، فارغ التحصیل کارشناسی از دانشگاه شیکاگو، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته تاریخ اروپا از دانشگاه لندن.



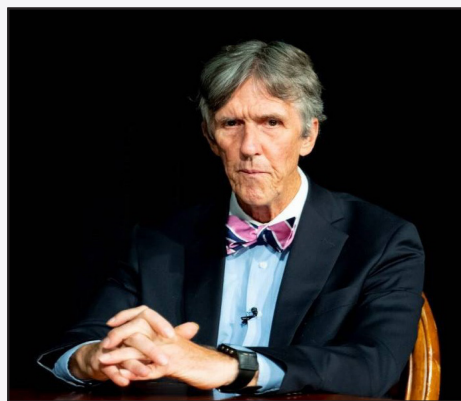
دکتر اسکات بنت (آمریکا): افشاگر، افسر سابق جنگ روانی ارتش، تحلیلگر راشاتودی و پرس تی وی. بنت مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ایالتی سن خوزه، کارشناسی ارشد را از دانشگاه جرج میسون و دکتری را از دانشگاه کاتولیک آمریکا دریافت کرده است.



دکتر کولین راولی (آمریکا): افشاگر، افسر سابق اف.بی.ای، کارشناس مسائل امنیتی، در انتخابات سال ۲۰۰۶ از طرف حزب دموکرات کشاورزی-کارگری کاندیدای ناحیه ۲ مینه‌سوتا بود. وی فرد منتخب مجله تایم به همراه ۲ زن افشاگر دیگر و فارغ التحصیل دکتری حقوق از دانشکده حقوق دانشگاه آیووا است.



دکتر مایکل جونز (آمریکا): تحلیلگر راشاتودی و پرس تی وی، استاد سابق کالج سنت ماری ایندیانا، مولف بیش از ۴۰ کتاب من جمله کتاب ۱۴۵۰ صفحه‌ای «بارن متال: تاریخچه سرمایه‌داری همچون مناقشه بین دستمزد و ربا» و کتاب ۶۶۰ صفحه‌ای «آزادی جنسی و کنترل سیاسی» و فارغ‌التحصیل دانشگاه تمپل.



دکتر استفان سایزر (انگلستان): اسخف سابق کلیسای ویرجیناواتر ساری انگلستان، مولف پنج کتاب من جمله «صهیونیسم مسیحی: نقشه راه به آرماگدون» و «سربازان مسیحی صهیون» فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های آکسفورد، ساسکس و میدلسکس، وی همچنین یکی از مولفین ۹ اثر دیگر نیز می‌باشد.



دکتر الزی یازجی (آلبانی - کانادا): تاریخدان کانادایی - آلبانی و مدرس تاریخ در دانشگاه‌های Durres و Elbasan که فعالیت‌های بسیاری در خصوص خطر منافقین برای آلبانی و اروپا انجام می‌دهد. وی که منتقد و نویسنده می‌باشد غالباً روایتی غیر از آنچه در رسانه‌های آلبانی و کوزوو وجود دارد ارائه می‌دهد. وی همچنین موسس Free Media Institute می‌باشد و بارها در شبکه‌های Klan, Ora News and Impakt TV, ۲۴ News حضور پیدا کرده و مقالات وی در سایت‌ها و مجلات بین‌المللی در ترکیه، صربستان، مالزی و کانادا منتشر شده است.



دکتر ماریا پومیه (فرانسه): استاد سابق دانشگاه سوربن، نویسنده، سخنران، کارگردان، تهیه‌کننده، محقق، فعال سیاسی، استاد دانشگاه هاوانا. وی مترجم آثار بسیاری به زبان‌های فرانسوی و اسپانیولی بوده و به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش در مورد فلسطین و دفاع از حقوق فلسطینیان، شهرت خاصی داراست.



دکتر ماتیوس پيسکورسکی (لهستان): خبرنگار، استاد علوم سیاسی دانشگاه شچچین و سیاستمدار لهستانی در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵ به عنوان یکی از نمایندگان لهستان در اتحادیه اروپایی انتخاب می‌شود. وی نایب رئیس کمیسیون مربوط به آرشیوهای پلیس سیاسی می‌باشد.



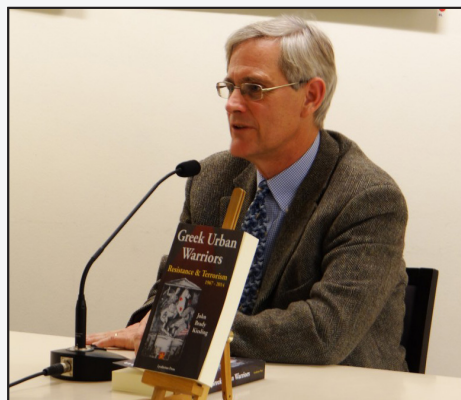
پتر وان بورن (آمریکا): افشاگر، تحلیلگر راشاتودی و دیپلمات سابق وزارت خارجه که با ۲۴ سال سابق فعالیت در سیستم دیپلماسی، انتشار کتاب ذیل موجب برکناری وی شد: «ما دقیقاً آن کاری را که نباید می‌کردیم کردیم. چطور نتوانستیم قلوب و اذهان مردم عراق را بدست بیاوریم» و «چرا صلح؟».



دکتر جی. مایکل اسپرینگمن (آمریکا): افشاگر، کارشناسی و کارشناسی ارشد روابط بین الملل و دکتری حقوق و رئیس سابق اداره ویزای آمریکا (در دولت ریگان و بوش پدر) در جده و مولف کتاب معروف «ویزا برای القائده». مقامات رده بالای وزارت امور خارجه آمریکا از وی خواستند که برای افراد فاقد صلاحیت روادید صادر کند، او بر این باور است که این افراد تروریست‌هایی بودند که بن لادن تربیت کرده بود و برای دوره‌دیدن توسط سی.آی.ای به آمریکا می‌رفتند. اسپرینگمن به «مقامات رده بالای امنیتی» اعتراض کرد اما جوابی دریافت نکرد.



برادلی کیسلینگ (آمریکا): دیپلمات سابق، مولف کتاب «درس‌های دیپلماسی: واقع‌گرایی برای یک ابر قدرت نامحسوب» و اولین نفر از مجموعه ۳ دیپلمات که در اعتراض به جنگ آمریکا در عراق از وزارت خارجه استعفاء دادند. نامه استعفاء وی به کالین پاول در نیویورک تایمز و دیگر رسانه‌های آمریکا به صورت گسترده منتشر شد.



ری مک گاورن (آمریکا): افشاگر، افسر سابق سی.آی.ای از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۰، مدیر اداره برآورد اطلاعات ملی و نویسنده گزارشات روزانه رئیس‌جمهور در دهه ۸۰ از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵. او یکی از افسران امنیتی جلسات توجیهی روزانه‌ی رونالد ریگان بوده و این سمت را در زمان معاون رئیس‌جمهور جرج بوش پدر، رئیس کل ارتش، اعضای حکومت و اعضای شورای امنیت ملی حفظ نموده است. در اعتراض به شکنجه‌های فراوان در مدت جنگ عراق، مدالی را که زمان بازنشستگی خود از جرج بوش پدر تحت عنوان Intelligence Commendation Medal دریافت کرده بود، پس می‌فرستد.



رابرت استیل (آمریکا): افشاگر، افسر سابق سی.آی.ای و سازمان اطلاعات نظامی، نماینده حزب ریفورم ایالات متحده آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲، مؤلف ۲۸ کتاب و تحلیلگر راشاتودی.



ماتو هو (آمریکا): افشاگر، دیپلمات سابق، عضو ارشد مرکز سیاست بین الملل، مدیر سابق گروه مطالعات افغانستان (شبکه‌ای از کارشناسان و متخصصان سیاست‌های خارجی در حمایت از تغییر در راهبرد آمریکا در افغانستان). او در اعتراض به سیاست‌های آمریکا در افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۹ از سمت خود در سفارت آمریکا در کابل استعفا داد. قبل از انتصاب وی در افغانستان، وی از ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۵ در استان صلاح‌الدین عراق و از ۲۰۰۶ الی ۲۰۰۷ در استان الانبار عراق به عنوان فرمانده تفنگداران آمریکایی حضور داشت. از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ نیز برای پنتاگون و وزارت خارجه در خصوص تحلیل سیاست‌های افغانستان و عراق مشغول به فعالیت بود. مقالات وی در مجلات و روزنامه‌های ذیل به چاپ رسیده است:

Atlanta Journal Constitution, Guardian, Huffington Post, Politico, USA Today, the Wall Street Journal and the Washington Post.

لویز فراخان (آمریکا): رهبر یکی از بزرگترین سازمان‌های مردمی سیاه‌پوستان در آمریکا، صفحه‌هواداران او در فیس‌بوک با بیش از ۶۶۰ هزار عضو بسته شد.



مایکل مالوف (آمریکا): افشاگر، کارشناس سابق سیاست‌های امنیتی دفتر وزیر، تحلیلگر راشاتودی و پرس تی‌وی، نویسنده WorldNetDaily. در ماه می سال ۲۰۱۱، WND اعلام کرد که مالوف به عنوان خبرنگار ارشد آن‌ها در دفتر واشنگتن انتخاب شده است. مالوف موضوعاتی نیز در ارتباط با مجاهدین خلق ایران نوشته است.



واین مدسن (آمریکا): افشاگر، کارشناس سابق سیستم‌های طبقه‌بندی شده شنود زیر آب نیروی دریایی آمریکا (۱۲ افسر، ۹۵ سرباز و ۱۵ کارمند زیر نظر او بودند)، کارشناس سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، فارغ التحصیل دانشگاه میسیسیپی، مولف بیش از ۵ کتاب من جمله «حقیقت ممنوعه: دیپلماسی نفتی پنهان آمریکا و طالبان»، «نسل‌کشی و عملیات مخفیانه در آفریقا از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹» و «ساختن یک رئیس‌جمهور». او در سال ۱۹۸۵ با عنوان ستوان ارشد از نیروی دریایی استعفا داد.



اسکات ریکارد (آمریکا): زبان‌شناس امنیتی و متخصص سابق فن‌آوری‌های نوین در آژانس امنیت ملی آمریکا، نیروی هوایی ایالات متحده، و اداره امنیت ملی آمریکا (DNI) که در حال حاضر ۱۷ آژانس جاسوسی را زیر نظر دارد و دارنده بیش از ۳۱ هزار عضو در صفحه فیس‌بوک.



آرت الیویر (آمریکا): شهردار سابق شهر ۷۰ هزار نفری بلفلاور در کالیفرنیا از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷، کاندیدای حزب آزادیخواه برای معاونت ریاست جمهوری انتخابات ۲۰۰۰، رقیب آرنولد شواتزنگر برای فرمانداری کالیفرنیا در ۲۰۰۶، فارغ التحصیل فن آوری طراحی از کالج سیریتوس و تهیه کننده فیلم عملیات ترور در خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر.



دنيس کوسینیچ (آمریکا): سیاستمدار معروف ضد جنگ، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ از حزب دموکرات، نماینده سابق ایالت اوهایو در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا (۱۹۹۷-۲۰۱۳) و شهردار شهر کلیولند از ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹.



ساندر هیکس (آمریکا): فعال ضد جنگ و مولف که سابقه همکاری در ساخت مستند معروف Horns and Halos در خصوص بیوگرافی بحث برانگیز جورج بوش پسر را دارد. وی در زمینه نویسندگی و ویراستاری نیز فعالیت داشته است. CounterPunch برخی از کارهای وی را منتشر کرده است. وی فعالیت های موسیقایی هم داشته و آلبوم منتشر کرده است.



آلیسون ویر (آمریکا): مولف، فعال ضد صهیونیست، موسس و مدیر اجرایی If Americans Knew که در خصوص دارایی‌های آمریکا که به اسرائیل می‌رود، فعالیت می‌کند. مولف کتاب: Against Our Better Judgment: The Hidden History of How the U.S. Was Used to Create Israel. تعداد دنبال‌کننده در فیس‌بوک: ۱۸۸ هزار نفر.



کریستوفر بولین (آمریکا): از محققین برجسته حادثه ۱۱ سپتامبر در سطح جهانی و مولف کتاب جنجالی «حل معمای یازده سپتامبر» که در آن به نقش بدنه حاکمیت آمریکا و لابی پرنفوذ صهیونیستی اشاره می‌کند و با دلایل و مستندات حقایق این حادثه را بازگو می‌کند.



فیلیپ تورنی (آمریکا): بازمانده حمله اسرائیل به کشتی یو.اس.اس لیبرتی آمریکا و رئیس سابق موسسه کهنه‌سربازان یو.اس.اس لیبرتی که در کتاب «چیزی که من آن روز دیدم، ۸ جون ۱۹۶۷ اسرائیل، هولوکاست خدمه یو.اس.اس لیبرتی و پیامدهای آن» به تشریح حمله دوفروند جنگنده نیروی هوایی اسرائیل و تعدادی قایق اژدرافکن نیروی دریای اسرائیل به ناو آمریکایی یو.اس.اس لیبرتی می‌پردازد.



کن اوکیف (آمریکا - ایرلند): متولد جنوب کالیفرنیا که در جزائر هاوایی زندگی می‌کرد، ۲ سال تفنگدار نیروی دریایی ایالات متحده بود که گذرنامه آمریکایی خود را در سال ۲۰۰۱ در اعتراض به سیاست‌های جنگ طلبانه آمریکا آتش‌زد و شهروند ایرلند شد، در کشتی کمک به فلسطین دو سرباز اسرائیلی را خلع سلاح کرد و در حال حاضر به عنوان تحلیلگر مسائل منطقه در تلویزیون‌های بین‌المللی حضور دارد، دوبار نیز در برنامه HardTalk بی‌بی‌سی، دوبار در الجزیره و یکبار در سی.ان.ان حضور پیدا کرد. او دارنده جایزه بهترین انجمن سال از دانشگاه میدلسکس است.



الستر کروک (ایرلند): کارمند سابق MI۶، دیپلمات سابق تراز بالای اتحادیه اروپایی، مدیر Conflicts Forum، مشاور خاویر سولانا در مسائل خاورمیانه از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳، تجربه ۲۰ سال همکاری با گروه‌های اسلامی همچون حماس و حزب‌الله و دیگر حرکت‌های اسلامی در افغانستان، پاکستان و مولف کتاب «جوهره انقلاب اسلامی».



مارک گلن (آمریکا): مولف، مجری رادیو، محقق و کارشناس ارشد مسائل جنوب غرب آسیا و صهیونیسم.



گروود او. کولمن (ایرلند): خبرنگار و تحلیلگر ایرلندی
مقیم پاریس در حوزه ژئوپلیتیک، جهانی سازی و مناقشات
بین طبقه ای تخصص دارد و بارها در مناظرات شبکه
الجزیره و شبکه راشاتودی شرکت نمود. تحلیل وی در
خصوص حملات تروریستی پاریس بیش از یک میلیون
بار در یوتیوب دیده شد.



ایوان ریدلی (انگلستان): معاون انجمن مسلمانان اروپا،
مؤلف آثار متعدد من جمله «در دستان طالبان» و «شکنجه»،
آیا جواب می دهد؟»، خبرنگار ارسالی بی بی سی به
افغانستان که توسط طالبان به گروگان گرفته می شود،
عضو Respect Party انگلستان، خبرنگار سابق شبکه
الجزیره و روزنامه نگار سابق The Sunday Times, The
Independent on Sunday, The Observer, The Mirror
and the News of the World, Wales on Sunday و
Sunday Express، با بیش از ۸۰/۰۰۰ عضو در صفحه
فیس بوک.



دیوید لاولی واکلین (انگلستان): فعال ضد جنگ که با
مستند The Alternative Iraq Enquiry ثابت کرد تونی
بلر جنایتکار جنگی است. شخصیت های برجسته دینی
و فعالین صلح طلب مانند اسقف اعظم دزموند توتو و
مایرید ماگوایر (صاحب جایزه نوبل در ۱۹۷۶) نیز به
دلیل فعالیت های بشردوستانه واکلین همواره از وی حمایت
کرده اند.



گیلاد آزمون (انگلستان): ساکسیفونیست صاحب سبک که به دلیل مقالات و کتب ضدصهیونیستی شناخته شده است و در کنار دیودونه، راجر واترز و دیگر هنرمندان ضدصهیونیستی، در حال شکل دهی جریان مبارز فکری-هنری جدیدی در غرب هستند. در ۲۰۰۳ آلبوم «تبعید» وی آلبوم سال بی بی سی جاز شد.



پتر کوینگ (سوئیس): اقتصاددان و تحلیلگر اقتصاد مقاومتی مسائل ژئوپلیتیکی، کارمند سابق بانک جهانی، تحلیلگر پرس تی وی، در خصوص مسائلی چون محیط زیست و آب کار کرده و برای سایت های ذیل مقاله می نویسد: Global Research, ICH, RT, Sputnik News, the Voice of Russia / Ria Novosti, TeleSur, The Vineyard of The Saker Blog



فرانک کرلمن (بلژیک): سیاستمدار، عضو پارلمان فلماند (یکی از سه استان اصلی بلژیک) از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ و از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، فارغ التحصیل در رشته زبان های مدرن و اقتصاد، رئیس کمیسیون امور خارجی و اروپایی پارلمان که در زمان جنگ به همراه تعداد دیگری از نمایندگان به سوریه و دیدار اسد رفتند. روابط خوب او با روسیه و چین و گروه های سیاسی در اروپا مورد توجه مخالفین و رسانه های اروپایی قرار گرفت.



کریستوف هرستل (آلمان): خبرنگاری که در مناطق جنگی تجربه‌های بسیاری دارد، استاد مدعو از طرف مؤسسه تحقیق بر روی صلح و سیاست امنیت در هامبورگ، در سال ۲۰۰۱ در هنگام سقوط رژیم طالبان در افغانستان منابع خبری از وی به عنوان تنها خبرنگار غربی موجود در کابل یاد می‌کنند که این موضوع بر شهرت وی می‌افزاید.



مانول اُکسِنرایتر (آلمان): تحلیلگر مسائل ژئوپلیتیک، سردبیر ماهنامه خبری Zuerst، روزنامه‌نگار تحقیقی، صاحب مقالات و مصاحبه‌های متعدد در خصوص موضوعات سیاسی، سیاست خارجی آلمان و اتحادیه اروپا و امور خاورمیانه، تحلیلگر راشاتودی و پرس تی‌وی.



کیزا گیلِتو (ایتالیا): نایب‌رئیس سابق کمیسیون تجارت بین‌الملل پارلمان اروپا، سردبیر Pandora TV، مؤسس سایت پرمخاطب Megachip، محقق و فعال حقیقت‌جو در خصوص ۱۱ سپتامبر، کارگردان فیلم پرمخاطب Zero در خصوص حملات ۱۱ سپتامبر، روزنامه‌نگار تحقیقی و مؤلف ۲۸ کتاب من جمله «پوتین هراسی».



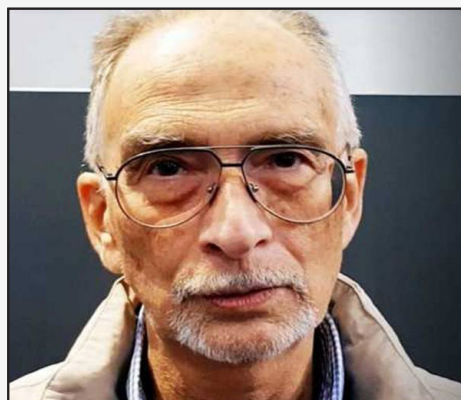
روبرتو کوآلیا (ایتالیا): معاون انجمن علوم تخیلی اروپا، مولف ۱۴ کتاب من جمله «افسانه ۱۱ سپتامبر: آیات شیطانی دموکراسی غربی» که آثار وی به انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، روسی، هلندی، چک و مجاری ترجمه شده است.



دیودونه (فرانسه): محبوب‌ترین کم‌دین ضدصهیونیست و از باهوش‌ترین کم‌دین‌های اروپا که در سال ۲۰۱۲ که ویدیوهای وی در یوتیوب به میلیون‌ها بازدید رسیده بودند، بارها نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، وزیر فرهنگ و آموزش و پرورش فرانسه در این خصوص هشدار دادند. یوتیوب ویدیوهای وی را حذف کرد و در اواخر سال ۲۰۱۶ باز هم میلیون‌ها کاربر و بیش از پیش از حرف‌های وی استقبال می‌کنند. بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار عضو در صفحه فیس‌بوک او بودند که حذف شد.



موریتزیو بلونده (ایتالیا): پژوهشگر ۱۱ سپتامبر و مولف بیش از ۲۰ کتاب از جمله «اسرائیل، آمریکا، تروریسم اسلامی»، «با پوتین بمانیم؟»، «عسامه بن موساد» و «ضربه ۱۱ سپتامبر در آمریکا»، «۱۱ سپتامبر: یک کودتا» و «چه کسی حقیقتاً بر آمریکا فرماندهی می‌کند؟»، با بیش از ۲۷ هزار عضو در صفحه هواداران فیس‌بوک.



کوستا گاوراس (فرانسه): کارگردان مشهور که اغلب به دلیل ساخت فیلم‌هایی با پس‌زمینه سیاسی شناخته می‌شود، از جمله فیلم معروف او زد (۱۹۶۹) که برنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان در سال ۱۹۶۹ شد. با این حال، وی فیلم‌های کمدی نیز ساخته است. اکثر فیلم‌های او به زبان فرانسوی ساخته شده‌اند ولی ۶ فیلم او به زبان انگلیسی هستند. او را استاد بزرگ خلق فیلم‌های جدی، پرهیجان و در عین حال سرگرم‌کننده سیاسی می‌دانند.



کمی سبا (فرانسه): فعال و مدافع حقوق سیاه‌پوستان. وی از آفریقایی‌های مقیم فرانسه بارها خواسته است درحالیکه فرانسه معادن و ذخایر طبیعی آن‌ها را می‌دزد، به کشورهای خود برگشته و آنجا را آباد کنند، بجای اینکه غرق در ظواهر فرانسه شوند. ممنوع‌الورود به برخی کشورهای اروپایی و آفریقایی از جمله سوئیس و کنگو به دلیل سخنرانی‌های تاثیرگذار.



آلن سورال (فرانسه): از نویسندگان شاخص ضد صهیونیستی و مؤسس سایت پرمخاطب egaliteetreconciliation، مولف آثار متعدد از جمله «درک امپراطوری». صفحه هواداران او در فیس‌بوک با بیش از ۱۵۳ هزار عضو بسته شد.



ایوان بندیتی (فرانسه): بیش از ۳۰ سال سابقه فعالیت‌های ضدصهیونیستی و ملی، سردبیر سایت www.jeune-nation.com، با بیش از ۱۶ هزار عضو در صفحه هواداران فیس‌بوک.



ژیل مونیه (فرانسه): دبیرکل انجمن دوستی فرانسه-عراق، خبرنگار معروف فرانسوی که از ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۳ بیش از ۱۵۰ بار به عراق سفر کرد و در حوزه حرکت‌های افراطی-تکفیری صاحب‌تذ است. مولف ۴ کتاب من‌جمله «جاسوسان طلای سیاه» و «راهنمای تاریخی عراق، تاریخچه‌ای مصور».



ایزابیل کوتان پیر (فرانسه): وکیل بین‌المللی ضدصهیونیستی که سابقاً دبیر کانون وکلای پاریس بوده و وکالت پرونده‌های جنجال‌برانگیزی چون، کمی سبا شخصیت مبارز و ضد صهیونیستی، پروفیسور روزه گارودی فیلسوف فرانسوی، ایلپچ رامیرز سانچز چهره انقلابی ونزوئلایی و بسیاری دیگر از پرونده‌های قضایی مشهور را در کارنامه خود دارد. کوتان پیر وکیل جمهوری اسلامی در شکایت از فیلم‌های ضدایرانی هالیوود به‌ویژه آرگو نیز بوده که سر و صدای بسیاری در روزنامه‌ها و سایت‌های جریان اصلی آمریکا و اروپا پیاورد.



بروونو گیگ (فرانسه): از مقامات عالی سابق وزارت کشور فرانسه که به دلیل نقد اسرائیل از شهرداری فرانسه اخراج شد.



جولو گربو (فرانسه): کاریکاتوریست و فعال ضد صهیونیست که آثارش اغلب در ارتباط با مسائل مربوط به لابی اسرائیل و فشار و نفوذ آن در سیاست‌های داخلی و خارجی فرانسه و نیز مسائل روز این جامعه می‌باشد.



مارک وبر (آمریکا): مدیر موسسه بازبینی تاریخ در نیوپورت بیچ کالیفرنیا، مولف و محقق تاریخ معاصر، فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مونیخ، ایالتی پورتلند، ایندیانا و ایلینوی.



مانوئل گالیانا روس (اسپانیا): نویسنده، محقق، منتقد سینما و نویسنده کتاب‌های تحقیقی ضد فراماسونری و لابی صهیونیسم.



ویژه نامه تحلیلی-تبیینی

خبر

تالو

مؤسسه مطالعات و بررسی های راهبردی

پایگاه سیون پژوهی خبر

K H E Y B A R . N E T

راه های ارتباطی:

تلفن: ۰۲۵-۳۶۶۰۴۹۷۱

وبسایت: KHEYBAR.NET

ایتا: @KHEYBAR_NET

اینستاگرام: @KHEYBAR_NET

آپارات: Aparat.com/KHEYBAR.NET